بسم الله الرحمن الرحیم خلاصه درس ارث ویرایش: ثریا اکبرادیبی -

الحمد للّه الّذى جعلنا من المتمسّكين بولاية امير المؤمنين و الائمة صلوات اللّه عليهم

**به لطف خدا و یاری اهل بیت علیهم‌السلام «کتاب المیراث» را در این شب بسیار مبارک و فرخنده شروع می‌کنیم. امیدوارم که خداوند متعال ما را نیز از میراث علم و معنویت اهل بیت علیهم‌السلام متنعم گرداند و ما نیز وارثانی سزاوار برای معارف و علوم ایشان باشیم.«کتاب المیراث» لمعه کتابی دقیق و جامع در باب ارث از نظر فقه شیعه می‌باشد**

**میراث مشتق ازچیست ؟توضیح دهید.**

«کتاب المیراث» مصنف در ابتدای کتاب می‌گوید: میراث یا از ارث گرفته شده است یا از موروث. فرق ارث و موروث در اسم معنا و اسم ذات بودن این دو است. ارث اسم معناست. اسم معنا به اسامی اطلاق می‌شود که معانی غیر ملموس دارند مثل قتل، ضرب، قیام،... اما موروث اسم ذات است، اسم ذات به اسامی اطلاق می‌شود که معانی ملموس و اعیان خارجی دارند مثل درخت و سنگ و...

بنابراین اگر میراث از ارث گرفته شده باشد که اسم معناست، معنای آن می‌شود: مستحق شدن شخص به واسطة موتِ دیگری از راه نسب یا سبب، چیزی از ترکة آن میت بالأصاله. این قید «بالاصاله» هم برای خارج کردن مواردی است که انسان با وصیت میت مستحق چیزی از اموال میت می‌شود. در حالی که ارث بردن شخص نیازی به وصیت میت نداردعکس استاد محمدجواد و اگر از موروث گرفته شده باشد که اسم ذات است معنای آن می‌شود: آن‌ چیزی که شخص مستحق می‌شود به مردن دیگری، به سبب یا نسب. یک اصطلاح دیگری هم داریم که مصنف اینجا به معنای آن نپرداخته و لکن ما اشاره می‌کنیم و آن «فرائض» است. فرائض جمع فریضه است که به معنی مفروض است که به معنی قطع یا تقدیر است، زیرا در قرآن کریم سهام بعضی از ورثه را از ترکه بریده و تعیین و تقدیر کرده است؛ یا این که مفروض به معنی ایجاب است، زیرا فرائض از واجبات است؛ یا مراد از مفروض، بخشیدن است چون از عطایای شرع مقدس است به اشخاص.

**مراد از فرائض چیست؟،** یا مفروضات و سهام است بالتفصیل، یعنی مواردی که در قرآن مجید تصریح به آن سهام شده، یا مراد مطلق سهام است که شامل مفروضات مفصله و مجمله هر دو باشد؛ اگر مراد از فرائض معنی اول باشد، میراث اعم از آن است و اگر فرائض به معنی دوم باشد، با میراث از حیث معنا مترادفانند. چون در این کتاب از مطلق ارث «مفصله و مجمله» بحث می‌شود عنوان میراث نسبت به عنوان فرائض اولویت دارد. بعد از این مقدمه کوتاه مصنف مطالب کتاب میراث را در 4 فصل ارائه می‌کنند که فصل اول آن در موجبات ارث و موانع از ارث می‌باشد.

**موجبات ارث چیست؟** اما آن‌چه موجب ارث می‌شود، دو چیز است: نسب و سبب. که مصنف بعد از تعریف نسب که در کتاب ملاحظه می‌کنید به مراتب سه‌گانة آن اشاره می‌کند و نکته دقیقی که در ابتدای این تقسیم بندی اشاره می‌کنند این است که: با بودن یکی از مراتب سابقه، که مانعی از ارث نداشته باشد، احدی از اهل مرتبة بعد از آن ارث نمی‌برد. البته این قاعده یک تبصره دارد که بعد از ذکر مراتب ارث از طریق نسب به آن اشاره خواهم کرد.

**مراتب ارث از طریق نسب کدامند؟** مرتبة اول:‌ پدر و مادر است. سوای پدر و مادر آن‌ها که جدّ و جده باشد و اولاد هر چه پائین رود.

مرتبة دوم: برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری یا مادری و جدّ و جدّه، أعمّ از پدری و مادری هر چه بالا رود و هم‌چنین اولاد برادر و خواهر هر چه پائین رود، جزو مرتبة دوم محسوب می‌شود.

مرتبة سوم: برادرهای پدر و برادرهای مادر و خواهرهای پدر و خواهرهای مادر، هر چه بالا رود و عمّ پدر، عمّة پدر، دائی پدر، خالة پدر، عمّ مادر، عمّة مادر، دائی مادر، خالة مادر هر چه بالا رود و اولاد اعمام و عمات و اخوال و خالات هر چه پائین روند، چه پسر، چه دختر.

اما تبصره را خوب دقت کنید که همیشه در ذهنتان بماند و آن این که اقرب به نحو اطلاق منع می‌کند ابعد را از ارث و مادام که یک نفر از مرتبه یا درجه یا طبقه موجود باشد اگر چه انثی باشد، مراتب و درجات بعد ارث نمی‌برند. مگر یک مورد که به نص و اجماع از قاعده خارج شده که پسر عموی پدر و مادری منع می‌کند عموی پدری را از ارث.

**سبب دوم از موجبات ارث رانام ببرید؟**

اما سبب که دومین از موجبات ارث است چهار مصداق دارد «زوجیت»، «ولاء عتق»، «ولاء ضمان جریره» و «ولاء امامت» که ما با «ولاء عتق» و «ولاء ضمان جریره»‌ و مباحث آن در کتاب کاری نداریم. لذا به سراغ زوجیت می‌رویم که اولین موجب از موجبات ارث از طریق سبب است و باعث می‌شود که زن و شوهر از یکدیگر ارث ببرند به شرط این که عقد زوجیت ایشان دائم باشد یا این که در عقد موقت شرط ارث کرده باشند.

این دو نکته را هم توجه داشته باشید که اولا زوجیت با تمام مراتب ارث جمع می‌شود به خلاف وَلاء که با نسب جمع نمی‌شود. و ثانیا ولاء عتق بر وَلاء ضامن جریره و ضمان جریره بر وَلاء امامت مقدم است.

**موانع ارث را بیان کنیدوتوضیح دهید؟**

اموری که مانع از ارث است بسیار است از جملة آن‌ها، کفر است؛ کفر به جمیع اقسام او، مانع ارث است اگر چه صاحبش مدعی اسلام باشد، مثل غلات و خوارج. پس کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، أعم از این است که حربی باشد یا اهل ذمه باشد، ناصبی یا خارجی. و مسلمان از کافر ارث می‌برد و مانع می‌شود از ارثِ کفارِ از ورثه، اگر چه خیلی نزدیک باشد و وارث مسلمان از حیث نسبت به موّرث کافر دور باشد. شهید ثانی حکم اهل بدعت را هم در ادامه ذکر می‌کند که ملاحظه می‌فرمائید مطلب خاصی ندارد.در ادامه به مسئله «و لو لم یخلف المسلم قریبا مسلما» می‌رسیم. که حکم این مسئله و ضمیمه‌ای که شهید ثانی برای آن ذکر می‌کند واضح است و نکته قابل عرضی ندارد.

**«و اذا اسلم الکافر علی میراث قبل قسمته»**

اگر کافر قبل از قسمت ترکة موّرثِ خود بر ورثه، اسلام آورد در صورتی که با سایر ورثه در نسب مساوی باشد با آن‌ها شریک و سهم خود از ترکه می‌برد؛ مثل آن‌که کافر فرزند میت باشد و باقی ورثه هم اولاد میت باشند. و تمام ترکه، مال اوست در صورتی که أولای از ورثه باشد از حیث رتبه؛ مثل این که کافر فرزند میت و باقی برادر میت باشند. و این حکم اعم از این است که موّرث، مسلمان یا کافر باشد. حکم نماء ترکه هم همان حکم اصل ترکه است.

**بعد از قسمت ترکه:**

اگر وارثی که کافر است بعد از قسمت ترکه، اسلام آورد، حقّی ندارد. و اگر وارثِ مسلمان یک نفر باشد، اسلام باقی ورثه که کافر هستند و بعد از فوت موّرث، مسلمان می‌شوند ایجاب حقّی برای آن‌ها نمی‌نماید، و در حکم اسلام بعد از قسمت است. زیرا مال به مجرد فوت مورث به وارث واحد منتقل می‌شود.اما در صورتی که وارث واحد، امام علیه‌السلام باشد و موّرث هم مسلمان باشد، پس وارثی که کافر است اسلام آورد حکم مسئله چیست؟

قول اول: حکم این مسئله با مسئله قبل که مورث یک وارث مسلمان بیشتر نداشت فرقی ندارد.

قول دوم: در صورتی که ترکه به بیت المال منتقل شده باشد و وارث کافر بعد از انتقال مسلمان شده باشد، ارث نمی‌برد.

قول سوم: وارث کافر اگر اسلام بیاورد مطلقا ارث می‌برد، چه اسلام او قبل از انتقال یا بعد از انتقال به بیت المال باشد. نظر شهید ثانی: وجه الاول واضح دون الثانی و الأخیر مرویّ.

**مورثی که وارث کافر دارد حکمش چیست؟**

«و لو کان الوارث أحد الزوجین...» شوهری که مسلمان باشد سزاوارتر است به میراثِ زوجه در اقربای کفار زوجه؛ پس نصف میراث از راه زوجیت به او منتقل می‌شود و نصف دیگر ردّاً به او بر می‌گردد، البته در صورتی که حاجبی در بین نباشد. اگر مرد از دنیا رفت و در بازماندگان فقط زوجه او مسلمان باشد، زوجه ربع ترکه را به ارث می‌برد و باقی ترکه مال امام علیه‌السلام است هر چند آن امام در غیبت باشد. توضیح «فالاقوی ان الزوج کالوارث المتحد و الزوجه کالمتعدد لمشارکه الامام علیه‌السلام لها دونه و ان کان غائبا» بود.

**«و لو کان الاسلام بعد قسمة البعض ...»**

باز مسئله واضح است و قول شهید ثانی هم که «أوسطها الوسط» هست که ملاحظه می‌فرمائید.اما مرتد فطری یعنی کسی که نطفه او منعقد شده است در حالی که یکی از والدین یا هر دوی ایشان مسلمان باشند،‌ «لاتقبل توبته» و «تقسم ترکته و ان لم‌یقتل» و «یرثه المسلمون لا غیر» این احکام سه‌گانه مرتد فطری می‌باشد که شهید ثانی در ذیل هر کدام تعلیل و توضیحاتی را بیان فرمودند. اما مرتد غیر فطری «مرتد ملی» یعنی کسی که نطفه او منعقد شده در حالی که هیچ یک از والدین او مسلمان نبوده‌اند، این شخص را اول «یستتاب فان تاب و الا قتل» که باز احکام این مسئله واضح است و تفصیل آن در باب حدود خواهد آمد.

**حکم زن مرتد چیست؟**

اما زن اگر ارتداد پیدا کرد، نباید کشته شود بلکه باید حبس شود و در اوقات نمازهای مفروضه زده شود تا آن ‌که توبه نماید یا بمیرد. حکم خنثی هم ملحق به حکم زن است. این نظر شهید اول است. شهید ثانی هم در تحلیل این فرمایش شهید اول می‌فرماید: این احتمال وجود دارد که حکم خنثی ملحق به حکم رجل باشد زیرا ما عموم «و من بدل دینه فاقتلوه» را داریم و از تحت این عموم فقط زن خارج شده است و رجال و خنثی در عموم باقی هستند. البته این احتمال خوب است اگر ما «الحدود تدرأ بالشبهات» را نداشتیم. توضیح: در فقه اسلام قاعده‌ای داریم با عنوان «قاعده درء» که مفاد آن این است که حدود با اندک شبهه‌ای ساقط می‌شوند. لذا در مورد خنثی که مرتد شده، چون شبهه دارد که داخل در احکام رجال باشد، لذا احکام ارتداد رجال از وی ساقط می‌شود.

**اگرقاتل وارث باشد؟**

دومین مانع از موانع ارث قتل است؛ مراد کشتن وارث است، موّرث خود را، که اگر قتل در میان نبود، وارثِ قاتل از موّرثِ مقتول خود، ارث می‌برد. پس قتل منع می‌کند وارث را از این که از مقتول ارث ببرد، در صورتی که از روی عمد و ظلم کشته باشد. اما اگر وارث، مورث خود را به صورت خطای محض به قتل برساند، فقط از دیه منع می‌شود و از باقی ترکه میت ارث می‌برد. این مسئله دو نکته دارد،‌ نکته اول این که فرق بین قتل عمد و قتل خطایی و قتل شبه عمد چیست؟ اما نکته دوم چرا شخصی که مورث خود را به صورت خطای محض به قتل رسانده است از دیه محروم است؟

بحث ما در جلسه قبل به موانع از ارث رسید،‌ که مانعیت کفر و مسائل آن مطرح شد. نوبت به مانعیت قتل رسید. عرض شد که در قتل عمد قاتل از ارث محروم است و در روایات هم تعلیل آورده شده بود که قصد قاتل از قتل بهره مند شدن از اموال مورث مقتول است و با محروم کردن وی از ارث، با این قصد او مقابله می‌شود. اما حکم قاتل در قتل خطایی و شبه عمد مانند قتل عمد نیست. جلسه قبل با دو سوال بحث را به اتمام رساندیم که با همین دو سوال مبحث امروز را شروع می‌کنیم.

دومین مانع از موانع ارث قتل است؛ مراد کشتن وارث است، موّرث خود را، که اگر قتل در میان نبود، وارثِ قاتل از موّرثِ مقتول خود، ارث می‌برد. پس قتل منع می‌کند وارث را از این که از مقتول ارث ببرد، در صورتی که از روی عمد و ظلم کشته باشد. اما اگر وارث، مورث خود را به صورت خطای محض به قتل برساند، فقط از دیه منع می‌شود و از باقی ترکه میت ارث می‌برد. این مسئله دو نکته دارد،‌ نکته اول این که فرق بین قتل عمد و قتل خطایی و قتل شبه عمد چیست؟ اما نکته دوم چرا شخصی که مورث خود را به صورت خطای محض به قتل رسانده است از دیه محروم است؟

**تفاوت انواع قتل**

در تبیین تفاوت انواع قتل عباراتی از اول کتاب دیات شهیدین علیهما الرحمة را نقل می‌کنم:

بند اول: عمد محض: أن العمد هو أن يتعمد الفعل و القصد بمعنى أن يقصد قتل الشخص المعين.

بند دوم: قتل شبه عمد: و في حكمه تعمد الفعل دون القصد إذا كان الفعل مما يقتل غالبا.

بند سوم: خطای محض: و الخطأ المحض أن لا يتعمد فعلا و لا قصدا‌ بالمجني عليه و إن قصد الفعل في غيره‌ مثل أن يرمي حيوانا فيصيب إنسانا أو إنسانا معينا فيصيب غيره

بند چهارم: خطای شبه عمد یا عمد شبه خطا: الخطأ الشبيه بالعمد و بالعكس أن يقصدهما بما لا يقتل غالبا و إن لم يكن عدوانامثل أن يضرب للتأديب ضربا لا يقتل عادة فيموت المضروب‌

در جای دیگر خطای شبه عمد را توضیح بیشتری می‌فرماید: و الخطأ الشبيه بالعمد‌ أن يتعمد الفعل و يقصد إيقاعه بالشخص المعين- و يخطئ في القصد إلى القتل أي لا يقصده مع أن الفعل لا يقتل غالبا‌

فرق بین قتل عمد و قتل خطایی و قتل شبه عمد چیست؟

در قتل عمد، قاتل هم قصد قتل دارد و هم در فعل عمد دارد، مثلا زید قصد قتل عمرو را دارد و متعمدا او را با ضربه چاقو به قتل می‌رساند. «بند اول عبارات مصنف: أن يتعمد الفعل و القصد بمعنى أن يقصد قتل الشخص المعين»

در قتل خطای محض قاتل نه قصد قتل دارد نه در فعل عمد دارد، مثلا زید هیچ قصدی برای کشتن عمرو ندارد، و بدون هیچ عمدی چاقو پرت می‌کند و تصادفا چاقو به عمرو می‌خورد و وی می‌میرد. «بند سوم عبارات مصنف: أن لا يتعمد فعلا و لا قصدا‌ بالمجني عليه و إن قصد الفعل في غيره‌ مثل أن يرمي حيوانا فيصيب إنسانا أو إنسانا معينا فيصيب غيره»

اما در قتل شبه عمد تعبیر مصنف این است که «تعمد الفعل دون القصد اذا کان الفعل مما یقتل غالبا» یعنی فعل را عمدا انجام می‌دهد ولی قصد قتل ندارد، در حالی که در قتل شبه عمد مانند خطای محض قاتل قصد قتل ندارد و تفاوت شبه عمد با خطای محض در این است که در خطای محض قاتل حتی قصد فعل را هم نداشته ولی در شبه عمد قصد فعل وجود داشته ولی قصد قتل نبوده است

**فرق بین مباشر و سبب؟**

. المباشر من یتصدی للقتل، و السبب هو من یامر بالقتل او یهیء مقدماته .حالا اگر یکی دستور داد و دیگری انجام داد،‌ مباشر از ارث محروم است یا سبب؟ هر دو از ارث محروم میشونداز این جا به مناسبت بحث قتل شهید اول وارد مباحث «ارث دیه» می‌شوند. هر گاه در جائی دیه ثابت شد حالا چه «اصالة کالخطأ و شبهه»‌ یا این که «صلحاً کالعمد» اقوام نسبی و سببی از آن ارث می‌برند. چرا که آیه «و اولو الارحام» جمع مضاف است و جمع مضاف هم دلالت بر عموم می‌کند. توجه داشته باشید که همین عمومیت مستفاد از آيه دلالت دارد که اقوامی که از طرف مادر به مقتول منسوب هستند، نیز از دیه ارث ببرند، لکن در مقابل این عموم چندین روایت هست که بر عدم ارث از دیه برای متقربین از جانب مادر دلالت می‌کند. در این روایات تصریح شده است که برادران امی از ارث دیه محروم هستند،‌ و برخی از مورد روایت تعدی کرده و تمام افرادی که از جانب مادر با مقتول فامیلی دارند را از ارث دیه محروم دانسته‌اند مانند دائی، خاله و اولاد ایشان. مسئله دیگری که شهید اول متذکر می‌شوند: «و یرثها الزوج و الزوجة» بله زوج از دیه زوجه مقتول خود ارث می‌برد و بالعکس و لکن «و لایرثان القصاص» چرا که قصاص اختصاص به سایر ورثه دارد، بله «لو صولح علی الدیه» زوج و زوجه هم از آن ارث می‌برند. کلام در ناحیه مانع دوم که قتل بود تمام شد. اگر تا این قسمت سوالی هست بفرمائید مانع بعدی رقیت است،‌ که چون مباحث آن مربوط به عبد می‌باشد،‌ به آن نمی‌پردازیم؛ سراغ مانع چهارم می‌رویم که «لعان» است.

**ازمونع ارث لعان است توضیح دهید؟**

از جمله موانع ارث، لعان است که زوج، زوجه دائمه خود را به زنا نسبت می‌دهد و بیّنه و اعترافی در بین نباشد، به حکم کتاب کریم، طبق موازین مندرجه در آن باید ملاعنه نمایند، پس از وقوع ملاعنه نه توارثی بین زوجین است و نه بین زوج و فرزندی که او را از خود نفی نموده، مگر آن که پدر، خود را در نفی ولد که نموده تکذیب نماید که در این صورت فرزند از پدر ارث می‌برد، ولی پدر از او ارث نمی‌برد.

**آیا اقربای پدر ارث از فرزند منفی می‌برند با اعتراف به فرزندی او؟ یا مطلقا؟ یا آنکه مطلقا ارث نمی‌برند؟** وجوهی است، مشهورترین وجوه آن است که مطلقا ارث نمی‌برند، زیرا به مجرد نفی، نسب به حکم شرع منتفی شد و دیگر بر نمی‌گردد و اما این که در صورت تکذیب، ولد ارث می‌برد، دلیل او را خارج کرده است.

مسئله:‌ و اگر از برای فرزند، اقربای پدر و مادری و اقربای مادری هر دو باشند مثل آن که برادر پدری و مادری و برادر مادری هر دو باشند، ترکه او بین آن ها بالسویه باید قسمت شود، زیرا نسبت پدری به واسطه لعان، سلب شده و اگر منفی، دو فرزند باشند که توأمان متولد شده باشند، توارث بین آن ها فقط از جنبه مادری است. سخن در ناحیه مانع چهارم تمام شد.

**ازموانع ارث حمل است توضیح دهید؟**

«و خامسها الحمل» و دیگر از موانع ارث، حمل است که تا مادامی که متولد نشده هم خود ممنوع از ارث است مگر آنکه حیّاً متولد شود، و هم مانع آن‌هائی است که در مراتب متاخره از او در نسبت هستند تا تولد نماید؛ اگر حیاً متولد شد، در صورت اقدمیت ارث مال اوست و در صورت توافق در مرتبه با سایر ورثه، با آن‌ها شریک می‌شود، و در صورتی که حیاً متولد نشد، ارث نمی‌برد. البته صرف این که حیاً متولد شود در تحقق وارث بودن او کفایت می‌کند؛ لذا شهید ثانی می‌فرماید: «لایشترط استقرار حیاته بعد انفصاله» اگر پس از این که زنده به دنیا آمد از دنیا رفت، صرف زنده به دنیا آمدن او برای تحقق وارث شدن او کفایت می‌کند. «و لا استهلاله» یعنی در این که حمل وارث است شرط نیست هنگام به دنیا آمدن با صدای بلند گریه کند، چرا که ممکن است لال باشد. پس همین که حمل به دنیا بیاید و حرکت ارادی داشته باشد کفایت می‌کند البته حرکتی که به نحو «تقلص طبیعی» باشد،‌ در صدق این که حمل زنده به دنیا آمده است کفایت نمی‌کند. جمع شدن و درهم کشیده شدن چیزی را تَقَلُّص گویند، اگر دقت کرده باشید، گوشت حیوان بعد از ذبح یک قبض و انقباض‌هایی دارد که این تحرکات کاملا طبیعی و غیر ارادی است و دلالت بر حیات نمی‌کند. حالا در خصوص حمل نیز اگر حرکت ارادی بود، دلالت بر حیات می‌کند اما اگر به نحو تقلص بود،‌ دلالتی بر حیات حمل ندارد. عرض شد که حمل باعث می‌شود که تقسیم میراث متوقف شود تا وضعیت حمل روشن شود. مثلا اگر مردی از دنیا برود در حالی که همسر او حامله است،‌ برادران آن مرد –یعنی عموهای حمل- از ارث بهره‌ای ندارند، تا وضعیت حمل مشخص شود اگر زنده به دنیا آمد که با وجود او عموها بهره‌ای ندارند و اگر مرده به دنیا آمد،‌ نوبت به عموها می‌رسد. البته مادر می‌تواند با وجود حمل و قبل از روشن شدن تکلیف آن، طلب ارث کند. به او یک هشتم از اموال داده می‌شود، زیرا یک هشتم سهم زوجه با فرض وجود فرزند است. این مسئله در خصوص پدربزرگ و مادربزرگ حمل هم صادق است یعنی می‌توانند قبل از تبیین امر حمل، ارث خود را مطالبه کنند وبه هر یک از ایشان یک ششم ترکه داده می‌شود. زیرا حصه ایشان در صورت وجود فرزند، هر یک، یک ششم است. حالا اگر این حمل، برادران و خواهرانی هم داشته باشد که تا روشن شدن تکلیف حمل صبر نداشته باشند و بخواهند از ارث بهره‌مند شوند، باید اینطور در نظر بگیرند که حمل،‌ دو پسر است و با فرض مذکور اموال را تقسیم کنند.

«و یعلم وجود الحمل حال موت المورث بأن یوضع حیّاً لدون ستّة اشهر منذ موته أو أقصی الحمل» مطلب روشن است. سخن در خصوص مانع پنجم تمام شد. البته بعد از این که حمل به دنیا آمد اگر یک نفر بود پسر بود یا دختر سهم او داده می‌شود و مازاد دوباره بین همه تقسیم میشود. دست بالا را می‌گیرند که حق حمل ضایع نشود

اما این که بیشتر از دو پسر لازم نیست کنار گذاشته شود به خاطر این است که حمل بیشتر از دو قلو نادر است

**«وسادسها الغیبة المنقطعة»**

**بحث در موانع ارث بود. ششمین مانع از موانع ارث این است که شخص غائب شود به غیبت منقطعه،‌ یعنی غیبتی که اخبار ما از حیات و ممات وی قطع شود. خوب دقت کنید که غیبت منقطعه مانع ارث بردن دیگران از اموال غائب است نه این که اگر از اقربای شخص غائب کسی بمیرد، غیبت او مانع از ارث بردن او بشود. خوب حاصل این که شخص غائب «لایورث حتّی تمضی له مدّة لایعیش مثله الیها عادة»‌ بله امول شخص غائب به ارث گذاشته نمی‌شود تا هنگامی که از مدت غیبت او مقدار زمانی بگذرد که عادتاً‌ شخص در آن مدت زمان زنده نمی‌ماند. حالا شهید ثانی می‌فرماید در زمان خودشان این مدت زمان عمر 120 ساله بوده و بعید هم نیست که به 100 سال اکتفاء بشود. در زمان ما که شاید خیلی کمتر از این هم معیار قرار بگیرد. بعد از این که «تمضی له مدّة لایعیش مثله الیها عادة»‌ شهید ثانی می‌فرماید: «حکم بتوریث من هو موجود حال الحکم» یعنی کسانی وراث این شخص می‌شود که در زمان حکم به فوت او موجود باشند، و وراثی که قبل از حکم موجود بودند، ولی در زمان حکم از دنیا رفته‌اند،‌ وارث نمی‌باشند. شهید ثانی در ادامه به نکته‌ای که اول بحث اشاره کردم می‌پردازند و آن این که «و لو مات له قریب تلک المدة عزل له نصیبه منه، و کان بحکم ماله» یعنی در زمانی که باید تا اعلام حکم به موت غائب صبر کنیم اگر از اقربای او کسی از دنیا رفت، سهم غائب کنار گذاشته می‌شود. شهید ثانی در ادامه فرمایشات خودشان می‌فرمایند که این که شهید ثانی فرمودند باید در خصوص میراث غائب مدت زمانی که «لایعیش مثله الیها عادة»‌ صبر کرد فتوای مشهور بین اصحاب امامیه است،‌ و این فتوی با اصل استصحاب بقاء حیات شخص غائب نیست مناسب است. اما ما در خصوص این معیار روایت صریحی نداریم. به همین مناسبت شهید ثانی دو قول غیر مشهور دیگر را هم در مساله ذکر می‌کنند، که هر یک قائلین و مستنداتی نیز دارد که ملاحظه می‌فرمائید.**

**«الحجب عن الارث»**

**و از ملحقات به موانع ارث است حاجب بودن است، آنهم یا آنکه مانع از اصل ارث است، یا حاجب از بعض ارث.اما حاجب از اصل ارث آن است که قریب در مرتبه، حاجب می‌شود بعید از آن مرتبه را، اگر چه آن بعید نسبت به مرتبه بعد، قریب باشد مثل پدر و مادر و اولاد که در مرتبة اوّلی از ارث واقعند وایشان حاجب‌اند برادرها و اجداد میت که در مرتبه دوم از مراتب مستحقین ارث واقع‌اند. و برادرها و اجداد حجب می‌نمایند اعمام و اخوال را، و اعمام و اخوال حاجب‌اند اولاد خود را، و همچنین هر طبقه از اولاد آن‌ها که أقربند حاجب طبقة ابعد هستند. حاصل این که افراد هر طبقه، حاجب افراد در طبقات پائین‌تر هستند. و همچنین اولاد صلبی «یعنی اولاد بلافصل، نه نوه و نتیجه» هر طبقه مانع و حاجب از اولاد خودشان هستند. برای مثال با وجود فرزند، نوبت به ارث نوه نمی‌رسد، اگر فرزندی نبود ولی فرزند فرزند بود «یعنی نوه» نوبت به فرزند فرزند فرزند «یعنی نتیجه» نمی‌رسد و هکذا... و اصلا یک قاعده کلی در ذهن شریف شما بماند: درجه پدران در هر طبقه از درجه فرزندانشان بالاتر است غیر از اجداد، بله اجداد در رتبه ارث متاخر از اولاد خودشان هستند. به خاطر همین اگر میت پدر و مادرش زنده باشند، نوبت به اجدادش یعنی پدربزرگ و مادربزرگش نمی‌رسد. شهید ثانی یک عبارتی دارد «فکان ینبغی التعرض لهم...» بعد هم خودشان یک توجیهی می‌فرمایند که «و لو اعید ضمیر «هم» الی المذکورین...» این توضیحات یک انتقاد به عبارات شهید اول است بعد خود شهید ثانی هم یک توجیهی برای جواب به این انتقاد می‌فرمایند، بعد به توجیه خودشان هم یک اشکال وارد می‌کنند «و لکن یشکل بالاجداد...» خلاصه این قسمت مطلب جدید و فقهی خاصی ندارد، بلکه مطلب همان است که عرض کردیم و خود شهید ثانی هم در پایان این قسمت تکرار می‌فرمایند که: «و الضابط انه متی اجتمع فی المرتبة الواحدة طبقات ورث الاقرب الی المیت فیها فالاقرب».**

**حاجب درمعتق وضامن جریره**

**مساله بعد: و قریب به میّت هر چند در نسبت دور باشد، حاجب می‌شود معتق را و کسی که قائم مقام معتق است، و معتق و کسی که قائم مقام اوست، حاجب است ضامن جریره را، و ضامن جریره حاجب امام علیه‌السلام می‌شود. مراد از قائم مقام مُعتِق، فرزندان مُعتِق هستند که ایشان از پدرشان که مُعتِق بوده ارث می‌برند و بر ضامن جریره مقدم است. مساله مهم بعدی: «و المتقرب بالابوین یحجب المتقرب بالاب مع تساوی الدرج» و کسی که از طرف پدر و مادر به میّت نزدیک باشد در هر مرتبه از مراتب ارث، حاجب است کسی را که از طرف پدر تنها، انتساب دارد در صورتی که در یک درجه باشند مثل برادر پدر و مادری و برادر پدری، و الا در صورت اختلاف در درجه، حاجب نمی‌شود مثل برادر پدری و پسر برادر پدری و مادری، در این جا أقرب که برادر پدری باشد اولی است از أبعد که پسر برادر باشد اگر چه پسر برادر از دو طرف «پدر و مادر» به میت انتساب دارد.**

**حجب پسرعموی پدر ومادری وعموی پدری**

**خوب این مساله مهم یک استثناء دارد که در جلسه اول ارث هم اگر خاطر حضار محترم باشد عرض کردم و آن این که «الا فی ابن عمّ للأب و الأم فانّه یمنع العمّ للأب» این قاعده تخصیص خورده است به پسرعمّ پدر و مادری که مانع است عم پدری را از ارث، اگر چه عمو اقرب از اوست. این مسئله هم اجماعی است هم منصوص که از حکم قاعده خارج شده است.**

**«ولایتغیر الحکم بتعدد احدهما... و لابالزوج» و این حکم تغییر نمی‌یابد به تعدد پسر عمو و عمو، و یا بودن زوج یا زوجه با آن‌ها. اما «فی تغیره بالذکورة‌ و الانوثة قولان» و در تغییر این حکم به این که به جای پسر عموی پدر و مادری، اگر دختر عموی پدر و مادری با عموی پدری جمع شدند یا با پسر عموی پدر و مادری عمّه پدری جمع شده باشد، بین اصحاب اختلاف است، قول به تغیّر حکم قوی‌تر است زیرا خلاف فرض است و با اصل و قاعده هم مخالف، پس باید به مورد نصّ و اجماع اقتصار نمود. و بعضی از اصحاب قائل به عدم تغییر حکم هستند زیرا پسر و دختر شریک در ارث می‌باشند، هر چه پسر ارث می‌برد دختر هم می‌برد و همچنین در مرتبه مشترک‌اند و در حاجب بودن نیز اجمالا مشترک هستند، بنابراین در این حکم نیز باید اشتراک داشته باشند؛ شیخ علیه الرحمه قائل به این قول است و از همین جهت عمه را نیز به عمو الحاق نموده است.**

**در ادامه همین مساله فرع دیگری نیز محل اختلاف است «و کذا الخلاف فی تغیّره بمجامعة الخال» و همچنین اختلاف است بین اصحاب در تغییر یافتن حکم در جائی که دائی با پسر عموی پدر و مادری و عموی پدری مجتمع شود.**

**بعضی قائل به تغیّر حکم شده، گفته باید مال بین عمو و دائی قسمت شود، زیرا دائی أقرب است از پسر عمو، و نصّ و اجماع هم مانع از ارث او نیست، پس با بودن دائی، پسر عمو ممنوع از ارث و از حاجب بودن هم ساقط می‌شود، آن وقت می‌ماند عمو و دائی در یک طبقه، هر کدام از عمو و دائی سهم خود را از ارث می‌برد؛ این یک قول! یا بفرمائید قول اول!**

**و بعضی از اصحاب رفته‌اند به سوی آن که مال باید بین پسر عمو و دائی قسمت شود، زیرا در جائی که دائی نمی‌تواند منع نماید عمو را از ارث، مانع پسر عمو که أقرب از عموی پدری است به طریق اولی نمی‌تواند بشود؛ این هم قول دوم! و بعضی گفته که مال حق دائی است، زیرا عمو به واسطه پسر عموی پدری و مادری ممنوع از ارث است و پسر عمو هم با بودن دائی محجوب از ارث است؛ این هم قول سوم. نظر شهید ثانی همان قول اول است که شهید اول هم در دروس همین قول را اختیار کرده است. زیرا در آنچه مخالف اصل است باید بر مورد نصّ و اجماع توقف نمود، -که مورد نصّ و اجماع همان پسر عموی پدر و مادری با عموی پدری است- در نتیجه عموم آیة «و اولوالارحام» بدون معارض باقی می‌ماند و در مواردی که همراه با پسر عموی پدر و مادر و عموی پدری، دائی نیز باشد ارث بین عمو و دائی تقسیم می‌شود.**

**بررسی حجب از بعض ارث**

**اما حاجب از بعضی از ارث در دو موضع است: یکی فرزند چه پسر باشد چه دختر، حاجب می‌شود زوج و زوجه را از نصیب اعلائی آن‌ها که نصف و رُبع باشد و آن‌ها را به سوی نصیب ادنائی آن‌ها که رُبع –یک چهارم- و ثُمن –یک هشتم- باشد بر می‌گرداند، هرچه هم فرزند پائین رود. تمام ارث یعنی محجوب هیچ ارثی ندارد بعض ارث یعنی از بعض ارث محروم می‌ماند و همچنین حاجب می‌شود فرزند، پدر و مادر میت را از زیادتر از سُدس –یک ششم-. مگر آن که بوده باشد با پدر و مادر یا یکی از آن دو یک دختر، که در این صورت دختر حاجب پدر و مادر یا یکی از آن‌ها نمی‌شود.**

**صورت مسئله: وجود یک دختر میت به همراه پدر و مادر میت**

**در این مسئله دختر نصف اموال را بالفرض می‌برد. پدر و مادر یا یکی از آن‌ها هم سهم خودشان که یک ششم است را ارث می‌برند. و مازاد بین پدر و مادر و دختر به نسبت سهمشان تقسیم می‌شود. این فرمول مسئله. اما حساب و معادلات ریاضی برای تقسیم ارث. عرض کردیم که سهم دختر در این فرض مسئله نصف است. پس 1/2 سهم دختر و 2/6 سهم پدر و مادر هست. با توجه به این که مخرج سهم دختر 2 و مخرج سهم پدر و مادر 6 است، اموال را به 6 قسمت تقسیم می‌کنیم، 1/2 از 6 سهم که 3 سهم هست برای دختر است و 2/6 که 2 سهم هست برای پدر و مادر است هر یک، یک سهم. خوب 5 ₌ 2+3؛ یک سهم اضافه آمد که باید بین دختر و پدر و مادر نسبت به سهمشان تقسیم کنیم. دقت کنید برای این که بتوانیم این سهم زائد را هم بالنسبه بین دختر و پدر و مادر تقسیم کنیم باید عدد سهام را که عدد 5 هست در اصل فریضه که عدد 6 هست ضرب کنیم جواب حاصل ضرب می‌شود عدد 30.**

**3/6 از 30 سهم که 15 سهم می‌شود برای دختر است 2/6 از 30 سهم هم که 10 سهم می‌شود برای پدر و مادر است هر کدام 5 سهم. 15 و 10 می‌شود 25 سهم؛ از 5 سهم باقی مانده و زائد 3 سهمش برای دختر است و 2 سهمش برای پدر و مادر هر کدام یک سهم. حاصل کار این شد که دختر 15 سهم بالفریضه و 3 سهم بالردّ می‌برد و پدر و مادر مجموعا 10 سهم بالفریضه و 2 سهم بالردّ می‌برند. این در صورتی بود که یک دختر باشد اما اگر دو دختر یا بیشتر باشند به همراه یکی از پدر و مادر باز فرمول محاسبه به همین شکل هست که برای جبران عجله کردن بنده این مسئله را هم حلّ می‌کنیم تا تمرین بیشتری برای دانش‌پژوهان بشود.**

**همان‌طور که بعداً عرض خواهیم کرد سهام دو دختر و بیشتر 2/3 است. سهم احد الابوین هم 1/6 است. مال را بر 6 قسمت تقسیم می‌کنیم، دو سوم از 6 که چهار سهم می‌شود سهام دو دختر و یک ششم هم که یک سهم می‌شود احد الابوین است. چهار و یک می‌شود پنج، یک سهم اضافه می‌آید. باز عدد سهام را که 5 هست در اصل فریضه که 6 هست ضرب می‌کنیم می‌شود.**

**چهار ششم از 30 که می‌شود 20 سهم دو دختر، و یک ششم از 30 که می‌شود 5 سهم احدالابوین است. مجموع 20 و 5 می‌شود 25. 5 سهم اضافه می‌آید که از این 5 سهم 4 سهم برای دختر و 1 سهم برای احد الابوین است.**

**حاصل کار شد سهام دو دختر 20 سهم بالفریضه و 4 سهم بالردّ و سهام احد الابوین شد 5 سهم بالفریضه و یک سهم بالردّ.**

**من ابتدا تعداد سهام و سهم هر یک از دختر و پدر و مادر را محاسبه کردم. مجموع سهام 5 سهم بود 3 سهم برای دختر و 2 سهم برای پدر و مادر به خاطر همین در پایان سهام زائد را به این شکل تقسیم کردم لکن عدد 6 مخرج سهام بود نه تعداد سهام، تعداد سهام همان عدد 5 بود خوب حالا دقت کنید اگر همراه دو دختر یا بیشتر هر دوی پدر و مادر باشند، سهام ایشان فریضه را به صورت کامل در بر می‌گیرد و دیگر زائد نخواهد داشت. بعد از جلسه دانش‌پژوهان می‌توانند طبق فرمولی که عرض کردم این مسئله را محاسبه کنند و ملاحظه کنند که سهام زائد ندارد. لذا در این صورت مسئله داخل در مسئله حجب است زیرا دو دختر و یا بیشتر در واقع مانع از این می‌شوند که پدر و مادر مازاد از دو سدس ارث ببرند.**

**و البته در این مساله «قول نادر بحجب البنتین فصاعداً‌ احد الابوین عمّا زاد عن السدس» که دقیقا همان مسئله دومی بود که امشب عرض کردم با این تفاوت که این قول می‌گوید مازاد تماما به دختران ردّ می‌شود و احد الابوین سهمی از مازاد سهام ندارند. شهید ثانی مستند این قول را روایت از ابی بصیر عنوان می‌کند،‌ که این روایت به دلیل عدم عمل فقها به آن متروک مانده است.**

**از 5 سهم زائد باقی مانده پدر و مادر به نسبت سهمشان که 2 از 5 بود 3 سهم بردند و دختر به نسبت سهمش که 3 از 5 بود 3 سهم برد. پس یک جمع بندی از این مسئله داشته باشیم: پدر و مادر در زائد از نصف که حق دختر است، و سدس که سهم هر یک از آن‌هاست با آن دختر شریک‌اند، هر کدام به فراخور نصیب خود از زائد می‌برند؛ و نیز دو دختر و زیادتر در صورتی که با یکی از پدر و مادر مجمتع شدند در این جا نیز حاجب نمی‌شوند، باید زائد از نصیب دخترها و یکی از پدر یا مادر، بر آن‌ها به نسبت سهامشان قسمت شود و اگر با دخترها پدر و مادر هر دو اجتماع نمایند، نه حجبی است و نه ردّی. هذا تمام الکلام فی هذه المساله.**

**«و ثانیهما الاخوة تحجب الام»**

**و اما موضع دوم از حجب از بعض ارث آن است که برادران میت حاجب مادر میت می‌شوند از ثلث و او را به سوی سدس بر می‌گردانند. ولی به پنج شرط: اول آن که پدر میت در حیات باشد تا این مقدار سهمی که برادران حاجب مادر می‌شوند به او بازگشت داده شود.**

**دوم آن که دو برادر یا زیادتر باشند یا چهار خواهر باشند، یا یک برادر و دو خواهر باشند، و خنثی در این مورد در حکم انثی می‌باشد زیرا مشکوک است ذکوریت آن، و آن هم موجب شک در حاجب شدن او می‌شود، و البته شهید اول در دروس در مورد خنثی قرعه را قول نزدیک به صواب دانسته است. شرط چهارم آن که موانع ارث مانند قتل و کفر و رقیت و لعان در آن‌ها منتفی باشد. و اگر اخوه غائب باشند مادام که شرعاً حکم به موت آن‌ها نشده حاجب‌اند.**

**شرط پنجم بنابر مشهور آن‌که متولد شده باشند، پس بنابر مشهور حمل حاجب نمی‌شود ولو این که متمم عدد باشد. و این یا به جهت آن است که اسم اخوه بر او اطلاق نمی‌شود، یا برای این است که در این حال مورد انفاق پدر نیست، و انفاق علت زیاد کردن نصیب پدر است.**

**اما جهت دوم که عدم انفاق پدر باشد ممنوع است زیرا انفاق بر حمل شاید کمتر از انفاق بر موجود از اولاد نباشد، و اما این که علت حجب را توفیر بر پدر قرار دادن، غیر محقق است. و البته باز شهید اول در دروس حاجب نبودن حمل را تعبیر به قول کرده است که مشعر به ضعف آن قول است.**

**«و یشترط سادس»! شرائط حجب اخوه امی در نزد شهید اول 5 شرط بود اما شهید ثانی شرط ششمی را هم اضافه فرموده‌اند:‌ «و هو کونهم أحیاء عند موت المورث» در نتیجه «فلو کان بعضهم میّتاً أو کلّهم عند موت المورّث لم یحجب» و همچنین طبق این شرط ششم «لو اقترن موت الاخوة و المورث أو اشتبه التقدم و التاخر» باز «لم یحجب».**

**غرق شدن اخوة مورث**

**مسئله: اگر اخوة و مورث هر دو با یکدیگر غرق شوند حکم مساله چه خواهد بود؟ در جواب به این مساله اول یک مقدمه کوتاه را دقت کنید و آن این که انشاء الله در قسمت‌های بعدی کتاب خواهیم خواند که اگر دو نفر با یکدیگر غرق شوند،‌ شرع حکم می‌کند که موت هر یک را متاخر از دیگری بدانیم، در نتیجه هر دو از یکدیگر ارث می‌برند.**

**حالا بعضی خواستند با تمسک به این مسئله در باب حجب هم بگویند همانطور که در باب توارث شرع حکم به تاخر موت هر یک از دیگری می‌کند، در اینجا هم حکم به تاخر فوت اخوة‌ از مورث می‌کنیم در نتیجه حجب ثابت می‌شود.**

**اما دسته دیگری می‌گویند در بحث ما چون قطع نداریم که اخوة بعد از مورث از دنیا رفته باشند، در نتیجه قطع به حجب نداریم، آن مساله توارث غرقی از یکدیگر هم یک حکم شرعی است و نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که چون در باب ارث حکم به توارث آنها می‌شود پس می‌توان به حیات آن‌ها هم حکم کرد. لذا همچین قیاسی باطل است توارث حکم شرعی است و حیات یک امر تکوینی، از ثبوت یک حکم شرعی نمی‌توان یک امر تکوینی را ثابت نمود. لذا شهید ثانی می‌فرماید: «و الاقوی عدم الحجب للشک و الوقوف فی ما خالف الاصل علی مورده» حالا این اصل چیست که باید بر موردش توقف کرد بعضی گفته‌اند همان اصل توارث در موارد غرقی است که نباید در موارد حجب به آن تعدی کرد. فتامل. شاید هم اصل را بتوان اینطور معنی کرد که عبارت باشد از این که: اصل این است که اخوة در صورت زنده بودن حاجب می‌شوند، ولی در صورتی که زنده نباشند، یا حیات آ‌ن‌ها بعد از مورث محل شک باشد، نمی‌توانند حاجب باشند. و الله اعلم. و اما شرط هفتمی هم که شهید ثانی اضافه فرموده است:‌ «و هو المغایرة بین الحاجب و المحجوب، فلو کانت الام اختا لاب فلاحجب» توضیح این قسمت این است که: شرط هفتم مغایرت بین حاجب و محجوب است. پس هرگاه بوده باشد مادر، خواهر پدر، حجبی نیست کما آن که در ملّت مجوس و نظائر آن پیدا می‌شود به این که مرد با دختر خودش نزدیکی می‌کند، پس آن دختر می‌زاید برادر خود را از پدرش؛ پس آن دختر هم مادر آن مولود است، و هم خواهر او. در این گونه موارد هم حجب منتفی است، چون شرط مغایرت محقق نشده است. و معنا ندارد که شخصی حاجب خودش باشد!**

**الفصل الثانی فی بیان السهام المقدّرة و بیان اهلها:**

**این عبارت را که برای سهام مقدره عرض می‌کنم همیشه به حافظه بسپارید: سهام در کتاب الهی و قرآن کریم شش است، نصف، و ربع، و ثمن، و ثلثان، و ثلث، و سدس، و به عبارت مختصرتر ربع، و ثلث، و دو برابر هر یک، و نصف هر یک.اما سهم نصف در سه جای قرآن به آن اشاره شده است:**

**سهم زوج: «و لکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد» سهم دختر: و ان کانت واحدة فلها النصف**

**سهم خواهر پدر و مادری، یا پدری اگر پدر و مادری نباشد:«ان امرء هلک لیس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترک**

**دقت داشته باشید فقط داریم به آیاتی که در آن از سهام یاد شده اشاره می‌کنیم لذا این که بنده قبل از هر آیه سهام بر را عنوان کردم اینها با یک سری شرائط و طول و تفصیل سهام می‌برند خوب نصف را عرض کردیم نوبت به نصف نصف می‌رسد که همان ربع است**

**زوج: «فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن»**

**زوجه: «و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد» نصف ربع یعنی یک هشتم فقط یک مورد داریم زوجه: «فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم» نصف و ربع و ثمن تمام شد**

**ثلثان (دوسوم)**

**طبق شرط عمل می‌شود البته اگر با شرط میراث زوجه موقت تصحیح بشود دو دختر و هر چه زیادتر: «فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک» دو خواهر و هر چه بالا رود در صورتی که پدر و مادری میت، یا پدری او در صورتی که پدر و مادری نباشد:«فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک**

**نصف ثلثان یعنی ثلث**

**مادر: «فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلامه الثلث» برادرهای مادری یا خواهرهای مادری میت است در صورتی که دو یا زیادتر باشند:«فان کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث»**

**نصف ثلث ونصف نصف ثلثان(یک ششم)**

پدر **و مادر: «فلابویه لکل واحد منهم السدس مما ترک ان کان له ولد ‌ «فان کان له اخوة فلامه السدس»**

**نفر از کلالة امی است چه خواهر باشد چه برادر: «و له اخ او اخت فلامه السدس».**

**کسانی که این سهام را می‌برند**

**این افراد 15 دسته هستند**

**از نصف شروع می‌کنیم: نصف از برای چهار نفر است: شوهر، نصف از ترکة زن می‌برد در صورتی که زن دارای اولاد نباشد هر چه اولاد پائین رود، اعمّ از آنکه اولاد از آن شوهر باشد یا از شوهر دیگری**

**و فرزند فرزند هم مثل فرزند است و دیگر از مستحقین نصف ترکه، دختر است و دیگر خواهر پدر و مادری، یا پدری اگر پدر و مادری نباشد و اگر در هر دو موضع مذکر نباشد پس سهام بر نصف که چهار گروه بودند مشخص شد حالا بریم سراغ سهام بر های ربع و ربع هم در دو مورد است: یکی شوهر در صورتی که زن اولاد داشته باشد اگر چه از غیر آن شوهر باشد هر چه فرزند پائین رود و دیگر، ربع حق زن است اگر شوهر فرزند نداشته باشد مطلقا**

**سهام بر ثمن: و هشت یک، نصیب زن است اگر شوهر فرزند داشته باشد اگر چه از غیر از آن زن باشد مطلقا یعنی چه اولاد از همان زن باشد یا از غیر آن زن**

**ثلثان یعنی دو سوم سهم سه طائفه است: دو دختر و هر چه زیادتر، دو ثلث از ترکه، حق آن‌ها است آیه مربوط به این که دو دختر و بیشتر دو ثلث می‌برند چه بود؟ «فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک»**

**اگر چه ظاهر آیه می‌رساند که دو ثلث حق زیادتر از دو دختر است، الا آن که اجماع، دو دختر را به زیاده از دو دختر ملحق ساخته، هم‌چنان که این اجماع در کلام جماعتی از اصحاب است، و تقویت می‌نماید این قول را ثابت بودن ثلثان از برای دو خواهر، پس ثبوت ثلثان برای دو دختر اولی است. گفتیم ثلثان سهم سه فرقه است تا الان یک فرقه را گفتیم**

**فرقة دوم و سوم از فرق ثلاثه که ثلثان نصیب آن‌ها است، دو خواهر و هر چه بالا رود در صورتی که پدر و مادری میت، یا پدری او در صورتی که پدر و مادری نباشد، باشند و در موردی که مذکری با آن‌ها نباشد نوبت به سهام برهای ثلث می‌رسد**

**و ثلث از برای دو طائفه است: طائفه اول: از برای مادر است در موردی که حاجبی برای او نباشد از اولاد میت هر چه پائین رود و از اخوة میت طائفه دوم: برای برادرهای مادری یا خواهرهای مادری میت است در صورتی که دو یا زیادتر باشند**

**سدس**

**سدس از برای سه طبقه می‌باشد: از برای پدر و مادر هر گاه برای میت فرزند باشد هر چه پائین رود و سدس از برای مادر است هر گاه حاجبی از برای او باشد که او را باز دارد از زیادتر از سدس، مثل آن که برای میت فرزند باشد یا اخوه و سدس از برای یک نفر از کلالة امی است چه خواهر باشد چه برادر اگر میت فرزند داشته باشد مادر سدس می‌برد گفتیم که سدس سهم پدر و مادر است اولا هر یک از پدر و مادر یک ششم می‌برند نه این که یک ششم سهم هر دوی آنها باشد ثانیا جلسه قبل از محرم عرض کردیم که سهم پدر و مادر با یک فرزند بیشتر از یک ششم است این مشکل را چطوری حل کنیم؟ حل اشکال به این نحو است که مازاد بر سدس را به عنوان ردّاً‌و قرابةً می‌برند نه به صورت فرضاً**

**فرض یعنی سهمی که برای ایشان در قرآن مشخص شده است که همان یک ششم است مقدار زیادتر از سدس که می‌برند از باب ردّ و قرابت است نه فرض حتماً به مسائل این قسمت در جلسه قبل مراجعه کنید تا مطلب خوب دریافت شود**

**معنای کلاله گفته شده است: علت این که حق جلّ و علی،برادر و خواهر امی را کلاله نامیده این است که: کلاله از «کَل» گرفته شده که به معنی ثِقل و سنگینی است، و چون اخوه بر شخص ثقیل هستند برای آن‌که به مصالح آن‌ها قیام و زحمات آن‌ها را متحمل می‌باشد، و آن شخص هم فرزندی ندارد که به وجود او مسرور و باعث زیادتی اقبال او به اخوه و تحمل او زحمات را بر نفسش سبک و آسان گردد؛ و به قولی کلاله از اکلیل گرفته شده، اکلیل عبارت است از چیزی که شبیه به دستمال و به جواهر زینت داده می‌شود و بر سر بسته می‌شود برای زینت و عظمت، و چون اخوه احاطه به انسان دارند و اسباب زینت آدمی هستند مثل احاطة اکلیل به سر، از این جهت تعبیر به کلاله شده است.**

**صور اجتماع این سهام شش گانه و طوائف 15 گانه را عرض کنیم**

**فصل الثانی:سهام ارث وصاحبان آنها**

**این فصل در بیان سهامی است که در لسان شرع تقدیر و تعیین شده، و در بیان صاحبان سهام است؛ سهام در کتاب الهی و قرآن کریم شش است، نصف، و ربع، و ثمن، و ثلثان، و ثلث، و سدس، و به عبارت مختصرتر ربع، و ثلث، و دو برابر هر یک، و نصف هر یک.**

**اما اهل این سهام، 15 طائفه هستند:**

**اما نصف از برای چهار نفر است: شوهر، نصف از ترکه زن می‌برد در صورتی که زن دارای اولاد نباشد هر چه اولاد پائین رود، اعمّ از آنکه اولاد از آن شوهر باشد یا از شوهر دیگری، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «و لکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد» البته فرزند فرزند هم مثل فرزند است . و دیگر از مستحقین نصف ترکه، دختر است؛ خداوند رحیم می‌فرماید: «و ان کانت واحدة فلها النصف»و دیگر خواهر پدر و مادری، یا پدری اگر پدر و مادری نباشد به شرط این که در هر دو مورد مذکور مذکر نباشد؛ حق سبحانه می‌فرماید: «ان امرء هلک لیس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترک»**

**ربع هم در دو مورد است: یکی شوهر در صورتی که زن اولاد داشته باشد اگر چه از غیر آن شوهر باشد هر چه فرزند پائین رود؛ و می‌فرماید در قرآن کریم: «فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن» و دیگر، ربع حق زوجه است هر چند متعدد باشند، اگر شوهر فرزند نداشته باشد مطلقا؛ قال سبحانه: «و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد»**

**هشت یک، نصیب زوجه است هر چند متعدد باشند اگر شوهر فرزند داشته باشد اگر چه از غیر از آن زن باشد؛ خداوند می‌فرماید: «فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم»**

**دو ثلث نصیب سه فرقه است: دو دختر و هر چه زیادتر، دو ثلث از ترکه، حق آن‌ها است؛ در کتاب کریم است: «فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک». فرقه دوم و سوم از فرق ثلاثه که ثلثان نصیب آن‌ها است، دو خواهر و هر چه بالا رود در صورتی که پدر و مادری میت، یا پدری او در صورتی که پدر و مادری نباشد، باشند و در موردی که مذکری با آن‌ها نباشد؛ قال عز من قائل: «فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک»**

**ثلث از برای دو طائفه است: از برای مادر است در موردی که حاجبی برای او نباشد از اولاد میت هر چه پائین رود و از اخوة میت؛ قال عز شانه: «فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلامه الثلث» و از برای برادرهای مادری یا خواهرهای مادری یا برادر و خواهر مادری میت است در صورتی که دو یا زیادتر باشند؛ قال سبحانه: «فان کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث»**

**سدس از برای سه طبقه می‌باشد: از برای هر یک از پدر و مادر هر گاه برای میت فرزند باشد هر چه پائین رود و حق سبحانه می‌فرماید: «فلابویه لکل واحد منهم السدس مما ترک ان کان له ولد» و سدس از برای مادر است هر گاه حاجبی از برای او باشد که او را باز دارد از زیادتر از ثلث، مثل آن که برای میت فرزند باشد یا اخوه؛ قال سبحانه: «فان کان له اخوة فلامه السدس» و سدس از برای یک نفر از کلالة امی است چه خواهر باشد چه برادر؛ قال تعالی: «و له اخ او اخت فلامه السدس»**

**این حکم سهامی است که تقدیر شده هرگاه به نحو انفراد ملحوظ شود. و اما در صورتی که بعضی از آن‌ها را به بعض منضم نمائیم بعضی از صور آن ممکن الوقوع است، و بعضی ممتنع الوقوع، مواردی که دو سهم اجتماع پیدا می‌نمایند اعم از ممکن و ممتنع از ضرب کردن شش سهم در شش سهم، می‌شود سی و شش سهم، مکرر از حاصل ضرب را اسقاط می‌نمائیم که پانزده عدد از سی وشش سهم باشد باقی می‌ماند 21 سهم**

**هشت قسم از 21 قسم اجتماعش ممتنع است:**

**1. یک مورد اگر نصف با غیر نصف جمع شود مثل اجتماع نصف با دو ثلث، زیرا مستلزم عول است. البته اجتماع مورد نصف و دو ثلث وقوع دارد مثل اجتماع زوج و دو خواهر پدری یا زیادتر، لکن نقصان بر خواهرها وارد می‌آید زیرا فریضه ستّه است، نصیب زوج در این فرض نصف سته است که سه سهم از شش سهم باشد، نصیب دو خواهر یا زیادتر، دو ثلث از ستّه است که چهار سهم از شش سهم باشد؛ در این مورد فریضه شش و سهام هفت است**

**اهل سنت می‌گویند: فریضه را در این جا باید هفت سهم قرار داد تا مطابق سهام ورثه باشد و نقص باید بر تمام ورثه وارد آید.**

**: ولی نزد امامیه عول باطل است، لذا باید فریضه از ستّه تجاوز ننماید، و نقص بر دختر‌ها وارد شود و زوج تمام نصیب خود را ببرد**

**ابراین چه به قول ما و چه به گفته اهل سنت، اجتماع نصف و ثلثان با بودن فریضة ستّه ممتنع است. چون هر چند فرض اجتماع زوج با دو خواهر پدری یا زیادتر صحیح است اما از آنجا که دو خواهر پدری یا بیشتر از مقدار فریضه خود که دو ثلث هست برخوردار نمی‌شوند این صورت را از صور امتناع به شمار آوردیم. «به نکته اخیر خیلی دقت بفرمائید».**

**2. اجتماع ربع با ربع ممتنع است، زیرا ربع حق زوج است در صورتی که زوجه اولاد داشته باشد، و نصیب زوجه است در صورتی که زوج دارای فرزند نباشد، و این دو غیر قابل اجتماع است.**

**3. اجتماع ربع است با ثُمن ممتنع است، زیرا ثُمن نصیب زوجه است در صورتی که زوج فرزند داشته باشد و ربع نصیب اوست در صورتی که زوج اولاد نداشته باشد و یا ربع نصیب زوج است در صورتی که زوجه اولاد داشته باشد.**

**4. اجتماع ثُمن با ثُمن ممتنع است، زیرا ثُمن نصیب زوجه است اگر چه متعدد باشند، پس تعدد ثمن نیست پس صحیح نیست اجتماع ثُمن با ثُمن.**

**5. اجتماع ثُمن با ثلث ممتنع است، زیرا ثُمن نصیب زوجه است با بودن فرزند و ثلث نصیب مادر است با نبودن فرزند، یا دو نفر از کلالة امی با نبودن فرزند و مادر.**

**6. ممتنع است ثلثین است با ثلثین جمع شود، زیرا دو مورد از یک مرتبه که استحقاق دو ثلث پیدا کنند غیر قابل اجتماع است، با آن که اگر از این راه جمعشان ممکن بود از راه بطلان عول غیر ممکن بود. توضیح بیشتر: مستحقین دوثلث یا دو دختر و بیشتر هستند یا دو خواهر و بیشتر، دو دختر و بیشتر از طبقه اولی هستند،‌ و دو خواهر و بیشتر از طبقه دوم هستند، پر واضح است که با وجود طبقه اول نوبت به طبقه دوم نمی‌رسد لذا اجتماع این دو با یکدیگر ممتنع است.**

**7. اجتماع ثلث با ثلث ممتنع است، اگر چه این اجتماع فرض می‌شود در دو دختر و در دو خواهر پدری، زیرا برای هر یک از آن‌ها یک ثلث است ولی در صورت اجتماع دو یا بیشتر از ایشان سهم مجموع ثلثان است نه ثلث؛**

**8. اجتماع ثلث با سدس ممتنع است، زیرا ثلث نصیب مادر است در صورت عدم حاجب و سدس نصیب او است در صورت بودن حاجب یا در صورت بودن فرزند، پس اجتماع آن‌ها غیر ممکن است.**

**سهم زوجه ربع است در صورت عدم ولد و ثمن است در صورت وجود ولد زوجه واحده باشد یا متعدده سهم همه زوجات همان یک هشتم است که بین ایشان بالتساوی تقسیم میشود صور هشتگانه ممتنع الاجتماع با یکدیگر تمام شد**

**خوب تا حالا چند تا عدد را به خوبی باید در ذهن نگهدارید. سهام فریضه 6 بود، برای به دست آوردن صور اجتماع دو فریضه با یکدیگر 6 را در 6 ضرب کردیم شد 36 ؛ از صور 36 گانه 15 صورت تکراری بود حذف کردیم باقی ماند 21 صور، از 21 صور 8 صورت ممتنع بود باقی ماند 13 صورت.**

**13 مورد ممکن الاجتماع**

**1: اجتماع نصف با نصف، مثل اجتماع زوج با خواهر پدری و مادری یا پدری در صورتی که مردی در بین نباشد.**

**2: اجتماع نصف با ربع، مثل اجتماع زوجه و خواهر پدری و مادری یا پدری، و مثل اجتماع زوج با یک دختر؛**

**3: اجتماع نصف با ثُمن، مثل اجتماع زوجه با یک دختر؛**

**4: اجتماع نصف با ثلث، مثل زوج و مادر با نبودن حاجبی از برای مادر، و مثل کلالة امی در صورت تعدد با خواهر پدر و مادری یا پدری در صورت نبودن مردی با آن‌ها؛**

**5: اجتماع نصف است با سدس، مثل اجتماع زوج با یکی از کلالة امی، و مثل یک دختر با پدر یا مادر، و مثل خواهر پدر و مادری یا پدری تنها با یکی از کلالة امی؛**

**6: ربع جمع می‌شود با ثلثین، مثل زوج و دو دختر، و مثل زوجه با دو خواهر پدر و مادری یا پدری تنها؛**

**7: ربع جمع می‌شود با ثلث، مثل زوجه و مادر در صورت نبودن حاجبی، و مثل اجتماع زوجه با متعدد از کلاله امی؛**

**8: ربع با سدس جمع می‌شود، مثل زوجه و یکی از کلالة مادری، و مثل زوج و احد ابوین با پسر یا دختر نکته مهم: توجه بفرمائید در این مورد 8 بین پسر و دختر فرقی نیست اگر چه فرق پیدا کنند از حیث ردّ، زیرا اگر در این فرض زوج و احد ابوین با پسر مجتمع شدند ردّی نیست، ولی اگر با دختر جمع شدند زائد از سهام باید بین دختر و ابوین یا احد ابوین توزیع شود.**

**9: اجتماع ثُمن است با ثلثین، مثل زوجه و دو دختر؛**

**10: اجتماع ثُمن است با سدس، مثل زوجه و یکی از پدر و مادر با پسر یا دختر؛**

**11: اجتماع دو ثلث است با ثلث، مثل زیادتر از یک عدد از کلالة امی با دو خواهر یا زیادتر، پدری و مادری یا پدری تنها؛**

**12: ثلثان با سدس جمع می‌شود، مثل دو دختر و یکی از پدر و مادر، و مثل دو خواهر پدری با یکی از کلالة امی؛**

**13: و دیگر سدس با سدس جمع می‌شود، مثل پدر و مادر با فرزند ولو دختر باشد**

**البته بین دختر یا پسر بودن در فرض 13 یک تفاوت کوچک هست و آن در زیاد آمدن و عدم زیاده است که قبلا عرض کردیم بعدا هم عرض خواهیم کرد**

**خوب این هم صور 13 گانه که فرض آنها صحیح بود هم فروض را مطرح کردیم و هم بحمدالله امثله آن مشخص شد.**

**توجه و توجه داشته باشید تمام صحبت ما تا اینجا درباره امکان یا امتناع دو سهم با یکدیگر در مواردی بود که از فرائض شش‌گانه برای آن سهم مشخص شده بود. و این نکته را توجه داشته باشید که در قرآن برای تمام وراث سهام تعیین نشده است لذا از وراث اگر کسی بود که از طوائف 15 گانه‌ای بود که برای ایشان در قرآن سهام فرض شده بود به همان عمل می‌کنیم و اگر وارث شخصی خارج از این طوائف 15 گانه بود به واسطه قرابت از میت ارث می‌برد.**

**\*(زوج و زوجه با تمام وراث در ارث شریک هستند نه مانع کسی هستند نه کسی مانع ایشان لذا هر کجا باشند سهم ایشان با باقی وراث لحاظ می‌شود)**

**اما اگر ملاحظة اجتماع دو فریضه نمائیم مطلقا، یعنی اعم از این که به تسمیه-یعنی مذکور در قرآن- باشد یا به قرابت، هر آینه ممکن است اجتماع هر موردی که سابقاً ممتنع دانستیم بدون عول. این نکته را عرض کردیم که در مباحث بعدی اگر ملاحظه کردید صوری که گفته شد اجتماع آن‌ها ممتنع است، در یک مسئله اجتماع کردند برای شما این تناقض ایجاد نشود که مگر اجتماع این دو ممتنع نبود.**

**پس یک بار دیگر تکرار می‌کنیم تمام صحبت ما تا کنون در خصوص امکان یا امتناع اجتماع دو سهم در خصوص سهام فریضه بود که در قرآن ذکر شده، اما در صورتی که بعض وراث بالقرابة ارث ببرند ممکن است خیلی از سهام‌ها با یکدیگر جمع شوند و هیچ امتناعی نیز ندارد. حالا برای این که مطلب بهتر روشن شود 3 تا مثال عرض می‌کنیم:**

**در اجتماع فرائض گفتیم ممتنع است ربع با ربع جمع شود اما دقت کنید: مثال اول: میت دو دختر دارد و یک پسر: در این مسئله ربع با ربع جمع می‌شود، زیرا سهم پسر دو برابر دختر است و هر یک از دو دختر هم یک سهم می‌برد، پس چهار سهم داریم دو ربع آن برای پسر و برای هر یک از دو دختر یک ربع، اجتماع ربع با ربع محقق شد البته به قرابت نه به فریضه.**

**باز در اجتماع صور فرائض عرض کردیم ممتنع است ربع با ثمن جمع شود اما دقت کنید: مثال دوم: میت دارای زوجه یک دختر و سه پسر می‌باشد، در این مسئله مال به هشت قسمت تقسیم می‌شود یک هشتم برای زوجه است، هفت سهم باقی می‌ماند، از این هفت سهم شش سهم برای سه پسر است هر کدام دو سهم لذا سهم هر پسر می‌شود ربع و یک سهم برای دختر است. پس سهم دختر هم می‌شود ثمن، در نهایت در صورت مسئله مذکور ربع با ثمن جمع شد. ولی همانطور که دقت دارید باز در صورت ارث بالقرابة است.**

**(قرابت: یعنی کاری به فریضه تعیین شده آنها نداریم یا اصلا از کسانی نیستند که برای ایشان فریضه تعیین شده باشد)**

**الان در مثال مذکور پسر از کسانی است که اصلا برای او از فرائض سته فریضه تعیین نشده است**

**البته دختر هم با وجود پسر برای او فریضه ای تعیین نشده است دقت داشته باشید دختر در صورتی که پسر نباشد نصف و اگر چند دختر باشند دو ثلث می‌برند**

**در اجتماع فرائض عرض کردیم ثلث با سدس قابل جمع نیست اما دقت کنید: مثال سوم: میته صاحب شوهر و پدر و مادر است. در این مسئله مال به شش قسمت تقسیم می‌شود نصف مال برای زوج است بالفریضه. سهم مادر یک سوم است یعنی دو سهم از شش سهم. و یک ششم باقی مانده به پدر میت بالقرابة داده می‌شود یعنی سدس مال. پس ملاحظه فرمودید که ثلث با سدس در این مثال جمع شد البته بالقرابة.**

**در این مثال چرا پدر یک ششم را از باب فریضه مالک نمی‌شود؟ فریضه برای پدر فقط در صورتی است که میت فرزند داشته باشد**

**در خصوص مادر است که اگر میت فرزند نداشته باشد یک سوم و اگر فرزند یا حاجب داشته باشد یک ششم می‌برد**

**مسئله بسیار مهم بعدی: هرگاه وارث یک نفر باشد -از هر طبقه از طبقات وراث - تمام ترکه مال اوست اگر آن وارث از صاحبان فروض باشد که سهم او در کتاب کریم معین شده، بعضی از ترکه را به فرض می‌برد و باقی را بالقرابه، و اگر از صاحبان فروض نباشد تمام بالقرابه مالک می‌شود؛**

**و اگر وارث متعدد باشد و بعضی از آنها حاجب بعضی نباشند، یا این که میراث تمام آن‌ها از راه قرابت است یا از طریق فرض، یا بعضی به قرابت و بعضی به فرض ارث می‌برند؛ اگر تمام به واسطه قرابت وارث می‌شوند به ترتیبی که بعداً در باب میراث آن‌ها تفصیل داده می‌شود باید قسمت نمایند؛ پدر در صورت وجود ولد برای میت صاحب فریضه است اما اگر میت فرزند نداشته باشد فریضه ندارد بالقرابه ارث می‌بردو اگر بعضی به قرابت و بعضی بالفرض ارث می‌برند، اول سهم صاحب فرض داده می‌شود، بقیّه هر چه بماند حق صاحب قرابت است؛ برای میت فرزندی فرض نشده است پدر میت فریضه ندارد و بالقرابه ارث می‌برد و اگر تمام ورثه بالفرض می‌برند، در این صورت یا سهام آن‌ها با اصل فریضه مطابقت دارد، یا سهام کمتر از فریضه است، یا زیاده از آن است. در صورتی‌که با هم مطابق باشند که امر سهل است هر کدام سهم خود را می‌برد.**

**و در جائی که سهام ورثه از فریضه کمتر باشد در نزد امامیه آنچه از فریضه زیاد مانده است حق صاحبان نسبت است که باید علاوه بر سهام خودشان زیادتی بر آنها رداً قسمت شود هر کدام به نسبت سهمشان. بنابراین زیاده به زوج و زوجه و کسی که از زیاده حاجب دارد داده نمی‌شود. در موردی که سهام زیادتر از فریضه باشد نزد ما نقصان وارد می‌شود بر دختر و دخترها و یک خواهر و خواهرهای پدر و مادری یا پدری تنها.و قاعده و ضابطه این حکم نزد ما این است که نقص داخل می‌شود بر هر وارثی که در قرآن مجید یک فرض برای او مقدر شده، زیرا همان قسم که زیادتی برای اوست در صورت زیادتی فریضه بر سهام، باید در صورت نقصان فریضه، نقصان بر او وارد آید نه بر آنهائی که دارای دو فرض در کتاب کریم هستند، به درستی که صاحب دو فرض هر وقت از فرض بالاتر پائین آید بر فرض پائین تر قرار می‌گیرد.**

**واما اهل سنت در هر دو مقام، هم صورت زیادتی سهام بر فریضه و هم عکس آن، با ما مخالفت دارند، زیرا در مورد زیادتی فریضه، حکم کرده‌اند به این که زیادتی باید به عصبه داده شود و عصبه عبارت از آنهائی است که از طرف پدر با میت تقرب دارند که اخوه و اعمام میت باشند، و در مورد زیادتی سهام، قائل به عول شده‌اند به این معنی که نقصان فریضه را توزیع بر صاحبان سهام باید نمود. نظر به این که دو مسئله عول و تعصیب از امهات مسائل و معرکه بزرگی است بین امامیه و مخالفین آن‌ها، انشاء الله این دو رابطه ورثه با میت یا به سبب است مثل زوج و زوجه یا به نسب است مثل پدر و مادر و باقی فامیل انشاء الله هفته آینده خدمتتون اعلام می‌شود**

**و لا ميراث عندنا للعصبة**

**ماده «ع ص ب» در لغت به چه معناست؟ عَصَبِه بر وزن طلبه؛ «ع ص ب» در زبان عربی به معنای رگ هست. معصوب یعنی بسته شده با رگ،‌ بعد در زبان عربی آمده‌اند به هر بسته شدنی و ارتباطی این تعبیر را به کار برده‌اند. مثلا در قرآن ملاحظه می‌فرمائید تعبیر دارد «یوم عصیب» یعنی روز شدید، روز سخت، چون مثلا در روزی که انسان مشکلات به او روی بیاورد و تمام راه‌ها بر او بسته می‌شود به همین مناسبت به همچین روزی «یوم عصیب» اطلاق می‌شود.**

**«لیوسف و اخوه احب الی ابینا منا و نحن عصبة»‌ یعنی یوسف و برادرش در نزد پدر از ما محبوب‌تر هستند در حالی که ما یک گروه نیرومندیم. ملاحظه می‌کنید چون افراد یک گروه با یکدیگر هستند و کأنّ این‌ها را به همدیگر بستند و همیشه با یکدیگر می‌باشند به این مناسبت به آن عصبه گفته می‌شود.**

**اصطلاح عصبه در فقه به چه معناست؟ به اقوام مذکر ورثه که از جانب پدر با او نسبت دارند اطلاق می‌شود. مثل پدر،‌ پسر،‌ عمو و برادر و فرزندان ذکور ایشان. شاید مناسبت این تعبیر با اصل معنای لغوی این کلمه این باشد که خویشاوندان پدری یک تعصب و احاطه‌ای بر شخص دارند.**

**جایگاه مسئله تعصیب در احکام ارث کجاست؟ اگر فریضه از سهام ورثه زیاد بیاید،‌ مسئله تعصیب پیش خواهد آمد که برای روشن شدن این مسئله یک مثال را عرض می‌کنیم:**

**وراث یک میت عبارت‌اند از یک دختر و مادر میت. سابق بر این عرض کردیم که میراث دختر در صورتی که یک نفر باشد، و میت فرزند ذکور نداشته باشد نصف ترکه است. و سهم مادر هم با فرض وجود فرزند یک ششم است. خوب در این مساله ترکه به شش قسمت تقسیم می‌شود،‌ نصف آن که می‌شود 3، سهم دختر و یک ششم آن که می‌شود 1، سهم مادر است. در نتیجه 2 سهم از 6 سهم اضافه می‌آید. در فقه امامیه این دو سهم را بین مادر و دختر به نسبت سهمشان تقسیم می‌کنند. که قبلا مانند این مسئله را عرض کردیم ولی باز برای تمرین بیشتر تکرار می‌کنیم: همانطور که بالا عرض کردیم سهام دختر از فریضه 3 و سهام مادر از فریضه 1 شد. مجموع سهام عدد 4 می‌شود. برای این که بتوانیم مقدار مازاد را هم بین مادر و دختر تقسیم کنیم مجموع عدد سهام را در عدد فریضه ضرب می‌کنیم، حاصل‌ضرب می‌شود 24 یک دوم عدد 24 که می‌شود 12 سهم دختر و یک ششم عدد 24 که می‌شود 4 سهم مادر است. مجموع 12 و 4 می‌شود 16؛ 16 را از عدد 24 کم کنیم می‌ماند 8 سهم که اضافه آمده است. 8 را تقسیم بر 4 می‌کنیم. چرا؟ چون مجموع سهام دختر و مادر از اصل فریضه عدد 4 بود لذا باید سهم اضافه آمده را به 4 سهم تقسیم کنیم که می‌شود هر قسمت 2 سهم. دختر سه سهم داشت لذا عدد سهام او را در 2 ضرب می‌کنیم می‌شود 6 و مادر یک سهم داشت که ضرب عدد 1 در 2 می‌شود 2. حاصل نهائی این شد که دختر 12 سهم بالفریضه و 6 سهم بالردّ صاحب شد، و مادر 4 سهم بالفریضه و 2 سهم بالردّ مالک شد که مجموع این 4 عدد می‌شود 24 که مجموع تمام سهام بود. که ملاحظه می‌فرمائید ترکه بین مادر و دختر تقسیم شد و فاضل ترکه نیز بین ایشان با توجه به نسبت سهمشان تقسیم شد. اما در فقه اهل سنت در این موارد بعد از این که سهم مادر و دختر را از فریضه پرداخت کردند یعنی 4 سهم از 6 فریضه را به صاحبان فریضه دادند،‌ فاضل فریضه که 2 سهم هست را بین عصبه یعنی همان متقربین ذکور میت از طریق پدر تقسیم می‌کنند.**

**لذا مصنف می‌فرماید: «و لا ميراث عندنا للعصبة على تقدير زيادة الفريضة عن السهام»**

**البته اگر میت فامیل و اقوامی قریب‌تر از عصبه نداشت فقهای امامیه نیز با لحاظ قاعده اقرب فالاقرب ترکه را بین ایشان تقسیم می‌کند «إلا مع عدم القريب أي الأقرب منهم» اما ادله فقهای امامیه بر این که با وجود صاحبان فریضه و اقوام نزدیک‌تر به میت فاضل ترکه به عصبه نمی‌رسد چیست؟ اولا «لعموم آية أولي‌ الأرحام» ، و ثانیاً «و إجماع أهل البيت عليهم السلام» و ثالثاً «و تواتر أخبارهم بذلك» قیام اجماع و صراحت اخبار اهل بیت علیهم السلام بر نفی ردّ فاضل بر عصبه واضح است. مضمون آیه هم افاده می‌کند که با وجود قریب نوبت به بعید نمی‌رسد. در همین مثالی که عرض کردیم شما ملاحظه کنید،‌ طبق آیه شریفه وقتی میت دختر و مادر دارد،‌ که از لحاظ نسبی این مقدار به میت نزدیک هستند،‌ نوبت به عمو‌ها و پسرعموها و برادران و پسر برادران میت نمی‌رسد. حالا باید ببینیم که در فقه امامیه فاضل فریضه به چه کسانی اختصاص داده شده است؟ مصنف و شارح می‌فرمایند:‌ »فيرد فاضل الفريضة على البنت و البنات» گروه اول: دختر و دخترها؛**

**«و الأخت و الأخوات للأب و الأم، أو للأب مع فقدهم» گروه دوم خواهر و برادرهای پدر و مادری یا پدری در صورتی که پدر و مادری نباشند؛ «و على الأم» گروه سوم مادر؛‌ «و على كلالة الأم مع عدم وارث في درجتهم و إلا اختص غيرهم من الإخوة للأبوين أو للأب بالرد دونهم». گروه چهارم کلاله مادری در صورتی که در درجه ایشان اقرب از ایشان وجود نداشته باشد. و الا اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری یا برادر و خواهر پدری داشته باشد با توجه به اقربیت ایشان به میت نوبت به کلاله مادری –برادر و خواهر مادری- نمی‌رسد.**

**زوج و زوجه با همه طبقات جمع می‌شوند**

**اگر در طبقه بندی وراث میت خاطرتون باشه عرض کردیم که زوج و زوجه با همه طبقات جمع می‌شوند،‌ طبقه مجزائی ندارند لذا نه مانع ارث کسی می‌شوند و نه کسی مانع ارث ایشان می‌شود. لذا فاضل ترکه به زوج و زوجه تعلق نمی‌گیرد مگر این که میت هیچ وارثی غیر از زوجه و امام و میته هیچ وارثی غیر از زوج و امام نداشته باشد. «و لا يرد على الزوج و الزوجة إلا مع عدم كل وارث عدا الإمام» پس فاضل فریضه از نصیب زوج یا زوجه برای غیر ایشان است حتی اگر این غیر، ضامن جریره باشد «بل الفاضل عن نصيبهما لغيرهما من الوراث و لو ضامن الجريرة». اما در صورتی که غیر از زوج یا زوجه و امام،‌ میت هیچ ورثه دیگری نداشته باشد در این که آيا فاضل فریضه به او تعلق می‌گیرد یا خیر؟**

**«و لو فقد من عدا الإمام من الوارث» در مسئله 4 قول است:**

**قول اول:‌ مطلقا به زوج یا زوجه فاضل فریضه ردّ می‌شود. «ففي الرد عليهما مطلقا»؛**

**قول دوم: مطلقا به زوج یا زوجه فاضل فریضه ردّ نمی‌شود. «أو عدمه مطلقا»**

**به زوج مطلقا ردّ می‌شود اما به زوجه مطلقا ردّ نمی‌شود «أو عليه مطلقا، دونها مطلقا»**

**قول چهارم: در زمان غیبت امام به زوج یا زوجه فاضل فریضه ردّ می‌شود اما در زمان حضور فقط به زوج ردّ می‌شود اما به زوجه ردّ نمی‌شود بلکه فاضل فریضه به امام ردّ می‌شود «أو عليهما إلا حال حضور الإمام عليه السلام فلا يرد عليها خاصة»**

**خوب این از «أقوال» در مسأله که «مستندها ظواهر‌ الأخبار المختلفة ظاهرا و الجمع بينها» در مسأله اخبار مختلفی وجود دارد که ظهور این اخبار با یکدیگر مختلف است و صاحب هر قولی به نحوی بین این اخبار جمع کرده است.**

**خوب بین این اقوال 4 گانه نظر شهید اول چیست؟ «و المصنف اختار هنا القول الأخير» قول اخیر کدام بود؟ قولی بود که فاضل فریضه را به زوج مطلقا ردّ می‌کنند اما زوجه فقط در عصر غیبت فاضل فریضه به او ردّ می‌شود.**

**«كما يستفاد من استثنائه من المنفي المقتضي لإثبات الرد عليهما دون الإمام مع قوله: و الأقرب. إرثه أي الإمام مع الزوجة إن كان حاضرا».**

**این عبارت دقیق است خوب دقت کنید: این طبیعی است که یک فقیه در یک کتاب یک نظر و فتوا برایش رجحان داشته باشد و در کتاب دیگرش نظر و فتوای دیگری را رجحان بدهد. این کتب فقه استدلالی هستند نه فتوائی لذا باید برای استخراج فتوا به مجموع کتب یک فقیه مراجعه کرد و نظر متاخر او را ملاک قرار داد البته این که دلیل انتخاب هر فتوا چه بوده در ادامه بحث بررسی خواهیم کرد این مطلب را هم خاطر شریفتون باشد که مرحوم شهید اول اعلی الله مقامه کتاب لمعه را هنگامی که در زندان بودند و دسترسی به هیچ کتاب فقهی نداشتند مرقوم فرمودند آن هم طبق بعضی از نقل ها در مدت 7 روز! اگر از نظر استدلالی پرسیدند جواب روشن است نظر ایشان در کتاب لمعه قول اخیر است در کتاب شرح ارشاد قول سوم است از نظر فتوائی هم عرض کردم که باید به چه نحو عمل بفرمائید اعلی الله مقامهما الشریف رضوان الله تعالی علیهما شهید ثانی برای استخراج فتوای شهید اول در لمعه یک عبارتی را مطرح کردند که فنی است همین هم شاهد خوبی است که ببینید شارح کتاب با چه دقت و تاملی فتوا را از لابه لای کلمات رمز گونه شهید اول استخراج می‌کنند**

**این که نظر شهید اول قول چهارم است از کنار هم گذاشتن دو قرینه استفاده می‌شود:**

**قرینه اول: شهید اول فرمود: «و لایرد علی الزوج و الزوجه» بعد از این نفی ردّ استثناء آورد «الا مع عدم کل وارث عدا الامام علیه‌السلام» با این استثناء تا اینجا ثابت می‌شود که فاضل فریضه در صورتی که هیچ وارثی غیر از امام نباشد به زوج یا زوجه ردّ می‌شود.**

**اما قرینه دوم: عبارت «و الاقرب ارثه مع الزوجة ان کان حاضراً» هست. یعنی قول اقرب این است که امام با زوجه ارث می‌برد اگر حضور داشته باشد. نتیجه قرینه دوم به ضمیمه قرینه اول این می‌شود که در صورتی که میت وارثی غیر از امام و احد الزوجین نداشته باشد، فاضل فریضه به زوج مطلقا ردّ می‌شود اما فاضل فریضه به زوجه فقط در زمان غیبت امام ردّ می‌شود. لذا شهید ثانی می‌فرمایند: «كما يستفاد من استثنائه من المنفي المقتضي لإثبات الرد عليهما دون الإمام مع قوله: و الأقرب. إرثه أي الإمام مع الزوجة إن كان حاضرا».**

**این از فتوای شهید اول اما مستندات این فتوا چیست؟**

**شهید ثانی در تعلیل این که چرا فاضل فریضه مطلقا به زوج ردّ می‌شود اموری را ذکر می‌کنند: اولاً: «أما الرد على الزوج مطلقا فهو المشهور» ثانیا: «بل ادعى جماعة عليه الإجماع» و ثالثاً «و به أخبار كثيرة، كصحيحة أبي بصير عن الصادق عليه السلام: أنه قرأ عليه فرائض علي عليه السلام فإذا فيها: الزوج يحوز المال كله إذا لم يكن غيره» دلالت روایت واضح است.**

**اما چرا در خصوص ردّ فاضل فریضه به زوجه قائل به تفصیل شویم؟**

**«و أما التفصيل في الزوجة» به دلیل این که «فللجمع بين رواية أبي بصير عن الباقر‌ عليه السلام أنه سأله عن امرأة ماتت و تركت زوجها و لا وارث لها غيره قال عليه السلام: إذا لم يكن غيره فله المال، و المرأة لها الربع، و ما بقي فللإمام. و مثلها رواية محمد بن مروان عن الباقر عليه السلام» خوب در مضمون این روایت دقت بفرمائید در خصوص زوج که وارثی غیر از او و امام نیست می‌فرمایند «فله المال» یعنی همه مال به او داده می‌شود اما در خصوص زوجه می‌فرمایند سهم او یک چهارم است و مابقی برای امام است. روایت بالا را باید جمع کنیم با «و بين صحيحة أبي بصير عن الباقر عليه السلام أنه قال له: رجل مات و ترك امرأة قال عليه السلام: المال لها» چون در این روایت مطلقا می‌گوید که همه مال برای زوجه است لکن به قرینه روایت قبلی این روایت را حمل می‌کنیم که همه مال در صورتی به زوجه تعلق می‌گیرد که در زمان غیبت باشد «بحمل هذه على حالة الغيبة»، و روایت ابی بصیر و محمد بن مروان را بر زمان حضور حمل می‌کنیم «و ذينك على حالة الحضور» تا تعارض و تناقضی پیش نیاید «حذرا من التناقض». مجموع 3 پیام اخیر می‌شود استدلال و مستمسک شهید اول برای فتوا به قول 4**

**شهید ثانی می‌فرماید که شهید اول در کتاب شرح الارشاد به جای قول چهارم قول سوم را انتخاب کرده است «و المصنف في الشرح اختار القول الثالث» قول سوم چی بود؟ «المشتمل على عدم‌ الرد عليها مطلقا» که فاضل فریضه مطلقا به زوجه ردّ نمی‌شود.**

**اما دلیل این فتوای مصنف در شرح الارشاد چیست؟**

**«محتجا بما سبق» همان دو روایت ابی بصیر و محمد بن مروان. چون در آن دو روایت امام تفصیل نداد که مثلا اگر در عصر حضور باشد زوجه یک چهارم و اگر عصر غیبت باشد چه مقدار ببرد بلکه مطلقا فرمود سهم زن یک چهارم است و معنای ترک استفصال این است که سهم زوجه فقط همان یک چهارم است و مطلقا فاضل فریضه به او ردّ نمی‌شود. «فإن ترك الاستفصال دليل العموم» این فتوای مصنف در کتاب شرح الارشاد یک دلیل دیگر هم می‌تواند داشته باشد «و للأصل الدال على عدم الزيادة على المفروض» بله اصل بر این است که زوجه بیش از سهم خودش که همان یک چهارم است استحقاق ندارد.**

**سوال: درست است که دو روایت مذکور دلالت بر عدم ردّ فاضل فریضه بر زوجه مطلقا دارند اما ما یک خبر دیگری هم داشتیم که صحیحه هم بود و دلالت می‌کرد که فاضل فریضه مطلقا باید به زوجه ردّ شود. تکلیف این خبر چه می‌شود؟ «و خبر الرد عليها مطلقا» شهید ثانی می‌فرماید هر چند این خبر هم صحیح است اما توجه داشته باشید که اگر بخواهیم به این خبر عمل کنیم باید اخبار دیگری که دلالت داشتند که فاضل فریضه به زوجه ردّ نمی‌شود را کنار بگذاریم این اولا «و إن كان صحيحا إلا أن في العمل به مطلقا إطراحا لتلك الأخبار» علاوه بر این که کسانی که به این خبر عمل کردند و قائل به مضمون آن شدند بسیار کم هستند این ثانیاً «و القائل به نادر جدا» و اما این که همان‌طور که پیش از این گفتیم بیاییم و این خبر را برای جمع با اخبار دیگر حمل بر زمان غیبت بکنیم باید بگوئیم این جمع و این حمل بسیار بعید است «و تخصيصه بحالة الغيبة بعيد جدا» چرا؟ برای این که اگر در مضمون این روایت دقت کنید، سائل از امام باقر علیه‌السلام درباره مردی سوال می‌کند که از دنیا رفته است «لأن السؤال فيه للباقر عليه السلام في رجل مات بصيغة الماضي» در حالی که فضا و زمان این سوال در زمانی بوده است که أمر ائمه اطهار ظاهر بوده است و عصر حضور ایشان به شمار می‌آید «و أمرهم عليهم السلام حينئذ ظاهر، و الدفع إليهم ممكن»**

**لذا با این توضیحات خیلی بعید به نظر می‌رسد که امام علیه‌السلام جوابی فرموده باشند که جواب ایشان بر بیش از 150 سال بعد که زمان غیبت هست حمل بشود! «فحمله على حالة الغيبة المتأخرة عن زمن السؤال عن ميت بالفعل بأزيد من مائة و خمسين سنة أبعد» امام باقر علیه‌السلام سال 114 به شهادت می‌رسند، غیبت صغری از سال 260 و غیبت کبری از سال 329 شروع می‌شود. بر فرضی که صدور روایت مذکور را در سال آخر عمر امام باقر علیه‌السلام حساب کنیم، و ملاک را هم غیبت صغری قرار بدهیم، حمل کلام امام بر زمان غیبت یعنی این که امام سوالی را که در عصر حضور خودشان مطرح شده را برای 146 سال بعد جواب داده‌اند و اگر غیبت کبری را ملاک قرار بدهیم این عدد به 215 سال بعد می‌رسد. بله خیلی بعید است که روایت را حمل بر زمان غیبت کنیم و بعضی بُعد این حمل را به فاصله بین مشرق و مغرب تشبیه کردند « كما قال ابن إدريس مما بين المشرق و المغرب». به خاطر استبعاد این حمل بعضی یک حمل و توجیه دیگری برای صحیحه ابی بصیر مطرح کردند که دلیل این که در صحیحه ابی بصیر امام فرموده‌اند که مال همه‌اش به زوجه می‌رسد و در واقع فاضل فریضه هم به او ردّ می‌شود به خاطر این است که زوجه نسبت فامیلی با همسرش داشته است و این که فاضل فریضه بر او ردّ‌ می‌شود نه از باب زوجیت بلکه از باب قرابت باشد. «و ربما حمل على كون المرأة قريبة للزوج» شهید ثانی می‌فرماید: این حمل هم یک وجهی برای جمع بین روایت است هر چند از اطلاق روایت این حمل نیز بعید به نظر می‌رسد «و هو بعيد عن الإطلاق إلا أنه وجه في الجمع».**

**تا اینجا دلیل دو قول سوم و چهارم را مطرح کردیم شهید ثانی در ادامه می‌فرمایند از اخباری که ذکر کردیم دلیل قول اول هم که مطلقا فاضل فریضه را به زوج یا زوجه ردّ می‌کرد مشخص می‌شود. «و من هذه الأخبار ظهر وجه القول بالرد عليهما مطلقا» که البته این قول قائل هم دارد «كما هو ظاهر المفيد»**

**می‌ماند مستند قول دوم که دلالت می‌کرد فاضل فریضه مطلقا به زوج یا زوجه ردّ نمی‌شود. مستند این قول هم موثقه جمیل است «و روى جميل في الموثق عن الصادق عليه السلام لا يكون الرد على زوج و لا زوجة و هو دليل القول الثاني»**

**سوال مشهور ترین قول میان این چهار قول کدام است؟**

**شهید ثانی می‌فرماید: «و أشهرها الثالث» قول سوم چه بود؟ فاضل فریضه به زوج مطلقا ردّ می‌شود اما به زوجه مطلقا ردّ نمی‌شود. همان قولی که شهید اول نیز در کتاب شرح الارشاد آن را انتخاب کرده است.**

**الاخوات جمع الاخوة هست البته از نظر لغت الاخوة‌ فقط به برادر اطلاق می‌شود ولی در فقه گفته‌اند که این تعبیر شامل خواهر هم می‌شود لذا اگر این تعبیر در کنار الاخت بیاید فقط به معنای برادر خواهر بود اما اگر به تنهائی بیاید شامل برادر و خواهر می‌شود در اوائل کتاب در طبقه بندی وراث شارح کتاب به این نکته اشاره کرده باشند**

**«و لا عول في الفرائض»**

**عول: هر گاه سهام ورثه از فریضه زیادتر شود در اصطلاح عول پیش می‌آید، مثلا فرض کنید وراث یک میت زوج،‌ دو خواهر ابوینی و کلاله امی باشند. سهم زوج یک دوم، سهم دو خواهر دو سوم، و سهم کلاله امی یک سوم می‌باشد. حالا اگر ترکه را بر 6 تقسیم کنیم نصف آن 3، دو سوم آن 4،‌ و یک سوم آن 2 می‌شود مجموع سهام عدد 9 شد. به عبارت دیگر به مقدار یک سوم از سهام از فریضه بیشتر شد.**

**فقهای اهل سنت در این موارد به هر نسبت که سهام از فریضه بیشتر بیاید، به همان نسبت به سهام تمام وراث نقص وارد می‌کنند،‌ تا این مشکل را حل نمایند. لذا در مثالی که عرض شد، عدد فریضه را که 6 بود در یک سوم ضرب می‌کنند می‌شود 18، نصف آن که سهم زوج بود می‌شود 9، یک سوم از آن را کسر می‌کنند می‌شود 6 سهم زوج از ترکه؛ دو سوم 18 می‌شود 12 که سهم دو خواهر ابوینی بود یک سوم آن را کسر می‌کنند می‌شود 8 سهم دو خواهر از ترکه، یک سوم آن که می‌شود 6 سهم کلاله امی،‌ یک سوم از آن را کسر می‌کنند می‌شود 4 سهم کلاله امی از ترکه.**

**پس سهم زوج 6 + سهم دو خواهر 8 + سهم کلاله امی 4 = 18؛ یعنی با ورود نقص به سهام تمام ورثه مشکل زیاد آمدن سهام بر فریضه را حلّ کرده و عدد سهام را با عدد فریضه موافق می‌کنند. اما فقهای امامیه به تابعیت از اهل بیت علیهم السلام این شیوه را برای حلّ عول باطل می‌دانند. اما این که چگونه این مسئله را حلّ خواهند کرد در ادامه بحث عرض خواهیم کرد و لکن قبل از آن مطالبی را که مصنف فرموده مطرح کنیم(کلاله امی به برادر و خواهری مادری میت اطلاق می‌شود)**

**«و لا عول في الفرائض أي لا زيادة في السهام عليها على وجه يحصل النقص على الجميع بالنسبة»**

**«و ذلك بدخول الزوج و الزوجة» مشار الیه ذلک به همان زیاد آمدن سهام از فریضه است در واقع مصنف می‌فرمایند در تمام مواردی که عول به وجود می‌آید، زوج یا زوجه در بین وراث هستند، به تعبیر بهتر اگر زوج یا زوجه در بین وراث نباشد مساله عول به هیچ وجه اتفاق نخواهد افتاد. اما طبق فقه امامیه نقص بر چه کسانی وارد می‌شود؟ «بل على تقدير الزيادة‌ يدخل النقص عندنا على الأب و البنت و البنات، و الأخت و الأخوات للأب و الأم، أو للأب» دخول نقص بر دختر و دختران، خواهر و برادران پدر و مادری یا مادری می‌باشد. البته این نکته را توجه داشته باشید که پدر از کسانی نیست که نقص بر او وارد شود. و این که مصنف ایشان را به عنوان کسانی ذکر فرمودند که نقص بر ایشان وارد می‌شود، صرفاً یک تسامح است.**

**البته حالا این که شهید اول پدر را جزو ما نقص علیه مطرح کردند یک تسامح است یا یک اختلاف فتوائی این جای تامل دارد. بله طبق ضابطه ای که در ادامه عرض خواهیم کرد پدر داخل من نقص علیه وارد نمی‌شود خود شهید اول هم در کتاب دیگری پدر را داخل من نقص علیه ندانسته‌اند ولی مسئله مهم اینجاست که فقهای بزرگی مثل صاحب شرایع نیز پدر را داخل من نقص علیه وارد کرده اند. به هر حال این نکته بسیار خوبی هست که کسی روی آن تحقیق کند**

**خوب از توضیحات معلوم شد که امامیه نقص را بر کسان خاصی وارد می‌داند «خلافا للجمهور حيث جعلوه موزعا على الجميع بإلحاق السهم الزائد للفريضة، و قسمتها على الجميع» بر خلاف اهل سنت که در ابتدای بحث با مثال عرض کردم نقص را بر همه کسانی که ارث می‌برند وارد می‌کنند. اما چرا به زیادتی سهام از فریضه اطلاق عول شده است؟ و اینکه زیادتی سهام را بر فریضه عول نامیده‌اند یا از میل گرفته شده و به این معنی است قول حق تعالی در قرآن کریم: «ذلک ادنی ان لا تعولوا» یعنی «ان لا تمیلوا»، و اینکه فریضه را عائله بر صاحبان سهام نامیده‌اند، به جهت میل اوست به واسطة جور کردن بر آنها، زیرا موجب نقصان سهام آن‌ها شده‌اند.**

**یا از «عال الرجل» گرفته شده در وقتی که عیال او زیاد باشد، به این مناسبت که در اینجا نیز سهام بر فریضه زیاد و بسیار شده‌ است. یا از «عال اذا غلب» ماخوذ است، به جهت غلبه کردن بعضی از ارباب سهام بر بعضی به واسطة ورود نقص بر آن‌ها؛**

**یا از «عالت الناقه ذنبها اذا رفعته» برای آنکه فرائض بر ارباب فرائض به واسطة زیادتی سهام ارتفاع یافته، مثل آنکه هرگاه فریضه ستّه باشد پس ارتفاع یابد به سوی هفت، مثل جائی که زوج و دو خواهر پدری وارث باشند، فریضة زوج نصف ترکه است که سه سهم از شش سهم باشد، و فریضة دو خواهر دو ثلث است که چهار سهم از شش سهم باشد، پس در این جا فریضه که ستّه بود به سبعه ارتفاع یافت؛ اما این که عرض کردیم «لا عول فی الفرائض» اجماع اهل بیت علیهم السلام است و اخبار ایشان نیز درباره آن زیاد است.**

**«و على ما ذكرناه إجماع أهل البيت عليهم السلام، و أخبارهم به متظافرة»**

**متظافره فکر می‌کنم به خبری اطلاق می‌شود که از حد خبر واحد عبور کرده باشد اما به حد تواتر نرسیده باشد متاسفانه رجوع نکردم که با اطمینان عرض کنم**

**«قال الباقر عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إن الذي أحصى‌ رمل عالج ليعلم أن السهام لا تعول على ستة لو يبصرون وجهها لم تجز ستة»**

**امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید که جدش امیرالمومنین علی علیه السلام همواره می‌فرمودند: به درستی که آن کسی که او احصی و شماره کرده ریگ عالج را یعنی علم حضرتش محیط است به عدد آن‌ها می‌داند آن که سهام بر ستة زیاد نمی‌شود. یعنی سهام از شش تجاوز نمی‌نماید. اگر مردم وجه آن را بدانند. روایت بسیار زیبا و لطیفی است حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید کان امیرالمونین علیه السلام یقول، این کان وقتی به این صورت با یک فعل مثل یقول ترکیب می‌شود معنای استمرار و تداوم می‌دهد یعنی حضرت نه یک بار،‌ دوبار بلکه چندین مرتبه و مستمرا به هر مناسبتی که می‌شد این مطلب را فرمایش می‌کردند**

**نکته دیگر در روایت برهانی است که حضرت ارائه می‌دهند که هر طبع سلیم و فطرت پاکی آن را قبول می‌کند**

**نکته دیگر در روایت با توجه به همان مطلبی که عرض کردم که حضرت مستمرا این مطلب را می‌فرمودند این است که متاسفانه با چه فاصله کوتاهی از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مردم دچار حیرت و گمراهی در فروعات دین شده اند و بالاخره نکته آخری که در روایت متعرض آن می‌شویم این که: رمل عالج عبارت است از ریگستان متراکم که طبقه طبقه روی هم انباشته شده باشد.**

**«و كان ابن عباس رضي اللّه عنه يقول: من شاء باهلته‌ عند الحجر الأسود إن اللّه لم يذكر في كتابه نصفين و ثلثا»**

**ابن عباس هم همواره می‌گفت هر کس می‌خواهد با او در نزد حجر الاسود مباهله می‌کنم که خدا در کتابش دو نصف و یک ثلث ذکر نکرده است. و همچنین می‌‌گفت:‌ «و قال أيضا: سبحان اللّه العظيم أ ترون أن الذي أحصى رمل عالج عددا جعل في مال نصفا و نصفا و ثلثا، فهذان النصفان قد ذهبا بالمال فأين موضع الثلث» این قسمت روایت هم که واضح است.**

**ادامه روایت: «فقال له زفر: يا أبا العباس فمن أول من أعال الفرائض؟ قال: عمر لما التفت الفرائض عنده و دفع بعضها بعضا قال. و اللّه ما أدري أيكم قدم اللّه و أيكم أخر؟ و ما أجد شيئا هو أوسع من أن أقسم عليكم هذا المال بالحصص، ثم قال ابن عباس: و ايم اللّه لو قدم من قدم اللّه، و أخر من أخر اللّه ما عالت فريضة» این جمله اخیر ابن عباس خیلی لطیف هست «و ایم الله لو قدم من قدم الله و اخر من اخر الله ما عالت فریضة»، یک ایهام در آن نهفته است ظاهر کلامش این است که اگر خلیفه دوم آنچه از وراث را که خدا حق آن ها را تقدیم کرده،‌ تقدیم می‌کرد و آنچه از وراث را که خدا حق آن را موخر قرار داده، آخر می‌انداخت اصلا مسئله عول در فرائض به وجود نمی‌آید. اما باطن کلامش اشاره به این است که اگر خلیفه دوم تقدیم می‌داشت کسی را که خدا او را تقدیم داشته یعنی در خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دخالت نمی‌کردند و همان کسی که خدا او را برای خلافت منصوب کرد و بر دیگران مقدم داشت، وضع جامعه مسلمین و خلیفه مسلمین به اینجا نمی‌رسید که در فروعات دین مردم دچار جهالت و گمراهی بشوند. خوب از اینجای روایت خیلی مهم هست چون به ضابطه‌ای اشاره می‌کند که طبق آن ضابطه می‌فهمیم که نقص باید به چه کسانی باید وارد شود: «فقال له زفر: و أيها قدم و أيها أخر؟. فقال: كل فريضة لم يهبطها اللّه عز و جل عن فريضة إلا إلى فريضة فهذا ما قدم اللّه، و أما ما أخر فكل فريضة إذا زالت عن فرضها و لم يكن لها إلا ما بقي فتلك التي أخر اللّه» یعنی هر صاحب فریضه‌ای که فریضه او هبوط نشده تنزل داده نشده مگر بر یک فریضه دیگر این از کسانی است که خدا او را تقدیم داشته و اما هر صاحب فریضه‌ای که اگر از فریضه تنزل پیدا کند، برای او فریضه دیگری در نظر گرفته نشده باشد او از کسانی که خدا او را موخر داشته است. در ادامه روایت ابن عباس به مصادیق این ضابطه نیز اشاره می‌کند:‌ «و أما التي قدم فالزوج له النصف فإذا دخل عليه ما يزيله عنه رجع إلى الربع و لا يزيله عنه شي‌ء». یکی از صاحبان فریضه که خدا او را مقدم داشته زوج است زیرا زوج در صورت عدم فرزند فریضه‌اش نصف ترکه و در صورت وجود فرزند ربع ترکه است.**

**«و الزوجة لها‌ الربع فإذا زالت عنه صارت إلى الثمن لا يزيلها عنه شي‌ء».**

**زوجه هم مانند زوج صاحب دو فریضه است که از فریضه اعلی که یک چهارم است در صورت وجود فرزند به فریضه ادنی که یک هشتم است تنزل پیدا می‌کند.**

**«و الأم لها الثلث فإذا زالت عنه صارت إلى السدس و لا يزيلها عنه شي‌ء».**

**و مادر هم جزو کسانی است که خدا او را مقدم داشته زیرا فریضه او در صورت عدم وجود فرزند برای میت سوم است و با وجود فرزند به فریضه ادنی که یک ششم است تنزل پیدا می‌کند. پس این سه صاحب فریضه کسانی هستند که خداوند ایشان را تقدیم کرده است «فهذه الفروض التي قدم اللّه عز و جل»**

**«و أما التي أخر اللّه ففريضة البنات و الأخوات لها النصف و الثلثان فإذا أزالتهن الفرائض عن ذلك لم يكن لهن إلا ما بقي»**

**پس دختران و خواهران که فریضه ایشان به ترتیب نصف و دو ثلث است پس اگر در شرائطی قرار بگیرند مثل این که میت پسر یا برادر داشته باشد،‌ اینان بالفریضه ارث نمی‌برند و فقط بالقرابه ارث می‌برند. این افراد کسانی هستند که خداوند ایشان را موخر قرار داده است.**

**حالا شیوه محاسبه ارث در صورتی که عول پیش‌آمد کنند:**

**«فإذا اجتمع ما قدم اللّه و ما أخر بدئ بما قدم اللّه و أعطي حقه كاملا فإن بقي شي‌ء كان لمن أخر اللّه الحديث». یعنی هنگامی که سهام از فریضه بیشتر می‌شود شما صاحبان فریضه‌ای که خدا ایشان را مقدم داشته، مقدم بدارید و حق ایشان را به صورت کامل بدهید و هر آنچه باقی ماند برای کسانی باشد که خداوند ایشان را موخر داشته است.**

**مثال: ورثه میت زوج، مادر و دختران هستند. سهم زوج یک چهارم، سهم مادر یک ششم و سهم دختران دو سوم است. ترکه را به 12 قسمت تقسیم می‌کنیم. سهم زوج می‌شود 3، سهم مادر می‌شود 2، سهم دختران می‌شود 8 جمع این سهام می‌شود 13 پس سهام از فریضه اضافه آمد. لذا سهم زوج و سهم مادر را که خداوند حق ایشان را تقدیم کرده کاملاً می‌دهیم که مجموع سهام ایشان می‌شود 5، 7 سهم باقی مانده را به دختران می‌دهیم که این مقدار از فریضه ایشان کمتر است. ابن عباس شاگرد امیرالمومنین علیه السلام بوده و روایات او در نزد شیعه موثق است**

**خوب شهید ثانی این روایت ابن عباس را تماماً ذکر کرد چون «و إنما ذكرناه مع طوله، لاشتماله على أمور مهمة. منها: بيان علة حدوث النقص على من ذكر» بله نکات بسیار خوبی در این روایت بود از جمله این که بر سهم چه کسانی و به چه دلیل نقص وارد می‌شود. البته تمام آن را ذکر نفرموده‌اند حتما تتمه روایت را ملاحظه بفرمائید همین طور که ملاحظه می‌کنید شهید ثانی به جای مباحث فقهی در این قسمت به ذکر روایت ابن عباس برای استناد مطلب اکتفاء کرده‌اند خوب دقت بفرمائید از شهید ثانی از این قسمت به بعد یک تقسیم بندی را در خصوص وراث انجام می‌دهند و آنها را به 4 قسمت تقسیم می‌کنند مطلب جدیدی ندارد و لکن وجه اهتمام ایشان در ذکر این تقسیم بندی بیان یک نکته است اما آن نکته چیست؟ نکته این است که پدر در دسته سوم این**

**دسته سوم کسانی هستند که گاهی بالفرض ارث می‌برند و گاهی بالقرابه پدر در صورتی که میت فرزندی نداشته باشد اصلا فریضه ندارد اما در صورت وجود فرزند برای او یک ششم فریضه تعیین شده است لذا پدر از کسانی نیست که فریضه او از یک سهم اعلی به یک سهم ادنی تنزل پیدا کرده باشد در حالی که ما معیار ورود نقص را این دانستیم که صاحب فرض فریضه اش از یک سطح اعلی به یک سطح ادنی تنزل پیدا کند در مثالی هم که عرض کردیم از 12 سهم 7 سهم باقی مانده بود**

**«الاولی»**

**مساله اول از مسائل پنج‌گانه مربوط به ارث پدر و مادر می‌شود. همان‌گونه که سابقاً‌ بیان شد والدین میت در مرتبه و طبقه اول وراث قرار دارند، فرع 1: لذا اگر میت در طبقه اول از ورّاث پدر و مادر داشته باشد و صاحب اولاد نباشد تمام ارث به والدین او خواهد رسید. در این فرض اگر وارث منحصر به پدر شد تمام مال حق اوست، و همچنین مادر تمام مال را می‌برد در صورتی که در مرتبة خودش منحصر به خودش باشد مثل پدر، الا آنکه مادر ثلث ترکه را فرضاً و بقیه را رداً می‌برد، ولی پدر تمام مال را بالقرابة مالک می‌شود، زیرا در صورتی که فرزند نباشد فرضی برای پدر نیست. و هرگاه وارث منحصر به پدر و مادر شد، از برای مادر است ثلث ترکه در صورتی که حاجبی نباشد، و بقیة مال حق پدر است بالقرابة. و اگر میت برادرهائی داشته باشد حاجب مادر می‌شوند از ثلث و نصیب او را به سدس برمی‌گردانند که در این مورد سدس ترکه بالفرض حق مادر است و بقیه سهمیه پدر است بالقرابة.**

**«الثانیة» مساله دوم از مسائل 5 گانه مربوط به ارث اولاد می‌باشد**

**فرع3: اگر وارث منحصر به یک پسر شد، تمام ترکه مال او می‌باشد بالقرابة، و اگر پسر متعدد شد مال را بالسویة قسمت نمایند، و همچنین اگر وارث منحصر به یک دختر شد تمام ترکه مال اوست، و اگر متعدد باشند بالسویة قسمت نمایند، فرقی که با پسر دارند این است که دختر نصف مال را در صورت انفراد، و دو ثلث آن را در صورت تعدد بالفرض و بقیة ترکه را بالقرابة می‌برند..اگر وارث پسر و دختر باشند، دو سهم حقّ پسر و یک سهم مال دختر است.**

**فرع 5: اگر همراه فرزند میت، پدر و مادر میت نیز از ورثه باشند،‌ برای هر یک از پدر و مادر یک ششم،‌ و باقی برای فرزند است،‌ فرزند اگر یک پسر یا یک دختر باشد تمام باقی‌مانده از دو ششم ترکه را ارث می‌برد، و اگر فرزندان دختران یا باشند، سهم هر پسر دو برابر سهم یک دختر خواهد بود.**

**فرع 6: و اگر وارث پسر و دختر باشند، دو سهم حقّ پسر و یک سهم مال دختر است .**

**فرع 7: اگر با پدر و مادر یک دختر باشد، پس از برای دختر است نصف مال بالفرض، و از برای پدر و مادر است دو ششم از اصل مال، و بقیة ترکه که یک ششم است ردّ می‌شود بر دختر و پدر و مادر اخماساً به نسبت فریضه، 3 قسمت سهم دختر، و از برای هر یک از پدر و مادر 1 سهم، بنابراین فریضه 30 است، زیرا اصل فریضه 6 است، و سهام ذوی فروض 5، پنج را در شش که اصل فریضه است ضرب نمائیم می‌شود سی، 18 سهم از 30 مجموعاً حق دختر است، و هر یک از پدر و مادر 6 سهم می‌برد، و این در جائی است که از برای مادر حاجبی نباشد از زیادتی از سدس. این مسئله و حساب و کتاب آن را در چند جلسه قبل مفصلاً شرح و بسط داده‌ایم.**

**فرع 8: اگر حاجبی از برای مادر باشد مثل اخوة، بقیه ردّ بر پدر و دختر می‌شود ارباعاً، بنابراین اصل فریضه سته است، پس از ضرب سهام اربعه در او حاصل ضرب می‌شود بیست و چهار، 4 سهم حق مادر، 12 سهم برای دختر است طبق فرض و 3 سهم از برای اوست به سبب ردّ، و 4 سهم از او مال پدر است در فرع 8 عملیات محاسبه ارث به این شرح است: با توجه به این که فریضه دختر 1/2، فریضه مادر 1/6 و فریضه پدر نیز 1/6 می‌باشد،‌ مخرج مشترک ما برای محاسبه عدد 6 خواهد بود، از این 6 قسمت 3 قسمت سهم دختر،‌ 1 قسمت سهم مادر و 1 قسمت سهم پدر است. مجموع سهام عدد 5 شد در حالی که فریضه 6 بود یک سهم اضافه می‌آيد. برای تقسیم این سهم با توجه به این که فرض مساله در جائی است که مادر حاجب دارد،‌ باید این سهم اضافه فقط بین دختر و پدر میت تقسیم شود. مجموع سهام دختر و پدر میت 4 بود لذا عدد 4 را در عدد 6 ضرب می‌کنیم می‌شود 24؛ نصف این عدد که 12 باشد فریضه دختر، سدس آن که عدد 4 باشد سهم مادر،‌ و سدس آن که عدد 4 باشد سهم پدر،‌ تا اینجا سهام بالفریضه بین ورثه تقسیم شد. دقت کنید...**

**20= 4+4+12 در نتیجه 4 سهم اضافه می‌آید که 3 قسمت آن را به دختر و 1 قسمت آن را به پدر ردّ خواهیم کرد. در پایان عملیات تقسیم ترکه مجموع سهم دختر 15= 3 + 12 مجموع سهم پدر 5 = 1+4 و سهم مادر 4 شد.: این طول و تفصیلات را عرض کردم که منظور مصنف از تعبیر «والباقی یردّ اخماساً» در فرع هفتم و «و مع الحاجب یردّ علی البنت و الاب ارباعاً» در فرع هشتم مشخص شود. فتامل. حالا توضیحات این جلسه را بیشتر دقت کنید من سعی میکنم فروعات بیشتری را حل و تمرین کنیم اگر باز هم حل نشد از طریق سامانه پیام بگذارید در خدمت شما خواهم بود**

**فرع 9: اگر ورثه، دو دختر یا بیشتر به همراه پدر و مادر میت باشند،‌ سهام تمام فریضه را شامل می‌شود و چیزی از ترکه از مقدار سهام اضافه نمی‌آید که نیاز به ردّ آن باشیم. زیرا در این فرض سهم دو دختر و یا بیشتر دو سوم و سهم هر یک از پدر و مادر یک ششم است. در این فرع نیز ترکه را به 6 قسمت تقسیم می‌کنیم. دو سوم آن که عدد 4 باشد سهم دختر و به هر یک از پدر و مادر نیز یک ششم که 1 سهم می‌باشد داده می‌شود. 6= 1+1+4**

**فرع 10: اگر ورثه،‌ دو دختر یا بیشتر به همراه یکی از پدر و مادر میت باشند، سهم دختران دو سوم،‌ و سهم احد الابوین یک ششم است، لذا مخرج کسر را عدد 6 قرار می‌دهیم دو سوم آن که عدد 4 باشد سهم دختران بالفریضه و یک ششم آن که عدد 1 باشد سهم بالفریضه احد الابوین است. مجموع سهام 5 شد لذا یک سهم اضافه آمد،‌ برای تقسیم ترکه به همراه آنچه از آن اضافه می‌آید، عدد 5 را در فریضه که 6 بود ضرب می‌کنیم می‌شود: 30؛ دو سوم از این مقدار که می‌شود عدد 20 سهم دختران بالفریضه و یک ششم از آن که می‌شود عدد 5 سهم احد الابوین بالفریضه،‌ از 5 سهم اضافه آمده با توجه به این که سهم دختران چهار بود،‌ 4 سهم به دختران و 1 سهم به احد الابوین تعلق می‌گیرد.**

**مجموع سهام دختران فریضةً و رداً 24 = 4+20 و مجموع سهم احد الابوین 6 = 1+5 ؛ با این توضیحات انشاء الله منظور مصنف از تعبیر «و لو کان البنتان فصاعداً مع أحد الابوین یردّ السدس علیهم جمیعاً أخماساً علی نسبة السهام» روشن شده باشد.**

**اولا چطور مخرج مشترک بگیریم مربوط به علم ریاضی می‌شود و بنده هم فعلا با اتکاء به اطلاعات ریاضی شما وارد جزئیات نمی‌شوم البته انشاء الله در همین کتاب میراث چگونگی این که مخرج مشترک بگیریم و فریضه را از عدد چند حساب کنیم به تفصیل خواهد آمد ثانیا اگر به عرایض بنده در تحلیل و حساب مسائل دقت کنید خود شما به خوبی متوجه می‌شوید که چگونه مخرج مشترک استخراج می‌شود اما ثانیا در فرع مذکور شما فریضه را 12 یا 24 یا 36 یا 48 یا 60 یا 72 یا 84 یا 96 یا ...بگیرید تفاوتی در حاصل و نتیجه پایانی نمی‌کند فقط صورت و مخرج را ترقی داده و بالا بردید ولی نسبت به همان میزان باقی خواهد ماند فتامل . باز هم تامل کنید حساب کنید اگر غیر از این شد یا ابهامی داشت از طریق پیام سامانه مطرح کنید در خدمت شما خواهم بود این که تاکید بنده این است که برخی سوالات که مخصوصا نیاز به توضیحاتی از مباحث قبل و طول تفصیل بیشتری دارد از طریق پیام سامانه مطرح شود به دو دلیل است اول این که ممکن است مطلب برای سایرین واضح باشد و سوال و جواب باعث ایجاد ابهام برای سایرین بشود. دلیل دوم و مهم تر این که ما با همین فرصتی که در اختیار داریم خیلی بعید است که بتوانیم مطالب کتاب را تمام کنیم لذا اگر بخواهیم فرجه زیادی را به سوال و جواب اختصاص بدهیم محدوده بیشتری را ناتمام خواهیم گذاشت و الا این کلاس متعلق به شما و سوالات شماست و بنده هم وظیفه اما پاسخگوئی به سوالات و اشکالات شماست**

**فرع 11: اگر با یک دختر یا دو دختر و زیادتر و پدر و مادر، زوج یا زوجه باشد، ربع فریضه نصیب زوج است، و هشت یک نصیب زوجه است، و از برای هر یک از پدر و مادر یک سدس، و اگر یکی از پدر و مادر باشد سدس حقّ اوست و بقیه، بهرة دختر یا دخترها است.**

**فرع 12: در این فرع می‌خواهیم تکلیف مازاد بر فریضه را در صورتی که همراه با دختر یا دختران،‌ والدین یا یکی از آنها به همراه زوج و زوجه باشد، مشخص کنیم. و لبّ مطلبی که در این فرع در صدد بیان آن هستیم این است که فاضل فریضه به زوج یا زوجه ردّ نمی‌شود و باید بین دختر یا دختران و والدین یا احد الوالدین تقسیم شود. پس اولاً‌ این فرع حاوی 3 مساله جداگانه است که به صورت مساله‌های آن جداگانه اشاره می‌کنیم:**

**مساله الف از فرع 12: اگر وراث یک دختر، والدین میت و زوجه باشند.**

**مساله ب از فرع 12: اگر وراث دو دختر،‌ یکی از والدین میت و وزجه باشند.**

**مساله ج از فرع 12: اگر وراث یک دختر،‌ یکی از والدین میت و زوج یا زوجه باشند.**

**در هر یک از مسائل الف، ب و ج از فرع 12 فریضه از سهام وراث اضافه می‌آید که سهم مازاد فقط به دختر یا دختران،‌ پدر، و مادر در صورتی که حاجب نداشته باشد ردّ می‌شود و اما زوج و زوجه سهمی از فاضل ترکه نخواهند داشت و فقط سهم خود از باب فریضه را ارث می‌برند. از 3 مساله فرع 12 ما فرع الف را برای تمرین محاسبه می‌کنیم ولی دو فرع دیگر را خود دانش‌پژوهان انشاء الله محاسبه و تمرین کنند. در مساله الف،‌ فرض شد که وارث یک دختر، پدر و مادر میت و زوجه هستند. فریضه این سه گروه به ترتیب عبارت است از یک دوم دختر (1/2) مجموع فریضه پدر و مادر دو ششم (2/6) و فریضه زوجه یک هشتم (1/8)**

**عدد 2 و 6 و 8 مخارج فروض ما هستند،‌ عدد 24 را به عنوان مخرج مشترک برای هر سه در نظر می‌گیریم،‌ نصف آن که عدد 12 باشد سهم دختر، دو ششم آن که عدد 8 باشد سهم والدین هر کدام 4 سهم،‌ و یک هشتم آن که عدد 3 باشد سهم زوجه است. جمع سهام 23= 3+8+12 یک سهم اضافه آمد که باید آن را بین دختر و پدر و مادر تقسیم کنیم. با توجه به این که مجموع سهام دختر و پدر و مادر عدد 20 بود باید این عدد را در مخرج فریضه که عدد 24 بود ضرب کنیم حاصل می‌شود 480؛ که عدد 60 باشد سهم زوجه است. مجموع سهام 460= 60+160+240؛ در نتیجه 20 سهم اضافه آمد،‌ با توجه به این که دختر از اصل فریضه نصف یعنی 3 سهم و پدر و مادر مجموعا 2 داشتند،‌ این مقدار اضافه را به همین نسبت سهام بین ایشان تقسیم می‌کنیم، لذا عدد 20 را بر 5 تقسیم و 3 سهم از آن که مساوی با عدد 12 می‌باشد به دختر و 2 سهم از آن که مساوی با عدد 8 باشد را به پدر و مادر ردّ می‌کنیم هر کدام 4 سهم. در نهایت مساله این شد که سهم دختر فریضةً و ردّاً برابر شد با 252= 12+240 و مجموع سهم والدین برابر شد با 168= 8+160 که هر کدام از ایشان نصف این مجموع را به ارث می‌برد و سهم زوجه هم شد عدد 30 . مجموع سهام را که محاسبه بفرمائید صورت و مخرج مساوی می‌شود و دیگر چیزی از فریضه اضافه نمی‌آید. 480= 30+168+252**

**فرع 13: در این فرع بر خلاف فرع گذشته در صدد بررسی فروعی هستیم که در صورت اجتماع دختر با پدر و مادر و زوج یا زوجه سهام وراث از فریضه بالاتر می‌شود و لذا باید بر سهام بعضی از ایشان نقص وارد کنیم. لبّ کلام ما در این فرع نیز این است که در این فروع نقص فقط بر دختر یا دختران وارد می‌شود و پدر و مادر و زوج یا زوجه فریضه خود را به صورت کامل استیفاء خواهند کرد. این فرع نیز دارای مسائلی است که به آن اشاره می‌کنیم:**

**الف: وراث، یک دختر،‌ والدین و زوج میت باشند.**

**ب: وراث، یک دختر،‌ یکی از پدر و مادر و زوج میت باشند.**

**ج: وراث، دو دختر،‌ والدین و زوج یا زوجه میت باشند. ختر، والدین و زوج هستند. سهم دختر نصف (1/2)، سهم والدین مجموعاً دو ششم (2/6) و سهم زوج یک چهارم (1/4) می‌باشد. مخرج را عدد 12 قرار می‌دهیم، نصف آن که 6 سهم باشد فریضه دختر، دو سدس آن که 4 سهم باشد فریضه والدین و یک چهارم آن که 3 سهم باشد فریضه زوج می‌باشد مجموع سهام برابر است با 13= 3+4+6؛ همانطور که ملاحظه می‌فرمائید یک سهم از فریضه اضافه آمد.**

**برای رفع این مشکل ابتدا سهم زوج و والدین را محاسبه می‌کنیم و فریضه ایشان را به صورت کامل می‌دهیم و سپس باقی مانده را به دختر می‌دهیم. سهم زوج 3 و سهم والدین 4بود، مجموع سهام ایشان می‌شود 7؛‌ باقیمانده فریضه 5 سهم خواهد بود که به دختر داده می‌شود و در واقع نقصانی که فریضه از سهام داشت از سهم دختر کم خواهد شد.**

**فرع 14: اگر میت فرزندی نداشته باشد و فقط پدر و مادر به همراه زوج یا زوجه وارثان او باشند، هر یک از زوج یا زوجه نصیب اعلای خود را ارث خواهد برد. (زوج نصف، زوجه ربع) زیرا فرض مسئله در جائی است که میت فرزندی ندارد. مادر میت یک سوم و یا یک ششم از فریضه را در صورتی که حاجب داشته باشد ارث می‌برد و باقی ترکه از باب قرابت به پدر خواهد رسید. زیرا پدر در صورت نبود فرزند برای میت صاحب فریضه نیست و قرابة ارث می‌برد.**

**در این فرع 14 دقت کنید اگر وارثان میت، والدین و زوج باشند، سهم زوج نصف و سهم مادر یک سوم می‌باشد، فریضه را که 6 قرار دهیم زوج 3 سهم و مادر 2 سهم ارث می‌برد و پدر 1 سهم باقی مانده را به قرابت ارث می‌برد. در این فرض مشاهده می‌فرمائید که سهم پدر از سهم مادر کم شد. لکن این کم شدن از باب نقص وارد شدن به فریضه پدر نیست. زیرا برای پدر فقط در صورت وجود فرزند فریضه تعیین شده است و در فرض مساله اصلا پدر فریضه‌ای ندارد که ما بگوئیم بر فریضه‌اش نقصان وارد شده است. همین عدم التفات به این نکته دقیق باعث شده است که بعضی از فقها مثل شهید اول رحمه الله علیه این فرض را جزو فروضی بدانند که بر سهم پدر نقص وارد می‌شود! و این همین تسامحی بود که در مبحث عول به آن اشاره کردیم که شهید اول مسامحة پدر را نیز از وارثانی قرار داده است که در صورت نقص فریضه از سهام ورثه، نقصان بر سهم ایشان وارد می‌شود. در حالی که با توجه به توضیحاتی که در فرع 14 تقدیم شد معلوم شد که این مقدار سهم پدر از ترکه قرابة است و در این فرض اصلا پدر فریضه ندارد که نقصانی متوجه سهم او شده باشد. خوب مساله دوم هم تمام شد بحمدلله بحث رسید به اول مساله سوم که انشاء الله در جلسه امشب از همین مساله سوم بحث را ادامه خواهیم داد.**

**مساله ثالثه:**

**اولاد اولاد،‌ در ارث جانشین پدرشان هستند، در مواردی که پدران ایشان نباشند به عبارت دیگر اگر فرزندان خود میت در قید حیات نباشند،‌ نوه‌های او وارث او خواهند بود، چه پدر یا مادر میت زنده باشند یا نباشند. این فتوا اصحّ القولین است بر خلاف نظر صدوق که شرط وراثت نوادگان را عدم وجود پدر و مادر میت دانسته است. اولاد اولاد در هر جا که استحقاق ارث پیدا نمایند، هر دسته و فرقه از آنها سهم و نصیب آن کسی که به واسطة او تقرب به موّرث یافته، می‌برد پس از برای اولاد پسر دو ثلث از ترکه است، و برای اولاد دختر یک ثلث از ترکه است مطلقا، اولاد پسر، پسر باشد یا دختر، اولاد دختر، پسر باشد یا دختر. این مطلب در بین اصحاب از نظر فتوی و روایت مشهور است.**

**سید مرتضی «ره» و جماعتی از فقهاء با نظریه فوق مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند: اولاد اولاد، مثل اولاد صلبی باید ترکه را قسمت نمایند بدون آنکه «من یتقرب به» منظور شود، زیرا اولاد اولاد، اولادند حقیقتاً پس داخل‌اند در عموم آیة «للذکر مثل حظ الانثیین» پسر باید دو برابر دختر میراث ببرد گرچه پسر دختر باشد، زیرا شبهه نیست در آن که اولاد اولاد، اولادند ولو این که دختر باشند، از این جهت آیة تحریم «حلائل ابنائکم» شامل زوجات پسران دختر و «بناتکم» شامل دختران پسر و دخترهای دختر می‌شود، و همچنین دیدن زینت زن‌ها برای پسرهای اولادشان مطلقا حلال و جائز است در آیة «أو ابنائهن» الی آخر.**

**شهید ثانی می‌فرماید: فرمایشات سید مرتضی و دیگر فقها مبنی بر این که اطلاق ولد بر اولاد اولاد صدق می‌کند کاملاً صحیح و حقّ است، لکن در باب ارث ما ادلّه خاصی داریم که در خصوص میراث خلاف نظریه سید مرتضی را ثابت می‌کند، مثلا صحیحه عبدالرحمن بن حجاج از مولایمان امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «بنات البنات یقمن مقام البنت اذا لم یکن للمیّت ولد و لاوارث غیرهنّ»‌ در فرمایش مولایمان امام کاظم علیه‌السلام هم همین مطلب تکرار شده است با این اضافه که: «و بنات الابن یقمن مقام الابن اذا لم یکن للمیّت ولد و لا وارث غیرهنّ»**

**دانش‌پژوهان محترم خوب می‌دانند که سنت و روایات اهل بیت علیهم السلام مفسّر، مبیّن و مخصص آیات شریفه هستند، لذا هر چند در آیه ارث به صورت مطلق آمده است که «للذکر مثل حظّ الانثیین» یا آيات شریفه‌ای که سید مرتضی به آن استناد فرمودند، دلالت بر این دارد که ولد ولد، ولد هستند، ولی با توجه به روایاتی که به دو نمونة آن اشاره کردیم این آيات شریفه با این روایات تخصیص می‌خورند و ما سهم هر فرزندی را با توجه به کسی که به میت منتسب و متقرب می‌شود محاسبه می‌کنیم.**

**اشکال:‌ اگر گفته شود روایات دلالتی بر قول مشهور ندارند زیرا قیام «بنات» مقام «من یتقربن به» در اصل ارث، علی ای حال ثابت است و این مستلزم نیست قیام «بنات» در کیفیت ارث بردن مقام آنها، گرچه احتمال کیفیت را می‌دهد، و وقتی که احتمال در میان آمد صلاحیّت برای معارضه با آيه که به طور قطع دلالت دارد بر آنکه نصیب پسر دو برابر نصیب دختر است، ندارد.**

**خلاصه اشکال این که با روایاتی که از امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام مطرح شد،‌ به صورت قطعی این مطلب استفاده می‌شود، که فرزندان دختر و فرزندان پسر قائم مقام پدر و مادرشان هستند در اصل ارث، اما این که آیا در کیفیت ارث هم تابع این باشند که اگر از جانب مادر،‌ به میت منتسب می‌شوند سهم دختری ببرند، هر چند پسر باشند، و اگر از جانب پدر به میت منتسب می‌شوند سهم پسری ببرند هر چند دختر باشند،‌ این مطلب دیگر به صورت قطعی از روایات استفاده نمی‌شود. بله در حدّ احتمال این استظهار از روایات می‌شود. و لکن به صرف احتمال نمی‌توان از ظهور آیه ارث که به صورت قطعی می‌فرماید «للذکر مثل حظ الانثیین» دست برداشت. اشکال خیلی خوبی است دقت بفرمائید.خلاصه اشکال ما هم مثل مقدمه ابن خلدون شد! خلاصه از اصل اشکال طولانی تر شد!**

**جواب از اشکال: ظاهر از قیام اولاد مقام آباء و امهات، این است که همان حکمی که برای آباء و امهات بود اگر موجود بودند بر این اولاد آنها نیز ثابت است، و این ظهور خود دالّ بر مطلوب است، علاوه بر این که اکثر اصحاب به این قول رفته‌اند. دقت بفرمائید. ملاحظه بفرمائید شهید ثانی چه قدر زیبا و لطیف به این اشکال جواب دادند. عمل اکثر اصحاب که مطلبش روشن است تأکید ما بیشتر روی قسمت اول جواب هست. توجه به این دقت نظرها و تیزبینی‌های فقیهانه خیلی برای انسان مفید است. یک مقدار بنده جواب شهید ثانی را بیشتر توضیح بدهم تا انشاء الله مطلب بهتر روشن شود. و بیشتر متوجه دقت نظر این شهید بزرگوار بشویم در روایت مولایمان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام یکبار دیگر دقت بفرمائید: «بنات البنات یقمن مقام البنت، ... بنات الابن یقمن مقام الابن...» شما به همین تقابل دقت کنید مطلب تمام است. اگر قرار بود که اولاد فقط در اصل ارث به جای پدر یا مادرشان قرار بگیرند نه در کیفیت ارث، چه نیازی بود که امام علیه‌السلام این طور تفصیل بدهند که دختران دختران جانشین دختر می‌شوند، و دختران پسران جانشین پسر می‌شوند. همین ظهور مطلب را تمام می‌کند. اگر قرار بود فقط اصل جانشینی ایشان در ارث مطرح باشد حضرات فقط می‌فرمودند که فرزند فرزند در صورت نبود پدر یا مادر جانشین آنها می‌شود.**

**پس اگر مقصود از منزلت در نصوص، اثبات اصل توارث است نه کیفیت توارث، هر آینه در نصوص وارده در این باب اکتفاء می‌شد به ذکر اولاد اولاد، بدون نیاز به سوی تفصیل بین اولاد بنین و اولاد بنات، و بنابراین این تفصیل در خبر، صِرف تطویلی است بلافائده، و تطویل بدون فائده در کلام امام علیه السلام محال است، زیرا کلام امام، امام کلام است.**

**حالا خوب دقت کنید حالا اگر میت از پسر و دخترش که آنها هم از دنیا رفتند،‌ چند نوه داشت. مثلا پسرش چند فرض داشت بعضی دختر و بعضی پسر، دخترش هم چند فرزند داشت چند دختر و چند پسر، تا اینجا فقط عرض کردیم که به بچه یا بچه‌هایی که از طریق پدر به میت منسوب هستند سهم پسر را می‌برند و به بچه یا بچه‌هایی که از طریق مادر به میت منسوب هستند، سهم دختر داده می‌شود.**

**اما این سهم که به بچه‌های هر یک از دختر و پسر میت می‌رسد چگونه باید تقسیم شود،‌ آیا فرزندان پسر که بعضی دختر و بعضی پسر هستند باید این سهم را به صورت مساوی تقسیم کنند یا به صورت «للذکر مثل حظ الانثیین»؟ شهید ثانی می‌فرماید در این قسمت به دلیل عدم معارض همان اطلاق آيه ارث ملاک عمل قرار می‌گیرد. یعنی سهمی که از طریق دختر میت به فرزندانش می‌رسد در بین ایشان باید به صورت «للذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم شود، یا سهمی که از طریق پسر میت به فرزندانش می‌رسد نیز باید به صورت «للذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم شود.**

**حاصل مطلب این شد که اولاد اولاد، چه اولاد پسر باشند یا اولاد دختر باشند، ترکة موّرث خود را مثل اولاد صلبی میت بین خود قسمت نمایند، «للذّکر مثل حظّ الانثیین» در اولاد پسر که به تفاوت دختر و پسر قسمت نمایند اجماعی است، و در اولاد دختر بین اصحاب مشهورتر است.**

**از بعضی از فقهاء مخالفت این قول حکایت شده که: اولاد دخترها باید نصیب خود را اعمّ از پسر و دختر، بالسویه قسمت نمایند، زیرا به وسیلة أنثی به میت تقرّب یافته‌اند. و برای اثبات مطلب خودشان یک شاهدی هم اقامه کردند و فرموده‌اند همچنان که اقارب منتسب از جانب مادر ارث میان ایشان به صورت مساوی تقسیم می‌شود، فرزندان دختر هم باید ارث میان ایشان مساوی تقسیم شود.**

**انشاء الله در مباحث بعدی عرض خواهیم کرد که ارثی که به خاله و دائی یا برادر و خواهر مادری می‌رسید بین ایشان به صورت مساوی تقسیم می‌شود،‌ بر خلاف عمه و عمو که ارث میان ایشان به صورت «للذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم می‌شود البته اینها یک طول و تفصیلاتی دارد که بعداً به جای خودش بیان خواهیم کرد. به هر حال بعضی از فقهاء همین تقسیم مال بین خاله و دائی یا برادر و خواهر مادری به صورت مساوی را شاهد بر این گرفتند که سهم الارث فرزندان دختر نیز باید به صورت مساوی بین ایشان تقسیم شود.**

**اما جواب: شاید بتوان از فرمایشات شهید ثانی اینطور استفاده کرد که فقه جای قیاس نیست، حالا یک شاهدی اقامه کردید که ارث بین متقربین به میت از طریق ام به صورت مساوی تقسیم شده است دلیل نمی‌شود که این حکم درباره اولاد دختر نیز جاری شود، و همین شاهد شما یک نقضی هم دارد و آن این که خود فقهاء فرموده‌اند که اگر ارث به فرزندان خواهر پدری رسید،‌ باید مال را بین خودشان «للذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم کنند. در حالی که در این فرض هم واسطه «اخت» و مونث است ولی فرموده‌اند که باید بالتفاوت تقسیم شود.**

**الرابعة: مساله چهارم در خصوص حبوة است.**

**حبا یحبو از «ح ب و» به معنا اعطاء است و حبوة هم به معنای عطیه است. از ترکه میت چند چیز است که اختصاص دارد به پسر بزرگتر که باید به او داده شود، و سائر ورثه از آن چیز محرومند، آن چه را شارع به عنوان حبوه و عطیه برای پسر بزرگتر معین کرده است جامه‌های بدن میت است و انگشتر و شمشیر و مصحف اوست، حبوة از احکام ضروری مذهب شیعه است و مستند آن نیز روایات زیادی هستند که از ائمه هدی علیهم‌السلام به ما رسیده است. مساله «حبوه» در فقه میراث شیعه خیلی حائز اهمیت است، شهیدین علیهماالرحمه هم خیلی خوب به آن پرداخته‌اند، لکن بحمدالهم مباحث مربوط به آن خیلی پیچیدگی و نکات فنی خاصی ندارد، لذا من خیلی خلاصه و کلی نکاتی که در این قسمت هست را مطرح می‌کنم اگر احیاناً برای دانش‌پژوهان در این قسمت ابهام یا سوالی بود از طریق سامانه پیام بگذارند در خدمتشون هستم. لذا شاید عرایض بنده خیلی همگام با ترتیب بیان مسائل در کتاب نباشد. چون غرض این است که با کلیات و اقوال و انظاری که در خصوص حبوه هست آشنا بشوید و بعد انشاء اله دقیق‌تر مطالب کتاب را مطالعه و بررسی بفرمائید. خلاصه در آنچه اختصاص دارد به پسر بزرگتر از ارث میّت بسیار مورد بحث و اختلاف بین اعلام است در اصل محبوّ، آیا چه هست؟ و در این که آیا بر سبیل وجوب و استحقاق است، یا از راه استحباب است؟ و آیا اختصاص به پسر بزرگتر که دارد، مجاناً هست یا باید قیمت داده شود؟ اصح اقوال آن است که محبوّ عبارت از مصحف و سیف و خاتم و ثیاب است، و بر سبیل وجوب استحقاق است مجاناً. و آیا این حبوه از راه وجوب یا استحباب، یا به قیمت یا مجاناً علی اختلاف الاقوال، اختصاص دارد به موردی که میّت مالی غیر از محبوّ گذاشته باشد و یا آنکه اختصاص حبوه به ولد اکبر عمومیت دارد ولو میّت ترکة غیر از محبوّ نداشته باشد؟ کما این که جمعی از اعلام قائل به این قول هستند، ظاهر نصوص که حبوه را به نحو اطلاق متضمن است قول ثانی را تأئید می‌نماید. و بنابر قول اول آن مالی که علاوه بر محبوّ باید باشد، آیا مشروط بر این است که باید مال معتدّ به باشد، به نحوی که نصیب هر یک از ورثه برابر باشد با مقدار حبوه، یا نصیب تمام ورثه با مقدار حبوه معادل باشد، یا مشروط بر این نیست و هرچند مال زائد بر محبوّ یک دینار یا یک درهم باشد و محبوّ چندین دینار قیمت داشته باشد، وجوهی است؛ مقتضی ادله که دلالت دارد بر اعتبار مال زائد -خصوص علت مذکوره که نفی اجحاف و ضرر در شریعت است- وجه اول است که باید زیاد باشد. اگر اولاد بزرگتر دختر باشد، باید محبوّ به بزرگتر از اولاد ذکور داد بدون اختلاف، هر چند ولد مذکر از دختر کوچک‌تر باشد. و در این که آیا بلوغ پسر در بردن حبوه شرط است، یا مطلقا استحقاق حبوه را دارد اعم از این که بالغ باشد یا غیر بالغ؟ دو قول است، به دلیل اطلاق نصوص و از این که واجب است بر او، آنکه قضا نماید از مورّث خود آنچه از نماز و روزه‌اش ترک کرده است در مقابل حبوه که می‌برد، و مکلف به قضا نمی‌شود مگر پسری که بالغ باشد. و اصحّ قولین، قول اول است که مضمون اطلاق نصوص باشد، زیرا بودن قضاء در مقابل حبوه ممنوع است، اگر چه بعضی از اصحاب شرط کرده‌اند وجوب قضا را در ثبوت حبوه، زیرا تلازمی بین وجوب قضاء و ثبوت حبوه نیست، با آن که نصوص وجوب قضا و استحقاق حبوه هر دو دسته از تلازم بین آنها خالی است.**

**و بعضی از اصحاب که حلّی و ابن حمزه باشند شرط کرده‌اند در ثبوت حبوه، آنکه مستحق حبوه سفیه و فاسد الرَای نباشد، کم عقل و مخالف مذهب حق نباشد. با آنکه نصوص مطلق است، حجت واضحی برای حلّی و ابن حمزه بر این قول نیست، پس اصح ان است که مشروط نباشد، گرچه محقق «ره» در شرائع این قول را نسبت داده به قول مشهور.بعضی قائل‌اند که: ممکن است اعتبار شرط دوم که عدم فساد رأی باشد، زیرا مخالف مذهب حق خود را مستحق حبوه نمی‌داند، زیرا قابل به ثبوت نیست، پس جائز است ملزم نمودن او به مذهب خودش، کما آنکه نظیر آن در منع وارد شده در ممنوع بودن او از ارث یا بعضی از ارث، در مواردی که خودش قائل به اوست که حکم بر او طبق معتقدش جاری می‌شود. شهید ثانی این قول را بیان خوبی ارزیابی می‌فرمایند. (منظور از مجانا این است که آیا ولد اکبر باید در مقابل قیمت حبوه چیزی بپردازد یا نه. بحث این که قضاء مقابل حبوه هست یا نه مطلب دیگری است) و جمعی از اصحاب شرط کرده‌اند در ثبوت حبوه خالی بودن میّت از دیْنی که تمام ترکه را فرا گیرد. ولی در مسالة استغراق بل در اشتراط خالی بودن میت از مطلق دیْن اشکال است، وفاقاً لبعض الاعلام از اینکه: در صورت استغراق دیْن و توزیع آن بر تمام ترکه، ارثی نیست تا حبوه ثابت شود، زیرا ترجیحی نیست بعضی از ترکه از بعضی، تا به حبوه اختصاص داده شود. و موافق با اصول شرعیه باطل نبودن حبوه است در مقابل تمام مذکورات از دیْن و وصیت و کفن و نظائر آن، اگر محبو آزاد نکند حبوه را به آنچه در مقابل حبوه قرار می‌گیرد، زیرا حبوه یک نوع از ارث است با لحاظ خصوصیتی در او، و دیْن و وصیت و کفن و مثل آنها، از جمیع ترکه باید بیرون رود و نسبت ورثه به سوی ترکه مساوی است. و اگر به بعضی از حبوه وصیت شده باشد، از ثلث باید محسوب شود، مثل غیر حبوه از باقی ارث، الا آن که در مورد حبوه، متوقف بر اجازه محبوّ است فقط. و از دروس فهمیده می‌شود آنکه، دیْنی که مستغرق نیست مانع از حبوه نیست، زیرا اختصاص داده است منع را به جائی که دیْن مستغرق باشد. و شهید علیه الرحمه نزدیک به صواب دانسته ثابت بودن حبوه در صورت استغراق، اگر ورثه دیْن را از غیر ترکه بپردازند، زیرا در این صورت ارث ثابت می‌شود و محبو استحقاق حبوه پیدا می‌کند، و لازم می‌شود این حکم در جائی که دیْن مستغرق نیست به طریق اولی. و همچنین اگر کسی به نحو تبرّع، دیْن میت را قضا نماید، یا داین ذمّه میت را ابراء نماید.**

**(الخامسة: لایرث الأجداد مع الأبوین)**

**همان‌گونه که در طبقات ارث بیان شد،‌ اجداد در طبقه دوم از ورثه هستند، لذا با وجود پدر و مادر و یا اولاد میت، نوبت به ارث پدر بزرگ یا مادر بزرگ میت نمی‌رسد. البته در این مساله ابن جنید یک نظر خاصّی دارد که خیلی با مساله‌ای که عرض کردیم موافقت ندارد. لکن چون مصنف متعرض بیان آن نشده است ما نیز از آن عبور می‌کنیم. اجداد با وجود پدر و مادر میت (در واقع با وجود فرزندان خودشان) استحقاق ارث ندارند، لکن استحباب دارد که فرزندانشان (یعنی پدر و مادر میت که فرزندان اجداد هستند) به اجداد (یعنی پدر و مادر خودشان) یک هدیه و عطیه‌ای بدهند که در اصطلاح فقهی به آن (طعمه) گفته می‌شود. البته این استحباب طعمه در صورتی است که برای هر یک از پدر و مادر میت به اندازه یک ششم یا بیشتر، بیشتر از فریضه خود ارث ببرند.**

**در عبارت دقت کنید یک مشکلی وجود دارد: شهید اول می‌فرماید: (یستحب لهما الطعمة حیث یفضل لأحدهما سدس فصاعداً‌ فوق السدس) تا اینجا مقصود شهید اول مشخص است یعنی طعمه استحباب دارد برای پدر بزرگ و مادر بزرگ در صورتی که برای هر یک از پدر و مادر میت یک ششم یا بیشتر از فریضه اضافه ارث ببرند. شهید ثانی در شرح فتوای شهید اول می‌فرماید: «المعین لهما علی تقدیر مجامعتهما للولد فیستحب لهما اطعام هذا السدس الزائد»! خوب دقت کنید که ببینیم مشکل عبارت شهید ثانی کجاست؟!**

**اگر «علی تقدیر مجامعتهما للولد» توضیح (یفضل لأحدهما سدس فصاعداً‌) باشد! اشکال مطلب است که دقت بفرمائید: شما در هر فرضی که پدر و مادر یا حتی یکی از پدر یا مادر میت را با دختران یا حتی یک دختر برای میت فرض کنید، سهم پدر یا مادر از فاضل فریضه به مقدار یک ششم نخواهد رسید! پس عبارت شهید ثانی «علی تقدیر مجامعتهما للولد» نمی‌تواند شرح (یفضل لأحدهما سدس) باشد. بله اگر منظور ایشان اشاره به صورتی بود که سهم پدر و مادر از فاضل فریضه یک ششم یا بیشتر می‌شود، باید یک کلمه دیگر اضافه کرده و اینطور می‌فرمودند: «علی تقدیر عدم مجامعتهما للولد» بله در صورتی که میت پدر و مادر یا یکی از ایشان را داشته باشد، به ایشان یا هر یک از آن‌ها به اندازه سدس یا بیشتر از فاضل فریضه تعلق می‌گیرد.**

**اما اگر «علی تقدیر مجامعتهما للولد» توضیح اصل این مطلب باشد که با وجود ولد گاهی برای پدر و مادر نیز از فاضل فریضه چیزی تعیین شده و به ایشان می‌رسد عبارت درست است اما این عبارت درست هیچ ربطی به بحث ما ندارد! چون مطلق فاضل فریضه که استحباب طعمه را طبق نظر شهید اول ثابت نمی‌کند بلکه باید این فاضل به اندازه سدس یا بیشتر از مقدار فریضه باشد.**

**طعمه**

**در صورتی که المعین را صفت فاضل بر سدس بگیریم، عدم در تقدیر است چون در این فرض فرزند وجود نداشته و مقدار اضافه از سهم پدر و مادر 1/6 یا بیشتر از 1/6 است. ولی اگر المعین را صفت السدس که قبل از المعین آمده بگیریم، عدم نیاز نیست در تقدیر باشد. معنا:(زمانی که زیاد بیاید برای یکی از ابوین یک ششم یا بیشتر، زیادتر از سدسی که معین شده برای آندو که این سدس زمانی فرض میشود که جمع ایندو (والدین) با فرزند باشد.**

**«و لو زاد نصیبهما عنه فالمستحب اطعام السدس خاصة»‌ استحباب طعمه به اندازه همان یک ششمی است که از فاضل فریضه به پدر و مادر میت می‌رسد. و اگر به والدین میت بیشتر از یک ششم فاضل فریضه رسید، استحباب طعمه فقط به اندازه یک ششم است نه بیشتر؛**

**«و لو زاد نصیبهما عنه فالمستحب اطعام السدس خاصة»‌ استحباب طعمه به اندازه همان یک ششمی است که از فاضل فریضه به پدر و مادر میت می‌رسد. و اگر به والدین میت بیشتر از یک ششم فاضل فریضه رسید، استحباب طعمه فقط به اندازه یک ششم است نه بیشتر؛ نظریه ابن جنید: در صورتی که سهم پدر و مادر از ترکه بیش از یک ششم بشود، استحباب طعمه ثابت می‌شود و لازم نیست که این افزونی حتما به مقدار یک ششم برسد، بلکه مطلقا هر کجا سهم ایشان از سدس ترکه بیشتر شد، در ثبوت استحباب طعمه کفایت می‌کند. البته قول اشهر همان فتوائی است که شهید اول ذکر فرمودند.**

**فائده بین قول مصنف و ابن جنید هم که مشخص است، هر کجا سهم پدر و مادر از فاضل فریضه یک ششم و بیشتر شد، طبق هر دو نظریه استحباب طعمه ثابت است، هر کجا هم که اصلا بیشتر از فاضل فریضه ارث نبرند باز طبق هر دو نظر طعمه مستحب نیست، اما اگر سهم ایشان از فریضه بیشتر بشود، اما این زیادی به مقدار سدس نرسد، طبق فتوای شهید اول طعمه استحباب ندارد، اما طبق نظر ابن جنید طعمه در این فرض نیز استحباب دارد. پس در فرض اجتماع پدر و مادر با دختر یا یکی از والدین با دو دختر، که فاضل از نصیب هر یک از والدین کمتر از یک ششم اصل ترکه است، طبق فتوای ابن جنید طعمه استحباب دارد، اما طبق نظر مشهور مستحب نیست. در مقدار این عطیه و طعمه هم عرض کردیم که هر کجا استحباب آن ثابت شد، مستحب است به اندازه یک ششم از اصل ترکه به پدر بزرگ و مادر بزرگ بخشیده شود. حالا در خصوص این مقدار یک اقوال دیگری هم هست که شهید ثانی می‌فرماید اقوال دیگران با مضمون روایات باب سازگاری ندارد. و قول حق همان است که اندازه طعمه را یک ششم از اصل فریضه معین کرده بود.**

**«و الاستحباب مختص بمن یزید نصیبه کذلک لأبویه دون أبوی الآخر»مطلب این مساله هم روشن است، در استحباب عطیه برای اجداد،‌ تکلیف پدر و مادر میت از یکدیگر جداست، هر کدام که از فاضل فریضه به مقدار یک ششم یا بیشتر ارث بردند، باید به پدر و مادر خودشان (پدر بزرگ و مادر بزرگ میت) آن عطیه را بدهند، و اگر این اضافه فقط برای یکی از والدین ثابت شد، استحباب طعمه در حق او برای پدر و مادرش ثابت می‌شود و در حق کسی که این اضافه حاصل نشده است طعمه لازم نیست.**

**و انما یستحب طعمة الاجداد من الابوین فلایستحب للأولاد»بله طعمه اجداد برای پدر و مادر میت استحباب دارد، لذا طعمه توسط نتیجه‌ها برای اجدادشان استحبابی ندارد.**

**«و لو کان احد الجدّین مفقوداً فالطعمة للآخر» یعنی استحباب طعمه مشروط به وجود جدّ و جده با هم نمی‌باشد بلکه اگر یکی از ایشان هم باشد، طعمه به او اختصاص پیدا می‌کند و اگر هر دو در قید حیات باشند «فهی بینهما بالسویة»‌**

**(القول فی میراث الاجداد و الاخوة) بعد از بحث میراث اولاد و والدین میت که در طبقه اول قرار داشتند،‌ نوبت به بررسی مسائل میراث اجداد و اخوة می‌رسد که در طبقه دوم قرار دارند. مباحث ارث این طبقه در 12 مساله انشاء الله بررسی می‌شود.**

**مساله اول: این مساله مشتمل بر فروعاتی است: فرع الف: و از برای جد است ترکة میت در جائی که وارث منحصر به او باشد مطلقا، اعمّ از این که جدّ پدری باشد یا مادری؛ فرع ب: در خصوص کلاله اعم از ابوینی، ابی و امی در صورت انحصار ورثه در هر یک از ایشان تمام مال به وی خواهد رسید.فرع ج: اگر کلاله ابی با جد ابی اجتماع کنند، برای هر یک نصف از ترکه میت خواهد بود. فرع د: جدّه در صورت انفراد تمام ترکه را وارث می‌شود. مادر بزرگ پدری باشد یا مادری.**

**فرع ه: و هر گاه جدّ و جدّه مجتمع شدند، پس اگر هر دو پدری باشند تمام ترکه متعلق به آنهاست «للذکر مثل حظ الانثیین» دو قسمت بهرة جدّ و یک قسمت سهم جدّه می‌شود، و اگر جدّ و جدّه هر دو مادری باشند، تمام مال متعلق به آنهاست، متساویاً قسمت نمایند، و اگر اجداد پدری با اجداد مادری اجتماع کنند، دو ثلث ترکه برای اجداد پدری است که بین ایشان «للذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم و یک ثلث سهم اجداد مادری است که بین ایشان به صورت مساوی تقسیم می‌شود. این قول مشهور بین اصحاب امامیه است و البته بعضی نیز با آن مخالفت کرده‌اند که ما متعرض آن نمی‌شویم.**

**المسألة الثانیة: فرع الف: خواهر پدر و مادری تمام مال را وارث می‌شود، نصف مال بالفرض و التسمیه، و نصف مال بالقرابة به او ردّ می‌شود فرع ب: و دو خواهر پدر و مادری و هر چه زیادتر باشند، دو ثلث مال را بالفرض و التسمیه وارث می‌شوند، و یک ثلث را بالقرابة و الاولویة مالک، و به آن‌ها ردّ می‌شود. فرع ج: و هرگاه مجتمع شوند برادرها و خواهرهای پدر و مادری، مال بین آنها قسمت می‌شود «للذکر مثل حظ الانثیین» دو سهم پسر و یک سهم دختر. و برادر و خواهر پدری نیز در صورت نبودن برادر و خواهر پدر و مادری نیز به همین صورت ارث می‌برند.**

**المسألة الثالثة:فرع الف: برادر و خواهر مادری در صورتی که یک نفر باشد چه پسر چه دختر، شش یک مال را بالتسمیه وارث می‌شود و ما بقی را ذوالقرابة. فرع ب: و اگر دو نفر یا زیادتر باشند چه همه پسر، چه همه دختر، چه دختر و پسر باشند ثلث مال را بالتسمیه و بقیه مال را بالقرابة به نحو تساوی مالک می‌شوند.**

**المسالة الرابعة: اگر کلاله‌های سه گانه مجتمع شوند، (یعنی: برادر و خواهر پدر و مادری با برادر و خواهر پدری با برادر و خواهر مادری) برادر و خواهر پدری از ارث محروم خواهند شد، زیرا با وجود برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری سهمی از ارث نخواهند داشت. لذا کلاله مادری در صورت وحدت یک شش، و در صورت تعدد یک سوم از ترکه را ارث می‌برند و بین خودشان بالسویة تقسیم می‌کنند. باقی ترکه هم برای برادر و خواهر پدر و مادری است که «للذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم می‌کنند.**

**المسالة الخامسة:‌ در صورتی که یک خواهر پدر و مادری و یکی از اخوة مادری باشد، نصف ترکه فرضاً حقّ اخت ابی و امّی است، و یک سدس حقّ یک برادر یا یک خواهر امّی است، و بقیّة ترکه ردّ می‌شود به سوی خواهر ابی و امی تنها، و همچنین اگر دو خواهر پدر و مادری باشد با یک برادر یا یک خواهر مادری، دو ثلث ترکه حق دو خواهر پدری و مادری است، و یک سدس مال خواهر یا برادر مادری است، و بقیّة ترکه به سوی دو خواهر پدر و مادری ردّ می‌شود تنها، بنابر اشهر اقوال خلافاً للحسن بن ابی عقیل و الفضل بن شاذان که قائل شده‌اند فاضل فریضه در دو فرع مذکور باید ارباعا یا اخماسا بین همه به نسبت سهمشان تقسیم شود. چون کلاله مادری متقرب از جانب مادر هستند**

**المساله السادسه!**

**هرگاه باقی ماند از ترکه بعد از اجتماع کلالة امی و کلالة ابی، و اخذ سهام‌شان، پس در ردّ بقیة ترکه بر قرابت پدری تنها، یا ردّ بر هر دو کلالة ابی و امی، دو قول است، هر دو مشهور، یکی از آن دو قول، قول شیخ مفید و شیخ الطائفه و اتباع آنها است بر رد ّ ما بقی من الفریضه بر کلالة ابی تنها، به استناد به خبر موثق راجع به پسر خواهر پدری و پسر خواهر مادری که مولایمان امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «شش یک فریضه، حقّ پسر خواهر مادری است، و مابقی از فریضه، حقّ پسر خواهر پدری است». و این خبر مستلزم است ارث مادر هم همین نحو باشد، (یعنی اگر خواهر پدری و خواهر مادری جمع شدند، شش یک فریضه، حقّ خواهر مادری است، و بقیه، قسمت خواهر پدری است)، زیرا اولا: فرزند به واسطه مادر ارث می‌برد، همان قسم که مادر ارث می‌برد فرزند هم می‌برد، و ثانیاً به جهت آن که نقص بر کلالة ابی وارد می‌شود در صورت مزاحمت زوج یا زوجه، ولی نقص بر کلالة امی وارد نمی‌شود، «و من کان علیه الغرم فله الغنم». به عبارت دیگر چون در موارد دخول نقص، سهم کلاله ابی ناقص می‌شود، باید در موارد اضافه آمدن نیز سهم ایشان اضافه شود. لذا این قول در نزد شهید اول به واسطه روایت و اعتباری که عرض شد قوی است. و این مسئله مثل این که خواهر پدری، با یکی یا زیادتر از کلالة امی، یا دو خواهر پدری با یکی از کلالة ام مجتمع شوند، سهم کلالة امّ در صورت انفراد سدس، و در صورت تعدد ثلث است فرضاً، و باقی از فریضه، حقّ کلالة ابی است، چه یک نفر چه دو نفر، فرضاً و رداً. و قول دوم که باز نظر شیخ طوسی و ابن ادریس و محقق حلی و علامه حلی است آنکه مابقی از فریضه باید بر کلالة ابی و کلالة امی، هر دو ردّ شود به نسبت استحقاق فریقین، ارباعاً در فرض اول، که یک خواهر پدری و یکی کلاله امی، و اخماساً در فرض دوم، که دو خواهر پدری و یک نفر کلالة امی باشد یا یک خواهر پدری و دو نفر یا زیادتر کلالة امی. زیرا کلالة ابی و کلالة امی در رتبه متساوی هستند، و مخصصی هم در اخبار یافت نشده است؛ و روایتی که قول اول معتضد به او بود ضعیف است، زیرا در طریق روایت علی بن فضال است، و او فطحی مذهب است. علاوه بر این که دخول نقص بر کلالة ابی مقتضی اختصاص ردّ به آنها نیست، زیرا این قاعده در موارد دیگری نیز اجماعاً نقض شده است و آن در جائی است که وارث یک دختر و پدر و مادر باشند، که سه سهم از فریضه حق دختر، و دو سهم حق پدر و مادر، ما بقی از فریضه که یک سدس باشد ردّ می‌شود بر دختر و پدر و مادر اخماساً، در حالی که در صورت دخول نقص،‌ سهم دختر ناقص می‌شود و لکن فاضل به او اختصاص نداشته و بین او و پدر و مادر تقسیم می‌شود پس دخول نقص، دلیل بر اختصاص ردّ نمی‌شود.**

**شهید ثانی می‌فرماید جواب مصنف به دو اشکالی که در قول دوم نسبت به قول اول مطرح شده است این است که اولا ضعف سند ممنوع است، زیرا عدول از رجال اصحاب تصریح به وثاقت علی بن فضال و موثق بودن روایتش کرده‌اند، و این منافاتی با فساد عقیده وی ندارد. و ثانیاً این که: تخلف از قاعده «من علیه الغرم فله الغنم» در خصوص دختر به خاطر وجود مانع است. و الا این قاعده در سایر موارد نافذ است. پس با این دلائل معتبره، قول اول که اختصاص ما بقی از فریضه به کلالة ابی باشد، اقوی است.**

**المسالة السابعة (تقوم کلالة الأب مقام کلالة الأبوین عند عدمهم فی کل موضع) مطلب این مساله کاملا واضح و روشن است. همانطور که قبلا هم عرض کردیم کلاله ابوینی حاجب کلاله ابی هستند. و اما اگر کلاله ابوینی وجود نداشته باشند، کلاله ابی جانشین آنها خواهند شد در تمام احکام.**

**المسالة‌ الثامنه: اگر برادر و خواهران میت با اجداد اجتماع کردند،‌**

**اخوه و اجداد مادری مجموعا یک سوم از ترکه را ارث می‌برند و به صورت تساوی بین ایشان تقسیم می‌شود. و اخوه و اجداد پدری دو سوم از ترکه را ارث می‌برند و بین خود به صورت للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم می‌کنند. مثال برای مساله هشتم: وراث میت عبارتند از 1. پدربزرگ مادری، 2. مادربزرگ مادری ، 3. برادرمادری ، 4. خواهر مادری، 5. پدربزرگ پدری، 6. مادربزرگ پدری، 7. برادر پدری، و 8. خواهر پدری. برای تقسیم ارث میان این 8 نفر به اقربای مادری (4 نفر اول) یک سوم از اصل فریضه،‌ و به اقربای پدری (4 نفر آخر) دو سوم از اصل فریضه می‌رسد. خوب دقت کنید.مجموع سهام اقربای مادری در فرع مذکور 4 سهم است، (زیرا عرض کردیم که یک سوم بین ایشان باید به صورت مساوی تقسیم شود، لذا باید هر کدام یک سهم ببرند که مجموعاً‌ می‌شود 4 سهم) و سهم اقربای پدری می‌شود 6 سهم ( زیرا ذکور دو برابر سهم اناث می‌برند، پس اگر مادر بزرگ و خواهر پدری هر کدام یک سهم ببرند، باید پدربزرگ و برادر پدری دو سهم ببرند، لذا مجموع سهام ایشان می‌شود 6 سهم) دقت کنید. مجموع سهام ورثه عدد 10 شد. خوب ما چطور باید از عدد فریضه که 3 هست، یک سوم را آن را بین 4 سهم تقسیم کنیم که سهام اقربای مادری می‌باشد به صورت مساوی و دو سوم را بین 6 سهم تقسیم کنیم! دقت بفرمائید**

**فریضه اقربای پدری 2 سوم بود که این عدد 2 با عدد سهام ایشان که 6 بود به اصطلاح متداخل است،‌ لذا این عدد 2 را کنار می‌گذاریم. می‌رویم سراغ عدد سهام اقربای مادری که 4 بود و عدد سهام اقربای پدری که 6 بود این دو عدد در 2 توافق دارند، لذا نصف هر دو عدد را در عدد 2 که کنار گذاشته بودیم ضرب می‌کنیم، می‌شود 12،‌ سپس عدد 12 را در عدد فریضه که در مساله ما 3 هست ضرب می‌کنیم حاصل ضرب می‌شود 36؛ حالا مخرج فریضه ما تمام سهام را در بر گرفته و با خیال راحت میراث را بین ایشان تقسیم می‌کنیم.**

**یک سوم سهم اقربای مادری بود، یک سوم 36 می‌شود 12، اقربای مادری 4 نفر اول بودند که این عدد را بین ایشان باید به صورت مساوی تقسیم کنیم سهم هر یک می‌شود 3؛ سهم اقربای پدری دو سوم بود،‌ دو سوم از 36 می‌شود 24 از این 24 باید به هر یک از مادر بزرگ و خواهر پدری یک سهم و به پدر بزرگ و برادر پدری دو سهم داده شود، به عبارت دیگر باید 24 را تقسیم بر 6 کنیم،‌ می‌شود 4 به هر یک از مادر بزرگ و خواهر پدری 4 سهم، و به پدر بزرگ و برادر پدری هر کدام 8 سهم می‌رسد.**

**36= 4+8+4+8+3+3+3+3 همانطور که ملاحظه می‌فرمائید عدد سهام با عدد مخرج که برای فریضه در نظر گرفتیم به گونه‌ای شد که کسر یا زیاده نیاوریم. حالا این که توافق یعنی چه؟ تداخل یعنی چه؟ در ضمن عرایضم عرض کردم ولی انشاء الله در فصل چهارم همین کتاب مفصلا این اصطلاحات ریاضی و چگونگی استخراج عدد فریضه را خواهیم خواند.**

**(و کذا الحکم لو کان من طرف الام أخ و جدّ و مثلهما من طرف الأب و ان اختلفت الفریضه)**

**این مساله هم مثل قبلی است فقط تفاوتش این است که اناثی در نظر گرفته نشده جد پدری و جد مادری و برادر پدری و برادر مادری وارث هستند،‌ این مسئله هم مثل قبلی حلّ می‌شود با این تفاوت که مخرج فریضه 6 خواهد شد. و شما از 6 می‌توانید سهام این 4 گروه را بدون کسر یا زیادی تقسیم کنید. پس ملاک این شد که اجداد و اخوه متقرب به ام یک ثلث بالسویه و اجداد و اخوه متقرب به اب دو ثلث للذکر مثل حظ الانثیین ملاک را در نظر داشته باشید دیگر مسائل این طبقه مشکلی نخواهد داشت از جمله این مساله که مصنف می‌فرماید:‌ و لو كان المجتمع من طرف الجدودة للأم جدا واحدا أو جدة مع الأجداد و الإخوة المتعددين من طرف الأب فللجد أو الجدة للأم الثلث و الباقي للإخوة و الأجداد للأب بالسوية مع تساويهم ذكورية و أنوثية بالاختلاف مع الاختلاف.**

**بله اگر متقربین به اب هر دو مذکر یا هر دو مونث باشند مال بین ایشان به صورت مساوی تقسیم می‌شود اگر در اناث و ذکور بودن اختلاف داشته باشند للذکر مثل حظ الانثیین جد مادری با برادر مادری یکسان؟ متقربین به ام که کلهم اجمعین یکسان هستند**

**«و لو فرض جدة لأم و جد لأب و أخ لأب فلكل واحد منهم ثلث». این مساله هم دقیقا به همان ملاک بالا که عرض کردم تقسیم میراث شده است. دقت کنید.**

**‌ «و لو كان بدل الجد للأب جدة فلها ثلث الثلثين اثنان من تسعة» این هم باز به همان ملاک است. حالا این یکی را حلّ کنیم که خیال حضار محترم راحت بشه. وراث عبارتند از مادربزرگ مادری با مادر بزرگ پدری و برادر پدری، سهم مادر بزرگ مادری یک سوم است، سهم پدر بزرگ و برادر پدری هم مجموعا دو سوم که بین ایشان مساوی تقسیم می‌شود (چون هر دو ذکور هستند) لذا سه سهم داریم این سه سهم را در فریضه که 3 هست ضرب می‌کنیم می‌شود 9؛ یک سوم از آن که 3 باشد سهم مادربزرگ مادری، و دو سوم آن که 6 باشد سهم پدر بزرگ و برادر پدری هر یک سه سهم.**

**«و كذا لو كان بدل الأخ أختا فلها ثلثهما» حالا همان صورت مساله بالا را تکرار کنید و به جای برادر پدری،‌ خواهر پدری را قرار بدهید. باز مخرج فریضه شما 9 خواهد شد (حتما حساب کنید) از این 9 یک سوم به مادربزرگ مادری و دو سوم به پدر بزرگ و خواهر پدری می‌رسد که با توجه به اختلاف در اناث و ذکور بودن از 6 سهم به ایشان رسیده باید 4 سهم به پدر بزرگ و 2 سهم به خواهر پدری می‌رسد.**

**«و لو خلف‌ أخا أو أختا لأم مع الأجداد مطلقا للأب فللأخ أو الأخت السدس و الباقي للأجداد» چرا در این مساله برادر یا خواهر مادری یک ششم می‌برند؟ چون قبلا عرض کردیم که کلاله امی در صورت اتحاد یک ششم فریضه دارند و در صورت تعدد یک سوم. «و لو تعدد الإخوة للأم فلهم الثلث» البته این قانون شامل جد و جده نمی‌شود زیرا درباره ایشان حتی اگر یک نفر هم باشند ثلث ترکه می‌باشد «و هذا بخلاف الجد و الجدة للأم فإن له الثلث و إن اتحد».(سه سهم داشتیم فریضه هم 3 بود برای تقسیم عدد سهام را در عدد فریضه ضرب کردیم)**

**و لو خلف الجدين للأم أو أحدهما مع الإخوة للأم و جدا أو جدة للأب فللمتقرب بالأم من الجدودة و الإخوة الثلث و للجدة للأب الثلثان- و على هذا قس ما يرد عليك.**

**استاد:مباحثه در خدمت شما بزرگواران یک نعمت برای بنده هست چون وقتی مشاهده می‌شود این قدر با توجه و دقت مطالب را مطالعه می‌فرمائید برای بنده خیلی غنیمت هست خداوند همه شما را در این مسیر موفق کندالبته در حوزه قدیم که ریاضیات هم جزوی از علومی بود که طلبه با آن سر و کار داشت به طبع این نیاز خیلی کمتر احساس می‌شد که این مطالب بیشتر و در متقدم بر اصل مباحث مطرح شود**

**عصبه: زیاد آمدن فریضه از سهام - عول: بیشتر شدن سهام از فریضه**

**سوالات میان ترم: برادران میت در صورت اجتماع شرائط حاجب چه کسی خواهند بود؟ یک گزینه را انتخاب کنید 1. الاخوة تحجب الاب عن الثلث الی السدس 2. الاخوة تحجب الام عن السدس الی الثلث 3. الاخوة تحجب الاب عن السدس الی الثلث 4. الاخوة تحجب الام عن الثلث الی السدس**

**جواب:الاخوة تحجب الام عن الثلث الی السدس**

**در کدام یک از گزینه‌های زیر شخص بعد از ارتداد توبه داده می‌شود و در صورت عدم توبه به قتل می‌رسد؟ یک گزینه را انتخاب کنید 1. امرأة ارتدّت عن فطرة 2. امرأة ارتدّت عن غیر فطرة 3. رجل ارتدّ عن فطرة 4. رجل ارتدّ عن غیر فطرة**

**جواب: رجل ارتدّ عن غیر فطرة**

**تعریف صحیح اصطلاح «عصبه» کدام گزینه است؟ یک گزینه را انتخاب کنید 1. مساوی بودن فریضه با سهام 2. بیشتر شدن سهام از فریضه 3. زیاد آمدن فریضه از سهام 4. کمتر شدن فریضه از سهام**

**اگر وراث میت پسر دختر میت و دختر پسر میت باشند، طبق نظر مصنف ارث بین ایشان چگونه تقسیم می‌شود؟ یک گزینه را انتخاب کنید 1. پسر دختر میت دو سوم و دختر پسر میت دو سوم 2. پسر دختر میت یک سوم و دختر پسر میت یک سوم 3. پسر دختر میت یک سوم و دختر پسر میت دو سوم 4. پسر دختر میت دو سوم و دختر پسر میت یک سوم**

**جواب : پسر دختر میت یک سوم و دختر پسر میت دو سوم**

**آیات شریفه «و ان کانت واحدة فلها النصف» و «و له اخت فلها نصف ما ترک» به ترتیب اشاره به کدام یک از صاحبان فریضه می‌کند؟ یک گزینه را انتخاب کنید 1. زوج و خواهر 2. خواهر و زوج 3. خواهر و دختر 4. دختر و خواهر**

**جواب:گزینه4**

**برای پدر میت در قرآن چه فریضه‌ای مقدر شده است؟ یک گزینه را انتخاب کنید 1. ثلث در صورتی که میت فرزند نداشته باشد؛ 2. سدس در صورتی که میت فرزند داشته باشد؛ 3. ثلث در صورتی که میت فرزند داشته باشد. 4. سدس در صورتی که میت فرزند نداشته باشد؛**

**گزینه: 2**

**با توجه به حاجب بودن اقرب از ارث ابعد، کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح نمی‌باشد؟ یک گزینه را انتخاب کنید 1. الاب یحجب الجدّ 2. الجدّ یحجب الاعمام و الاخوال 3. الجدّ البعید یحجب الجدّ القریب 4. الجدّ القریب یحجب الجدّ البعید**

**جواب:الجدّ البعید یحجب الجدّ القریب**

**التاسعة الجد و إن علا يقاسم الإخوة و لا يمنع بعد الجد الأعلى بالنسبة إلى الجد الأسفل المساوي للإخوة، لإطلاق النصوص بتساوي‌الإخوة و الأجداد الصادق بذلك، و كذا ابن الأخ و إن نزل يقاسم الأجداد الدنيا و إن كانوا مساوين للإخوة المتقدمين رتبة على أولادهم لما ذكر .و إنما يمنع الجد بالرفع الأدنى و الجدة و إن كانا للأم الجد بالنصب الأعلى و إن كان للأب، دون أولاد الإخوة مطلقا و كذا يمنع كل طبقة من الأجداد من فوقها و لا يمنعهم الإخوة.و يمنع الأخ و إن كان للأم و مثله الأخت ابن الأخ و إن كان للأبوين، لأنهما جهة واحدة يمنع الأقرب منها الأبعد. و كذا يمنع ابن الأخ مطلقا ابن ابنه مطلقا و على هذا القياس يمنع كل أقرب بمرتبة و إن كان للأم الأبعد و إن كان للأبوين، خلافا للفضل بن شاذان من قدمائنا حيث جعل للأخ من الأم السدس، و الباقي لابن الأخ للأبوين كأبيه و كذا الحكم في الأولاد المترتبين محتجا باجتماع السببين . و يضعف بتفاوت الدرجتين المسقط لاعتبار السبب للنص!**

**العاشرة الزوج و الزوجة مع الإخوة و أولادهم و الأجداد مطلقا يأخذان نصيبهما الأعلى و هو النصف و الربع ، و لأجداد الأم أو الإخوة للأم، أو القبيلتين ثلث الأصل، و الباقي لقرابة الأبوين الأجداد و الإخوة، أو لإخوة الأب مع عدمهم . فلو فرض أن قرابة الأم جد، و جدة، و أخ، و أخت، و قرابة الأب كذلك مع الزوج**

**فللزوج النصف ثلاثة من ستة أصل الفريضة، لأنها المجتمع من ضرب أحد مخرجي النصف و الثلث في الآخر، و لقرابة الأم الثلث: اثنان، و عددهم أربعة، و لقرابة الأب واحد و عددهم ستة ينكسر على الفريقين و يدخل النصيب في السهام و تتوافق فيضرب وفق أحدهما في الآخر، ثم المجتمع في أصل الفريضة تبلغ اثنين و سبعين**

**پدربزرگ ومادر بزرگ مادری، برادر و خواهر مادری، پدر بزرگ و مادربزرگ پدری، بردار و خواهر پدری، زوج؛ وراث چند نفر شدند: 9 نفر. این صورت مسئله**

**فریضه زوج نصف است، و اقربای مادری هم ثلث ترکه را ارث می‌برند، مخرج سهم زوج 2،‌ و مخرج سهم اقربای مادری 3،‌ بین دو و سه تباین هست لذا در یکدیگر ضرب می‌کنیم می‌شود 6. نصف آن سهم زوج، یک سوم سهم اقربای مادری،‌ نصف و ثلث 6 در مجموع می‌شود 5، یک سهم باقی‌مانده هم باید بین اقربای پدری تقسیم شود.**

**مرحله بعدی: اقربای مادر 4 نفر بودند که مجموعا هم 4 سهم دارند، 2 سهم از فریضه هم به ایشان می‌رسد که باید بین خودشان تقسیم کنند. [چون یک سوم از عدد 6 می‌شود 2] بحمدالله بین عدد سهام (4) و عدد فریضه (2) توافق هست. پس فعلا با این کاری نداریم.**

**اقربای پدری هم 4 نفر بودند ولی مجموع سهام ایشان 6 سهم می‌باشد زیرا پدر بزرگ و برادر هر کدام 2 سهم و مادر بزرگ و خواهر هر کدام یک سهم دارند. از مجموع فریضه هم یک سهم به تمام ایشان می‌رسد که باید بین خودشان به اختلاف للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم کنند.**

**پس معلوم شد که باید اولا 2 سهم از 6 سهم را بین 4 نفر از اقربای مادری که مجموعاً 4 سهم دارند تقسیم کنیم، و 1 سهم را بین 4 نفر اقربای پدری که مجموعا 6 سهم دارند تقسیم کنیم. به عدد سهام اقربای پدری و مادری که دقت می‌کنیم می‌بینیم بین عدد (4) و (6) توافق در نصف هست. یعنی عدد دو اگر دو مرتبه شمارش شود عدد 4 را استیفاء می‌کند و اگر سه مرتبه شمارش شود عدد 6 را استیفاء می‌کند. این نشانه این است که عدد (4) و عدد (6) در عدد 2 توافق دارند. لذا نصف یکی را در دیگری ضرب می‌کنیم، عدد 12 به دست می‌آید.**

**در مرحله بعدی این عدد 12 را در عدد فریضه که 6 بود ضرب می‌کنیم می‌شود 72، حالا از این عدد به دست آمده سهام هر یک از 9 نفر را حساب می‌کنیم بدون این که کسری یا اضافه‌ای باقی بماند. نصف 72 می‌شود 36 سهم زوج، یک سوم 72 می‌شود 24 سهم اقربای مادری به هر کدام 6 سهم تعلق می‌گیرد، بعد از محاسبه فریضه زوج و فریضه اقربای مادری 60= 24+36 چند سهم باقی می‌ماند؟ 12 سهم این دوازده سهم باید به 6 سهم تقسیم شود، عدد هر سهم می‌شود دو، از این 12 سهم، چهار سهم که می‌شود عدد 8 به پدر بزرگ و برادر می‌دهیم سهم هر یک می‌شود 4، و دو سهم هم به مادر بزرگ و خواهر می‌دهیم که می‌شود عدد ،4 سهم هر یک می‌شود 2.**

**کلمه الاخوات و الاخوه:**

**الاخوة جمع اخ و برادر است و الاخوات جمع الاخت است. و لکن در عبارات فقهی بعضاً از الاخوة هم معنای برادران و هم معنای خواهران را اراده می‌کنند. اما عکس این مطلب که از الاخوات اراده معنای برادران نیز بشود، خیر این طور نیست.**

**پس الاخوة شامل الاخوات می‌شود ولی الاخوات شامل الاخوة نمی‌شود. البته در جاهایی که این تعبیر به کار می‌رود باید دقت داشته باشیم هر جا قرینه‌ای داشته باشیم تعبیر الاخوة شامل الاخوات نیز می‌شود. و این قاعده استطراد ندارد**

**[الحادية عشرة لو ترك ثمانية أجداد: الأجداد الأربعة لأبيه و مثلهم لأمه]**

**یکی از مباحث خیلی فنی و دقیق کتاب میراث محاسبه ارث اجداد ثمانیه طبق اقوال مختلفی که در آن هست می‌باشد لذا انشاء الله با تمام توجه و دقت بحث را ملاحظه کنید که از این قسمت به سلامت عبور کنیم**

**نکته بسیار حائز اهمیت در این مسئله تصویر دقیق و صحیحی است که باید از اجداد ثمانیه در ذهن خودتان داشته باشید**

**هر انسانی در رتبه خودش 4 جد دارد پدربزرگ و مادربزرگ از جانب پدر و پدر بزرگ و مادربزرگ از جانب مادر**

**در این مساله کاری با اجداد 4 گانه و در رتبه خود انسان نداریم**

**بلکه با پدر و مادر این اجداد 4 گانه کار داریم که طبیعتا اجداد خود انسان در مرتبه دوم می‌شوند و عدد آنها به 8 می‌رسد**

**چون هر یک از پدربزرگ و مادربزرگ انسان چه پدری و چه مادری خود دارای پدر و مادر هستند**

**با این مقدمه خارج از کتاب سراغ متن عبارات شهیدین علیهما الرحمه می‌رویم**

**هر گاه مجتمع شدند چهار جد پدری، یعنی پدربزرگ و مادربزرگ پدری از برای پدر پدرش، و پدربزرگ و مادربزرگ پدری از طرف مادر پدرش، به عبارت رساتر: پدر پدر پدرش و مادر پدر پدرش، و پدر مادر پدرش، و مادر مادر پدرش، با اجداد اربعة امی، یعنی پدر پدر مادرش و مادر پدر مادرش و پدر مادر مادرش و مادر مادر مادرش، در صورت اجتماع هشت جد و جده ابی و امی:**

**ثلث ترکه بهره اجداد و جدّات امی است، که باید متساویاً بین آنها چهار قسمت شود؛ پس تعداد سهام اجداد و جدات امی 4 سهم شد که باید سوم ترکه بین سهام چهارگانه ایشان به صورت مساوی تقسیم شود.**

**و دو ثلث ترکه قسمت اجداد و جدّات پدری است، که باید به تفاوت بین آنها قسمت شود:**

**دو ثلث از دو ثلث ترکه بهره پدر پدر پدرش و مادر پدر پدرش، که باید اثلاثاً قیمت نمایند، دو سهم حق پدر پدر پدر و یک سهم بهره مادر پدر پدر است؛ پس تعداد سهام جد و جده که از طرف پدر به میت متقرب هستند، می‌شود 6، زیرا وقتی قرار باشد دو ثلث را به صورت اثلاثاً‌ بین ایشان تقسیم کنیم باید عدد 2 را در 3 ضرب کنیم که حاصل آن می‌شود عدد 6.**

**و یک ثلث از دو ثلث قسمت و بهره پدر مادر پدرش و مادر مادر پدرش ایضاً اثلاثاً قسمت شود، دو بهره سهم پدر مادر پدرش و یک بهره سهم مادر مادر پدرش می‌باشد. پس تعداد سهام جد و جده که از طرف مادر به میت متقرب هستند می‌‌شود 3، زیرا وقتی قرار باشد یک ثلث را به صورت اثلاثا بین ایشان تقسیم کنیم باید عدد 1 را در 3 ضرب کنیم که حاصل آن می‌شود 3..**

**توجه داشته که تعداد سهام اجداد و جدات متقربین از جانب ام 4 سهم شد و مجموع سهام اجداد و جدات متقربین از جانب اب 9 سهم شد.**

**پس انقسام ترکه از روی صحّت و بدون کسر از 108 می‌شود.**

**زیرا اصل سهام همچنانی که قبلاً ذکر شد سه سهم می‌باشد، که یکی از مخارج فروض است که عبارت از عدد 3 باشد.**

**یک سهم از ثلاثه از برای اقرباء مادری است، منقسم نمی‌شود بر عدد آنها که 4 عدد هستند.**

**و دو سهم از ثلاثه برای اقرباء پدری است، آن هم قسمت نمی‌شود بر عدد سهام آنها که 9 سهم باشد.**

**نکته دیگر این که بین عدد سهام اقربای مادری (4) و سهمی که از ترکه می‌برند (یک سوم)،‌ و هم‌چنین عدد سهام اقربای پدری (9) و سهمی که از ترکه می‌برند (دو سوم) انکسار هست. به عبارت دیگر ما نمی‌توانیم عدد (1) را بین 4 بدون کسر و انکسار تقسیم کنیم، همچنین نمی‌توانیم عدد (2) را بین 9 بدون کسر و انکسار تقسیم کنیم. به اصطلاح ریاضی بین عدد سهام و عدد سهم هر یک از دو فریقین تباین هست. لذا هر دو عدد (1) و (2) را کنار می‌گذاریم.**

**حالا می‌رویم سراغ دو عدد سهام یعنی عدد (4) سهام اجداد و جدات مادری و عدد (9) سهام اجداد و جدات پدری، و این دو عدد را در یکدیگر ضرب می‌کنیم 36= 9×4؛ حاصل‌ضرب را در فریضه که عدد (3) بود ضرب می‌کنیم 108= 3×36.**

**حالا عددی که از ضرب تعداد سهام فریقین اولا و ضرب آن با عدد فریضه ثانیاً به دست آوردیم طبق قاعده‌ای که عرض کردیم بین اجداد 8 گانه تقسیم می‌کنیم.**

**ثلث ترکه بهره اجداد و جدّات امی بود، که باید متساویاً بین آنها چهار قسمت شود؛ ثلث 108 می‌شود: 36= 3÷108، و 36 تقسیم بر 4 می‌شود: 9= 4÷36، سهم هر یک از پدربزرگ و مادربزرگ پدری مادر میت، و پدربزرگ و مادربزرگ مادری مادر میت می‌شود: 9.**

**دو ثلث ترکه قسمت اجداد و جدّات پدری بود، که باید به تفاوت بین آنها قسمت شود، دو ثلث 108 می‌شود: 72= 2× (3÷108)**

**دو ثلث از دو ثلث ترکه بهره پدربزرگ و مادربزرگ پدری پدر میت بود، که باید اثلاثاً قسمت نمایند، دو سهم حق پدر پدر پدر و یک سهم بهره مادر پدر پدر است؛ دو ثلث از 72 می‌شود: 48= 2× (3÷72) که دو سوم آن سهم پدر پدر پدر میت است که می‌شود: 32= 2× (3÷48)، و یک سوم آن سهم مادر پدر پدر میت است که می‌شود: 16= 3÷48.**

**یک ثلث از دو ثلث قسمت و بهره پدربزرگ و مادربزرگ مادری پدر میت بود که باید ایضاً اثلاثاً قسمت نمایند، دو بهره سهم پدر مادر پدر میت و یک بهره سهم مادر مادر پدر میت می‌باشد. یک ثلث از 72 می‌شود:24=3÷72، دو سوم آن می‌شود: 16= 2× (3÷24)، سهم پدر مادر پدر میت، و یک ثلث آن می‌‌شود: 8، سهم مادر مادر پدر میت.**

**خلاصه مطلب این شد:**

**پدر پدر پدر میت: 32**

**مادر پدر پدر میت: 16**

**پدر مادر پدر میت: 16**

**مادر مادر پدر میت: 8**

**پدر پدر مادر میت: 9**

**مادر پدر مادر میت: 9**

**پدر مادر مادر میت: 9**

**مادر مادر مادر میت: 9**

**108= [(9+9+9+9)]+[(8+16)+(16+32)]**

**خوب در حلّ این مساله هم‌چنان که دقت می‌فرمائید ما از قاعده مستفاد از آیه [للذکر مثل حظّ الانثیین] استفاده کردیم لذا سهم 4 جد و جده‌ای که از طریق مادر میت به میت متقرب بودند را یک سوم قرار دادیم و چون از طریق مادر تقرب یافته بودند این سهم را بین ایشان به صورت مساوی تقسیم کردیم.**

**و در خصوص سهم 4 جد و جده‌ای که از طریق پدر میت به میت متقرب بودند دو سوم را قرار دادیم، باز این دو سوم از این دوم سوم را برای پدربزرگ و مادربزرگ پدری پدر میت که ایشان نیز این عدد را به صورت [للذکر مثل حظّ الانثیین] تقسیم نمودند، و یک سوم از دو سوم را برای پدر بزرگ و مادربزرگ مادری پدر میت که ایشان نیز این عدد را به صورت [للذکر مثل حظّ الانثیین] بین خود تقسیم نمودند.**

**اولا بنده طراح سوالات پایان ترم این امتحان نیستم ثانیا این مباحثه ما برای این نیست که شما آماده امتحان بشوید! قصد ما مباحثه فقه اهل بیت علیهم السلام است که انشاء الله خوب یاد بگیریم و به دیگران انتقال بدهیم اگر با این ذهنیت که برای امتحان مطالب را مطالعه یا مباحثه کنید مطمئن باشید هیچ کدام از این مطالب در ذهن شما ملکه نخواهد شد اما اگر نیت شما فهم فقه الهی و اهل بیت باشد بنده ضامن هستم که صاحبان این علوم خودشان در فهم مطالب همه ما را یاری میکنند خیلی مواظب باشید که شرافت و برکت و نورانیتی که در این علوم هست هزینه امتحان و نمره و مدرک نکنید خطابم در این مطالب اولا به خودم و ثانیا به همه شما بزرگواران هست خدای نکرده سوء برداشت نشود**

**بحث هر چه سنگین تر لذت فهم آن بیشتر است خانم محمدزاده بنده هم با شما موافقم که طرح این مطالب در آزمون ها خیلی مناسبت ندارد**

**اما در مسئله اقوال دیگری نیز هست: قول دوم متعلق به معین الدین مصری است، نظریه ایشان عبارت است از: ثلث ثلث اصل ترکه، مال پدر و مادر، مادر مادر میت است، که بالسویه باید بین آن دو قسمت شود؛ و دو ثلث ثلث اصل ترکه، متعلق پدر و مادر، پدر مادر میّت است، ایضاً بالسویه بین آنها قسمت شود، و ثلث دو ثلث اصل ترکه، از برای پدر و مادر، مادر پدر میت است، ایضاً بالسویه بین آنها قسمت شود، و دو ثلث از دو ثلث اصل ترکه از برای پدر و مادر، پدر پدر میت، که باید اثلاثاً بین آن دو قسمت شود.**

**اگر در این نظریه دقت بفرمائید شباهت نظریه ایشان با قول مشهور در این است که سهم اجدادی که از طرف پدر به میت تقرب یافته‌اند را همان دو سوم و سهم اجدادی که از طرف مادر به میت تقرب یافته‌‌اند همان یک سوم قرار داده است.**

**اما فوارق نظریه شیخ معین الدین مصری با مشهور را در دو نکته می‌توان بیان کرد:**

**اولاً: در هر کجا به نحوی مادر واسطه قرار گرفته است قائل شده است که سهم باید بین ایشان به صورت مساوی تقسیم شود. لذا حتی در مورد اجداد پدری میت نیز قائل شده است که پدر بزرگ و مادربزرگ مادری پدر میت نیز باید یک سومی که از دو ثلث اصل ترکه ارث می‌برند باید میان خودشان بالسویه تقسیم کنند.**

**و ثانیاً ایشان در خصوص اجدادی که از طرف مادر به میت تقرب جسته‌اند یک سوم سهم ایشان را باز اثلاثاً تقسیم کرده‌ است. یعنی قائل شده است پدربزرگ و مادربزرگ پدری مادر میت، دو سوم از یک سوم و پدربزرگ و مادربزرگ مادری مادر میت یک سوم از یک سوم را ارث می‌برند.**

**قول سوم مربوط به شیخ زین الدین محمد بن قاسم برزهی است که قائل شده است: ثلث ثلث اصل ترکه، برای پدر و مادر، مادر مادر میت است، متساویاً قسمت نمایند، دو ثلث ثلث اصل، برای پدر مادر، پدر مادر میت است، بین آنها اثلاثاً قسمت شود، للذکر ضعف الانثی، و قسمت اجداد پدری مثل قول اول است که باید به تفاوت قسمت شود.**

**نظریه نیز باز مثل مشهور سهم اجداد و جداتی که از طرف مادر به میت متقرب شده‌اند را یک سوم و سهم اجداد و جداتی که از طرف پدر به میت متقرب شده‌آند دو سوم قرار داده است.**

**اما فارق نظریه برزهی را با قول مشهور در این است که ایشان قائل شده است سهمی که به پدربزرگ و مادربزرگ پدری مادر میت نیز می‌رسد باید بین ایشان به صورت اثلاثاً تقسیم شود.**

**پس حاصل این شد که مشهور به صورت مطلق دوثلث از ترکه را که به اجداد از طرف پدری می‌رسید را به صورت اثلاثاً تقسیم می‌کردند و یک ثلث از ترکه را که به اجداد از طرف مادری می‌رسید به صورت مساوی تقیسم می‌نمودند، معین الدین مصری یک ثلث اجداد مادر میت را باز به سه قسمت تقسیم کرد، یک قسمت را به پدربزرگ و مادربزرگ مادری مادر میت و دو قسمت را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری مادر میت اختصاص داد که بین خودشان بالسویه تقسیم کنند، از سوی دیگر یک سومی که از دو سوم اصل ترکه به پدربزرگ و مادربزرگ مادری پدر میت نیز می‌رسید را بالسویه بین ایشان تقسیم کرد.**

**برزهی نیز مانند معین الدین مصری سهام اجدادی که از طرف مادر به میت تقرب جسته‌اند را به صورت اثلاثاً تقسیم کرد با این تفاوت که او در خصوص دو سوم از ثلث که سهم پدربزرگ و مادربزرگ پدری مادر میت است بر خلاف معین الدین مصری که آن را بالسویه تقسیم می‌نمود قائل شد که باید اثلاثاً تقسیم شود.**

**حالا باید ببینیم عدد سهام اجداد ثمانیه طبق نظریه معین الدین مصری و برزهی به چه عددی ترقی پیدا می‌کند؟ اما طبق قول معین الدین مصری:**

**عدد سهام اقرباء مادری میت مجموعاً‌ می‌شود 6 سهم؛ زیرا سهام اقرباء مادری میّت ثلث ترکه است و باید این ثلث را بین پدربزرگ و مادربزرگ مادری مادر و پدربزرگ و مادربزرگ پدری مادر تقسیم کنیم. لذا ما عدد 3 که مخرج فریضه هست را در عدد گروهایی که باید ارث را میان ایشان تقسیم کنیم یعنی عدد 2 ضرب می‌کنیم می‌شود: 6؛ در نتیجه مجموع سهام اقربای مادری میت عدد 6 شد.**

**عدد سهام اقرباء پدری میت مجموعاً می‌شود 18سهم؛ زیرا سهام پدربزرگ و مادربزرگ پدری میت دو ثلث از ترکه است، که باید بین پدربزرگ و مادربزرگ پدری پدر و پدربزرگ و مادربزرگ مادری پدر تقسیم شود، لذا مخرج دو ثلث که عدد 3 هست را در 2 ضرب می‌کنیم، می‌شود: 6 و از آنجائی که باید سهام پدربزرگ و مادربزرگ پدری پدر میت را نیز اثلاثاً تقسیم کنید عدد حاصله را در عدد 3 که مخرج ثلث هست ضرب کنیم حاصل می‌شود: 18 سهم؛**

**بین عدد سهام اقربای مادری (عدد 6) و عدد سهام اقربای پدری (عدد 18) توافق هست، زیرا اگر عدد 6 را سه مرتبه شمارش کنیم عدد 18 را استیفاء می‌کند، لذا عدد (18) که اکثر هست را ملاک قرار می‌دهیم و آن را در عدد فریضه که 3 بود ضرب می‌کنیم می‌شود: 54**

**پس عدد سهام ورثه طبق نظریه معین الدین مصری به عدد 54 ترقی پیدا کرد. قبل از تقسیم سهام،‌ عدد سهام ورثه طبق نظریه برزهی را نیز محاسبه می‌کنیم:‌**

**عدد سهام اقرباء مادری میت مجموعاً‌ می‌شود 18 سهم؛ زیرا سهام اقربای مادری میّت ثلث ترکه است که باید بین دو دسته یعنی پدربزرگ و مادربزرگ مادری مادر میت و پدربزرگ و مادربزرگ پدری مادر میت تقسیم شود لذا مخرج ثلث که عدد 3 هست را در 2 ضرب می‌کنیم می‌شود: 6؛ و از آنجائی که طبق نظریه برزهی پدربزرگ و مادربزرگ پدری مادر میت نیز باید سهم الارث خود را اثلاثاً تقسیم کنند، عدد حاصله را در مخرج ثلث مجدداً ضرب می‌کنیم حاصل ضرب می‌شود: 18؛ پس 18 شد مجموع عدد سهام اقربای مادری.**

**اما عدد سهام اقربای پدری میت مجموعاً می‌شود 9 سهم؛ زیرا سهام اقربای پدری میت دوثلث ترکه است که باید اثلاثاً بین ایشان تقسیم شود، لذا مخرج دو ثلث (عدد 3) را در عدد 3 ضرب می‌کنیم می‌شود: 9؛ پس 9 شد مجموع عدد سهام اقربای پدری.**

**بین عدد مجموع سهام اقربای مادری (18) و عدد مجموع سهام اقربای پدری (9) تداخل هست، زیرا اگر 9 را دوبار شمارش کنیم عدد 18 را استیفاء می‌کند لذا به عدد 18 که اکثر هست اکتفاء می‌کنیم، و آن را در عدد اصل فریضه که 3 هست ضرب می‌کنیم: 54=3×18؛ پس عدد مترقی سهام طبق هر دو نظریه (معین الدین مصری و برزهی) یک عدد شد، و فقط کیفیت ترقی عدد متفاوت شد.**

**لذا ما عدد 54 را که مجموع سهام اجداد ثمانیه طبق نظریه معین الدین مصری و برزهی است طبق نظریه هر یک جداگانه بین اجداد ثمانیه تقسیم می‌کنیم:**

**تقسیم سهام طبق نظریه معین الدین مصری:**

**سهام اقرباء مادری میّت ثلث ترکه است که می‌شود: 18=3÷54**

**این ثلث سهم پدربزرگ و مادربزرگ مادری مادر میت است که می‌شود: 6=3÷18؛ که این عدد را باید بین خودشان بالسویه تقسیم کنند، سهم هر یک می‌شود: 3=2÷6**

**دو ثلث این ثلث سهم پدربزرگ و مادربزرگ پدری مادر میت است که می‌شود: 12= 2×(3÷18) که این مقدار را نیز باید بین خودشان بالسویه تقسیم کنند، سهم هر یک می‌شود: 6=2÷12**

**اما سهام اقربای پدری میت دو ثلث ترکه است که می‌شود: 36= 2× (3÷54)**

**لث این دوثلث سهم پدربزرگ و مادربزرگ مادری پدر میت است که می‌شود: 12=3÷36 که طبق نظریه معین الدین ایشان نیز باید این مقدار را به صورت مساوی بین خود تقسیم کنند. سهم هر یک می‌شود: 6=2÷12**

**دو ثلث این دوثلث سهم پدر بزرگ و مادربزرگ پدری پدر میت است که می‌شود: 24= 2× (3÷36) که باید این مقدار را اثلاثا بین خود تقسیم کنند،‌ یک سوم سهم مادربزرگ پدری پدر میت که می‌شود: 8=3÷24؛**

**و دو سوم سهم پدربزرگ پدری پدر میت که می‌شود: 16= 2× (3÷24)**

**حاصل و خلاصه سهام اجداد ثمانیه طبق نظریه معین الدین مصری:**

**پدر پدر پدر میت: 16**

**مادر پدر پدر میت: 8**

**پدر مادر پدر میت: 6**

**مادر مادر پدر میت: 6**

**پدر پدر مادر میت: 6**

**مادر پدر مادر میت: 6**

**پدر مادر مادر میت: 3**

**مادر مادر مادر میت: 3**

**= [(3+3+6+6)]+[(6+6)+(8+16)]**

**تقسیم ترکه طبق نظریه برزهی:‌ سهام اقربای مادری میّت ثلث ترکه است که می‌‌شود: 18=3÷54؛ ثلث این عدد که می‌شود: 6=3÷18 سهام پدربزرگ و مادربزرگ مادری مادر میت است که بین خودشان بالسویه تقسیم می‌کنند سهم هر یک می‌شود: 3=2÷6**

**دو ثلث این ثلث که می‌شود:‌ 12= 2× (3÷18) سهام پدر بزرگ و مادربزرگ پدری مادر میت است که باید بین خودشان اثلاثاً تقسیم کنند، لذا یک سوم آن سهم مادربزرگ است که می‌شود:‌ 4= 3÷12 و دو سوم آن سهم پدربزرگ است که می‌شود:‌ 8= 2× (3÷12)**

**اما سهم اقربای پدری میت دو ثلث ترکه است که می‌شود: 36= 2 × (3÷54)**

**ثلث این دو ثلث سهم پدربزرگ و مادربزرگ مادری پدر میت است که می‌شود 12=3÷36، که این مقدار را باید به صورت اثلاثاً بین خود تقسیم کنند، لذا یک سوم آن سهم مادربزرگ است که می‌شود:‌ 4= 3÷12، و دو سوم آن سهم پدربزرگ است که می‌شود:‌ 8= 2× (3÷12)**

**دو ثلث این دو ثلث سهم پدربزرگ و مادربزرگ پدری پدر میت است که می‌شود: 24= 2× (3÷36)، که این مقدار را باید به صورت اثلاثاً بین خود تقسیم کنند، لذا یک سوم آن سهم مادربزرگ است که می‌شود: 8=3÷24، و دو سوم آن سهم پدربزرگ است که می‌شود:‌ 16=2× (3÷24)**

**حاصل و خلاصه سهام اجداد ثمانیه طبق نظریه برزهی:**

**پدر پدر پدر میت: 16**

**مادر پدر پدر میت: 8**

**پدر مادر پدر میت: 8**

**مادر مادر پدر میت: 4**

**پدر پدر مادر میت: 8**

**مادر پدر مادر میت: 4**

**پدر مادر مادر میت: 3**

**مادر مادر مادر میت: 3**

**54= [(3+3+4+8)]+[(4+8)+(8+16)]**

**[الثانية عشرة أولاد الإخوة يقومون مقام آبائهم]**

**مساله دوازدهم:‌ دوازدهمین و آخرین مساله از مساله میراث اجداد و اخوه مربوط به اولاد برادر و خواهر میت دارد، اولاد اخوة در صورت نبودن اخوة جانشنین آنها می‌شوند، و هر یک از ایشان نصیب کسی که به واسطه او به میت تقرب یافته‌اند را ارث می‌برند، لذا اگر از جانب خواهر پدر و مادری یا پدری میت فرزندی به جا مانده باشد نصف ترکه بالفرض و باقی به او ردّاً اختصاص پیدا می‌کند، اگر تک فرزند باشد و میت وارث دیگری نداشته باشد. [الثانية عشرة أولاد الإخوة يقومون مقام آبائهم عند عدمهم، و يأخذ كل واحد من الأولاد نصيب من يتقرب به فلأولاد الأخت‌ المنفردة للأبوين أو الأب. النصف تسمية. و الباقي ردا، و إن كانوا ذكورا]**

**و همچنین اگر از جانب برادر پدری میت یک فرزند باقی مانده باشد هر چند آن فرزند دختر باشد، تمام مال را به قرابت ارث می‌برد. [و لأولاد الأخ للأب المنفرد المال و إن كان أنثى قرابة]**

**فرزندان برادر یا خواهر مادری میت نیز یک ششم مال را تسمیة ارث می‌برند در صورتی که منفرد باشند، و اگر متعدد باشند یک سوم مال را تسمیة وارث می‌شوند، و باقی مال از یک سوم یا یک ششم برای اولاد برادر یا خواهر پدر و مادری و در صورت عدم آنها برای اولاد برادر یا خواهر پدری است و اگر فرزندان برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری هیچ کدام نبودند مابقی به همان فرزند یا فرزندان برادر و خواهر مادری ردّ می‌شود [و لولد الأخ أو الأخت للأم السدس و إن تعدد الولد و لأولاد الإخوة المتعددين لها الثلث، و الباقي لأولاد المتقرب بالأبوين إن وجدوا، و إلا فللمتقرب بالأب، و إلا رد الباقي على ولد الأخ للأم و على هذا القياس باقي الأقسام]**

**اما کیفیت تقسیم مالی که به فرزندان برادر و خواهر میت می‌رسد به این صورت خواهد بود که اگر از جانب برادر و خواهر مادری باشند به صورت مساوی تقسیم می‌کنند، و اگر از جانب برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری باشند، باید مال را به تفاوت «للذکر مثل حظّ الانثیین» بین خود تقسیم کنند. [و اقتسام الأولاد مع تعددهم و اختلافهم ذكورية و أنوثية كآبائهم: فإن كانوا أولاد كلالة الأم فبالسوية أي الذكر و الأنثى سواء و إن كانوا أولاد كلالة الأبوين، أو الأب فبالتفاوت للذكر مثل حظ الأنثيين].**

**[القول في ميراث الأعمام و الأخوال و أولادهم]**

**بعد از بررسی احکام ارث در طبقه دوم،‌ نوبت به طبقه سوم از وراث می‌رسد که عبارت‌اند از عموها، عمه‌ها، دائی‌ها، خاله‌ها و فرزندان ایشان که احکام ارث مربوط به ایشان را در 9 مساله دنبال خواهیم کرد. نکته مهمی که درباره این طبقه باید عرض کنیم این است که وارث بودن ایشان از جهت «اولوا الارحام» بودن ایشان است، زیرا در قرآن آیه و نصّ مخصوص به ایشان وارد نشده است، و فقط همان عنوان عام «و اولی الارحام بعضهم اولی ببعض» بر ایشان وارث بودن ایشان دلالت می‌کند. [القول في ميراث الأعمام و الأخوال و أولادهم و هم أولوا الأرحام، إذ لم يرد على إرثهم نص في القرآن بخصوصهم و إنما دخلوا في آية أولي الأرحام]**

**وراث این طبقه نیز در صورتی که در طبق بالاتر وارثی نباشد،‌ از ترکه میت ارث می‌برند،‌ لذا با وجود اخوه یا فرزندان اخوه، یا اجداد هر چند بالا روند،‌ نوبت به وارث شدن ایشان نمی‌رسد. البته این مساله خالی از قول مخالف نیست چنانچه فضل قائل شده است که اگر میت یک دائی و مادربزرگ مادری داشته باشد مال بین ایشان به دو نصف تقسیم می‌شود. [و إنما يرثون مع فقد الإخوة و بنيهم، و الأجداد فصاعدا على الأشهر، و نقل عن" الفضل" أنه لو خلف‌ خالا و جدة لأم اقتسما المال نصفين].**

**[المسألة الأولى العم يرث المال و كذا العمة]**

**مساله اول:‌ الف:‌ اگر وارث میت فقط عمو یا عمه او باشد،‌ تمام ترکه به او ارث می‌رسد، و فرقی نمی‌کند که عمو یا عمه، ابوینی،‌ ابی یا امی باشند. [و فيه مسائل الأولى العم المنفرد يرث المال أجمع لأب كان، أم لأم و كذا العمة المنفردة].**

**ب: در صورتی که وارث میت دو یا چند عمو باشند، ترکه بین ایشان به صورت مساوی تقسیم می‌شود،‌ و فرقی نمی‌کند که عمو یا عمه، ابوینی،‌ ابی یا امی باشند. مسئله در جانب دو عمه یا بیشتر نیز به همین شکل است. [و للأعمام أي العمين فصاعدا المال بينهم بالسوية و كذا العمات مطلقا فيهما].**

**ج: اگر وراث میت عموها و عمه‌های وی بودند،‌ در صورتی که همه ایشان عموها و عمه‌های امی میت باشند،‌ مال بین ایشان بالسویه تقسیم می‌شود،‌ اما در صورتی که عموها و عمه‌ها ابوینی یا ابی باشند مال به صورت «للذکر مثل حظّ الانثیین» بین ایشان تقسیم می‌شود. [و لو اجتمعوا: الأعمام و العمات اقتسموه بالسوية إن كانوا جميعا أعماما أو عمات لأم أي إخوة أب الميت من أمه خاصة و إلا يكونوا لأم خاصة، بل للأبوين، أو للأب فبالتفاوت: للذكر مثل حظ الأنثيين].**

**د: در خصوص عموها و عمه‌های ابی باید بگوئیم که ایشان مانند اخوه در صورتی وارث هستند که میت در طبقه و درجه ایشان وارث ابوینی نداشته باشد، لذا عموی ابی با وجود عمه ابوینی ارث نمی‌برد، و هکذا عمه و دائی و خاله ابی در صورتی که اقارب ابوینی برای میت در طبقه و درجه ایشان وجود داشته باشد ارث نمی‌برند. [و الكلام في قرابة الأب وحده من الأعمام و الأخوال كما سلف في الإخوة من أنها لا ترث إلا مع فقد قرابة الأبوين مع تساويهما في الدرجة] از دیگر احکام عمو و عمه ابی این است که در صورت اجتماع ایشان با عمه، عمو،‌ خاله یا دائی امی میت، مازاد بر سدس یا ثلث به ایشان می‌رسد. [و استحقاق الفاضل عن حق قرابة الأم من السدس و الثلث] و اقتسام مال به صورت مساوی در صورتی که متقربین به اب همه عمو یا همه عمه باشند و به صورت متفاوت در صورتی که عمه و عمو با هم باشند از دیگر احکام اعمام ابی است که شبیه به احکام اخوة ابی می‌باشد [و غير ذلك].**

**[الثانية للعم الواحد للأم أو العمة مع قرابة الأب السدس]**

**مساله دوم: اگر وارث میت یک عمو یا عمه امی به همراه عمو یا عمه ابوینی یا ابی باشد، برای متقربین به ام در صورت انفراد سدس و در صورت تعدد ثلث ترکه می‌باشد و باقی از سدس یا ثلث به متقربین ابوینی و در صورت فقدان ایشان به متقربین ابی اختصاص داده می‌شود. ایشان نیز در صورتی اتحاد در ذکور یا اناث بودن مال را به صورت مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و در صورت اختلاف «للذکر مثل حظ الانثیین» [الثانية للعم الواحد للأم أو العمة الواحدة لها مع قرابة الأب أي العم أو العمة للأب الشامل للأبوين و للأب وحده السدس. و للزائد عن الواحد مطلقا الثلث بالسوية كما في الإخوة و الباقي عن السدس و الثلث من المال لقرابة الأب و الأم أو الأب مع فقده و إن كان قرابة الأب واحدا ذكرا أو أنثى، ثم إن تعدد و اختلف بالذكورة و الأنوثة فللذكر مثل حظ الأنثيين كما مر].**

**[الثالثة للخال، أو الخالة، أو هما، أو الأخوال مع الانفراد المال بالسوية]**

**مساله سوم: الف: اگر وراث میت، دائی یا خاله یا هر دوی ایشان،‌ همچنین دائی‌ها و خاله‌ها در صورتی که همه ایشان امی، یا ابی یا ابوینی باشند، مال را بین خود به صورت مساوی تقسیم می‌کنند. [الثالثة للخال، أو الخالة، أو هما، أو الأخوال، أو الخالات مع الانفراد المال بالسوية لأب كانوا، أم لأم، أم لهما].**

**اما اگر دائی‌ها و خاله‌ها اجتماع کردند و از جهت تقرب به میت مختلف بودند،‌ مثلا میت یک دائی پدری و یک دائی مادری و یک دائی پدر و مادری داشت یا خاله‌هایی به شرح مذکور داشت،‌ یا هم دائی و خاله‌هایی با چنین شرائطی داشت،‌ متقربین ابی با وجود متقربین ابوینی از ارث محروم می‌شوند،‌ متقربین امی در صورت وحدت سدس و در صورت تعدد ثلث ترکه را ارث، و به صورت مساوی بین خود تقسیم می‌کنند،‌ و باقی ترکه از سدس یا ثلث برای متقربین ابوینی است و در صورت فقدان ایشان برای متقربین ابی است. که در این مساله خاله‌ها و دائی‌های ابوینی یا ابی نیز مال را به صورت مساوی بین خود تقسیم می‌کنند زیرا ایشان نیز به واسطه مادر میت به وی تقرب جسته‌آند. [و لو اجتمعوا و تفرقوا بأن خلف خالا لأبيه أي أخا أمه لأبيها، و خالا لأمه أي أخاها لأمها خاصة، و خالا لأبويه أي أخاها لأبويها، أو خالات كذلك، أو مجتمعين سقط كلالة الأب و حدها بكلالة الأبوين و كان لكلالة الأم السدس إن كان واحدا، و الثلث إن كان أكثر بالسوية و إن اختلفوا في الذكورة و الأنوثة و لكلالة الأب الباقي بالسوية أيضا على الأظهر، لاشتراك الجميع في التقرب بالأم] البته شیخ طوسی در این مساله نقل خلاف کرده است که بعضی از اصحاب قائل شده‌اند که دائی و خاله ابوینی یا ابی باید مال را به صورت «للذکر مثل حظّ الانثیین» تقسیم کنند [و نقل الشيخ في الخلاف عن بعض الأصحاب أنهم يقتسمونه للذكر ضعف الأنثى] شهید ثانی قائلین به این قول را نادر به شمار می‌آورد [و هو نادر].**

**[الرابعة لو اجتمع الأعمام و الأخوال فللأخوال الثلث و للأعمام الثلثان]**

**مساله چهارم: اگر عمو و دائی یا عمه و خاله با یکدیگر جمع شوند چه واحد باشند، چه متعدد، برای دائی امی یا خاله امی ثلث ترکه است هر چند یک نفر باشد و برای عمو یا عمه دو ثلث ترکه است هر چند یک نفر باشد. [الرابعة لو اجتمع الأعمام و الأخوال أي الجنسان ليشمل الواحد منهما و المتعدد فللأخوال الثلث و إن كان واحدا لأم على الأصح، و للأعمام الثلثان و إن كان واحدا] زیرا دائی یا خاله نصیب کسی را ارث می‌برد که به واسطه او به میت متقرب شده است که همانا خواهرش باشد که این خواهر همان مادر میت است و نصیب مادر میت از ترکه، ثلث است، و عمو یا عمه نیز نصیب کسی را ارث می‌برد که به واسطه او به میت متقرب می‌شود که همانا برادرش باشد که این برادر همان پدر میت است که نصیب او بعد از اخراج نصیب مادر، دو ثلث خواهد بود. [، لأن الأخوال يرثون نصيب من تقربوا به و هو الأخت و نصيبها الثلث و الأعمام يرثون نصيب من يتقربون به و هو الأخ و نصيبه الثلثان]. از توضیحاتی که بیان شد، معلوم می‌شود این که دائی یک نفر باشد یا چند نفر،‌ دائی باشد یا خاله فرقی نمی‌کند. [و منه يظهر عدم الفرق بين اتحاد الخال و تعدده، و ذكوريته و أنوثيته] و اخبار دالّ بر این حکم متظافر هستند که شهید ثانی به چند نمونه از آن اشاره می‌کنند. [و الأخبار مع ذلك متظافرة به. ففي صحيحة أبي بصير عن أبي عبد اللّٰه عليه السلام أن في كتاب علي صلوات اللّٰه عليه" رجل مات و ترك عمه و خاله؟ فقال: للعم الثلثان، و للخال الثلث] و باز در همین کتاب منسوب به امیر المومنین علی علیه‌السلام است که [و إن فيه أيضا:" أن العمة بمنزلة الأب و الخالة بمنزلة الأم، و بنت الأخ بمنزلة الأخ. قال: و كل ذي رحم فهو بمنزلة الرحم الذي يجر به إلا أن يكون وارث أقرب إلى الميت منه فيحجبه] تعبیر «یجرّ به» که در روایت آمده است یعنی ذی رحم به منزله رحمی است که به واسطه او به میت منتهی می‌شود.**

**(سوال: استاد یعنی اول ابوینی اگر نبودند ابی اگر این هم نبود امی یعنی امی با وجود ابی وابی با وجود ابوینی ارث نمی برند؟ جواب استاد: متقربین امی حاجب ندارند، یعنی در صورت اجتماع با متقربین ابی یا ابوینی فریضه خود را ارث می‌برند، فقط متقربین ابی هستند که در صورت وجود متقربین ابوینی از ارث محروم هستند.)**

**در مقابل این قول اصح قول ابن ابی عقیل است که برای دائی یا خاله منفرد سدس مال و برای عمو یا عمه نصف مال را قرار داده است و مازاد از سدس و نصف را بین ایشان به نسبت سهمشان تقسیم کرده است [و مقابل الأصح قول ابن أبي عقيل: أن للخال المتحد السدس و للعم النصف حيث يجتمع العم و الخال، و الباقي يرد عليهما بقدر سهامهما و كذا لو ترك عمة و خالة، للعمة النصف، و للخالة السدس، و الباقي يرد عليهما بالنسبة]. شهید ثانی این قول را نادر و دلیل آن را غیر واضح ارزیابی می‌کند [و هو نادر و مستنده غير واضح].**

**این حکم مساله در صورت انفراد، اما اگر دائی یا خاله و عمو و عمه متعدد بودند در مساله دوم و سوم همین فصل کیفیت تقسیم ترکه را بین ایشان عرض کردیم لذا تکرار نمی‌کنیم. [و قد تقدم ما يدل على قدر الاستحقاق و كيفية القسمة لو‌ تعددوا].**

**فرع: اگر عموها، عمه‌ها و دائی‌ها و خاله‌ها با یکدیگر اجتماع کردند، بعضی از ایشان ابی و بعض دیگر امی بودند،‌ ترکه ابتدا به سه قسمت تقسیم می‌شود،‌ یک سوم به دائی‌ها و خاله‌ها و دو سوم به عموها و عمه‌ها اختصاص داده می‌شود؛ سپس یک سومی که به دائی‌ها و خاله‌ها اختصاص یافته بود باز به سه قسمت تقسیم می‌شود یک سوم از آن به دائی و خاله‌های امی و دو سوم از آن به دائی‌ها و خاله‌های ابی اختصاص پیدا می‌کند، در جانب عموها و عمه‌ها نیز مساله به همین صورت خواهد بود که دو سوم به سه قسمت تقسیم و یک سوم به متقربین امی و دو سوم به متقربین ابی اختصاص خواهد یافت.**

**دو نکته را در تکمیل این مساله باید عرض کنیم: اولا ثلث ثلث و ثلث ثلثان در صورتی به ترتیب به دائی و خاله و عمو و عمه امی می‌رسد که ایشان متعدد باشند، و الا اگر یک نفر باشند، سهم ایشان سدس از ثلث و سدس از ثلثان خواهد بود. ثانیا دائی و خاله و عمو و عمه که امی هستند در صورت تعدد مال را بین خود به صورت مساوی تقسیم می‌کنند،‌ و فقط عمو و عمه‌ها که از جانب پدر به میت تقرب دارند،‌ باید مال را «للذکر مثل حظ الانثیین» بین خود تقسیم کنند.**

**عبارت‌های متن کتاب در خصوص فرع اخیر و نکاتی که در خصوص آن عرض کردم:[فلو كانوا متفرقين فللأخوال من جهة الأم ثلث الثلث، و مع الاتحاد سدسه، و الباقي من الثلث للأخوال من جهة الأب و إن كان واحدا. و الثلثان للأعمام، سدسهما للمتقرب منهم بالأم إن كان واحدا، و ثلثهما إن كان أكثر بالسوية، و إن اختلفوا في الذكورية و الأنوثية. و الباقي للأعمام المتقربين بالأب بالتفاوت].**

**استاد برای فهم حلقه ثالثه چه کتابی پیشنهاد میفرمایید؟**

**شهید صدر رضوان الله تعالی علیه شاگردان متعددی داشتند که غالب ایشان هم دست به قلم بودند و هستند و افکار و نظریات ایشان را تقریر می‌کنند.از جمله استاد محمد باقر ایروانی، آیت الله هاشمی شاهرودی، استاد سید کمال حیدری، استاد علی اسلامی،‌آیت الله روحانیشما باید آن مطلبی که در فهم آن ابهام دارید را در کتب این بزرگواران تعقیب کنید تا انشاء الله تصویر درستی از مطالب این شهید و متفکر نابغه برای شما ایجاد بشود**